

MANCHESTER
1824

The University of Manchester

[یگدنز دربن, Nabard-i Zindagī. (۱۰)., Nabard-i Zindagi (10)]

Source: *University of Manchester*

Stable URL: <https://www.jstor.org/stable/community.28165676>

Rights Notes: Rights Holder - Image: The University of Manchester Library

JSTOR is a not-for-profit service that helps scholars, researchers, and students discover, use, and build upon a wide range of content in a trusted digital archive. We use information technology and tools to increase productivity and facilitate new forms of scholarship. For more information about JSTOR, please contact support@jstor.org.

This item is being shared by an institution as part of a Community Collection.

For terms of use, please refer to our Terms & Conditions at <https://about.jstor.org/terms/#whats-in-jstor>



University of Manchester is collaborating with JSTOR to digitize, preserve and extend access to
University of Manchester

JSTOR

نبرد زندگی

شماره دهم

اردیبهشت ماه ۱۳۳۵

سال اول

انتقاد دانشگاه پرسید: چه باید کرد؟

در جواب پیشنهاد می شود که تشکیل:

«جامعه سوسیالیست های ایران»

را می توان مورد مطالعه و اقدام قرار داد!

در شماره نهم این مجله وعده دادیم که پیشنهادات مشخص خود را در باره اینکه در شرائط و اوضاع و احوال حاضر «چه باید کرد؟» بیان کنیم. شاید از بعضی لحاظ موقع چندان مناسب برای این پیشنهاد نبودم و آنکه به نسبت اینکه ممکن است انتشار مجله برای مدتی به تاخیر افتد، خواستیم در آخرین شماره این دوره قسمت های اساسی گفتنیها را گفته باشیم و یک پیشنهاد عملی در دنبال بکجهار صفحه کلیات که در ده شماره تقدیم خوانندگان کرده ایم داده باشیم. اگر وضع ایران را از لحاظ فساد و انحطاطی که در دستگاه دولت و در جامعه بطور کلی حکم فرمات با دنیای امروز و بخصوص آسیا و آفریقای بیچاره شده مقایسه کنیم معلوم خواهد شد که این وضع ایران یک نغمه ناسازگار در کنسرت و با آهنگهای آسیائی و آفریقائی و جهانی است. یک پیشنهاد عملی و واقع بینانه برای خروج از این بن بست و وسعت نظر تاریخی و جرات اخلاقی لازم دارد. به نسبتاتی که اشاره شد و در متن این شماره بیشتر مورد مطالعه قرار میگیرد یک راه حل مبتنی بر اصول مشخص بنظر مایک آینه درخشان دارد، زیرا یک سلسله ضرورت های محلی و جهانی یک تحول متکی بر اصول منظم را ایجاد میکند، عبارت دیگر تاریخ تقاضا دارد که اقدام اساسی در این کشور بعمل آید. جریان تاریخ در جهت آرمانهای بزرگ ملی و بشری پیش میرود، نه در جهتی که بعضی افراد کوتاه نظر مطابق منافع شخصی خود و بر ضد جریان تاریخ میخواهند حوادث را رهبری کنند. این پیشنهاد مربوط به عده های از روشنگران با سابقه در مبارزات اجتماعی است که تاکنون اقدام جدی و مشخصی برای از قوه بغل آوردن این پیشنهاد انجام نداده اند ولی مصمم هستند که در آینده و موقع مناسب جدا دست بکار اقدام و عمل بزنند.

«نبرد زندگی»

در جواب این سؤال که در شرائط و با اوضاع و احوال حاضرین المللی و ملی، که

کشور ما در آن اوضاع قرار دارد «چه باید کرد؟» بطور مختصر و صریح میگوئیم که: اولاً باید

يك **دكترين** يعنى **يك مكتب اجتماعى** صحيح و مشخص و روشن داشت و ثانياً بايد **يك سازمانى** وجود آورد كه اولاً حامل آن مكتب اجتماعى و ثانياً عامل آن فكر باشد. اين مكتب اجتماعى براى اشخاص و طبقات و با قشرهاى از طبقات جامعه، كه روى سخن ما با آنهاست، غير از سوسياليسم دموكراتيك نمیتواند باشد. ما در دوره يكساله اين مجله بقدر كافي از سوسياليسم دموكراتيك بحث کرده‌ايم، اما اين شروع كار است، بايد در شرائط مناسبتر اين معرفى و تحقيق و تطبيق ادامه داشته بايد. اما در مقابل داشتن يك مكتب اجتماعى و مخصوصاً سازمان متناسب با آن، **موانعى** وجود دارد. بنظر ماعده‌ترين **اين موانع** عبارت از يك مشكل ذهنى است، و يك مشكل عينى كه واقعاً در دنياى خارج از ذهن ما وجود دارد. مانع و با مشكل ذهنى براى وجود آوردن يك ايمان و عقیده و سازمان متناسب عبارت از اينست كه بمناسبت سوابقى كه هنوز در اذهان تقريباً همه و با اكثریت مردم هست اينست: آنهاى كه بايد تشكيل دهنده اين ايمان و عقیده و اين سازمان باشند باصطلاح از «حزب بازى» خسته شده‌اند و آنرا **غير مفيد و يا غير ممكن** و با هر دو ميدانند.

مشكل عينى عبارت از اينست كه هيئت حاكمه ايران **بمناسباتى** كه احتياج بتوضيح ندارد نسبت به احزاب و اجتماعات سوءظن دارد. بنظر مادر شرائط خاص و براى زمان کوتاه آینده، و براى رسيدن به هدفهاى نزديك ملت ايران ميتوان و بايد اصولى را پيش گرفت كه بهر دو اين مشكل غلبه كرد. غلبه كردن براى اين دو مشكل نه تنها ممكن بلكه لازم و ضرورى است، زيرا موجوديت ملت ما در معرض برد و باخت است. بنظر ما در صورتيكه تعريف صحيح و صادقانه از سياست و از حزب بكنيم و عقیده و مرام خود را نيز صادقانه و واقعاً آنطوريكه هست بيان داريم و همچنين در صورتيكه **واقع بينانه** اوضاع و احوال را در نظر بگيريم و هدفهاى نزديك اجتماعى خود را مطابق و متناسب با قواى مى و محلى خود انتخاب كنيم، هم ميتوانيم متدريجاً به بأس و نوميدى غلبه كنيم و هم سوءظن آن قسمت از هيئت حاكمه را كه در اين سطور از آن قسمت بحث خواهد شد برطرف سازيم.

بنظر ميرسد كه «سياست» در کشور ما بمناسبت اينكه اغلب در غير موقع و مورد خود بكار رفته و گاهى باعث خرابكارى يا تند رويهاى بيمورد و عدم پيشرفت واقع بينانه هدفها گرديده است هم باعث بأس و نوميدى گرديده، و هم موجب هراس و ترس هيئت حاكمه شده. بنظر ما بخصوص در شرائط و اوضاع و احوال حاضر **سياست عبارتست از: «تنظيم كردن توليد و توزيع روى اصول مشخص اجتماعى»**. سازمانى كه ما از آن بحث مى كنيم براى دادن شعار و متينك و بستن بازار و ايجاد هو و جنجال و امثال آنها

نیست بلکه عبارت از سازمانی است که بتواند تولیدات صنعتی و کشاورزی کشور را با بهترین و متناسبترین شکل و منطبق با اوضاع کنونی دنیا و ایران تنظیم کند، سطح تولید را بالا ببرد و توزیع آنرا نیز مطابق عدالت اجتماعی مشخص و معین نظم دهد. سیاستمداران در مرحله حاضر در حقیقت باید عبارت از سازمان دهندگان صنعت و کشاورزی و امور اجتماعی باشند.

سیاستمدار کسی نیست که تنها نطق باشد و بتواند مردم را تحریک کند ولی مصلحت مردم را در نظر نگیرد و هدفش تحریک افکار و ساختن دکائی برای خود از این افکار تحریک شده باشد. سیاستمدار کسی است، که منافع و مصالح مردم را طبق اصول فنی و سازمانی تشخیص دهد و برای عملی ساختن یک برنامه مدون، همکاری عمومی را بتواند جلب کند.

بنابر این سیاستمداران را باید در بین کارشناسان و سازمان دهندگان جستجو کرد و این سازمان دهندگان هستند که با جلب همکاری مردم و طبقات زحمتکش و آباد کننده باید اساس و پایه سازمانی را که از آن بحث کردیم بوجود آورند. در کشور ما سازمان دهندگان و روشنفکران عموماً کارمند دولت هستند. سیاست و سازمانی که ما از آن بحث میکنیم باید نوعی باشد که کارمندان دولت و سازمان دهندگانی که در دستگاه دولت هستند، بدون اینکه با سرنوشت خود و خانواده شان بازی کنند، بتوانند در سیاست و سازمانی که ما از آن بحث میکنیم وارد شوند. روش مبارزات اجتماعی مسالمت جویانه و مطابق اصول پارلمانی که ما در گذشته از آن بحث کردیم این امکان را میدهد که با اعلام صادقانه اصول مذکور بتوان از استادان روشن دانشگاه و کارمندان کارشناس و سازمان دهنده، برای ایجاد یک مکتب اجتماعی و سازمان ملی متناسب با آن استفاده کرد.

جامعه سوسیالیستهای ایران :

برای شروع کار باید عدهای از شخصیتهای روشنفکر و پاکدامن و نیکنام و واقع بین پیشقدم شوند و بدون خسته شدن و کار مداوم سعی کنند سوء ظن قسمت باحسن نیت هیئت حاکمه را نسبت بخود و هدفشان برطرف سازند، باید عملاً اطمینان دهند که هدف آنها کار کردن در حدود و چارچوب قانون اساسی است که بتوان متدرجاً حکومت قانون را با نظم و انضباط عمومی در کشور حاکم کرد.

این شروع کنندگان پس از برطرف کردن سوء ظن آن جناح هیئت حاکمه که حس مسئولیت اجتماعی دارند و میدانند که اوضاع و احوال حاضر بدون یک رفرم اساسی غیر قابل دوام است، باید یک جامعه از افراد و شخصیتهایی که دارای افکار سوسیالیستی مستقل از بیگانگان هستند و همچنین از افرادی که هنوز سابقه فعالیت سیاسی

ندارند اما موقعیت اجتماعی آنان توافق با این افکار دارد بوجود آوردند. جامعه سوسیالیست های ایران باید جامعه کلیه شخصیت های با سابقه و بدون سابقه باشد که با بن اصل عقیده داشته باشند که کار و کوشش و زحمت باید اساس و پایه جامعه آینده ایران باشد نه امتیازات موروثی و یا کسبی اجتماعی. مادر این سطور جامعه سوسیالیست های مفروض و میلیون ایران را بطور خلاصه همان «جامعه» می نامیم. جامعه باید عده متناهی از کارمندان با سابقه و کارشناس و استادان دانشگاه و دیگر دانشمندان سازمان دهنده که حاضرند فکر و نیروی خود را در خدمت طبقات ابداع کننده جامعه بزرگ ایران بگذارند جمع و اصول سوسیالیسم دموکراتیک را بعنوان دکتربین جامعه اعلام کند و بکمک این همکاری، اعتماد قشر های روشن و آگاه کارگران و دهقانان و پیشه‌وران و دیگر افراد متناسب را جلب کرده و آنها را در یک سازمان سیاسی اجتماعی جادهد.

روش جامعه سوسیالیست ها نسبت به ناهای مختلف اجتماعی :

۱- در سیاست داخلی :

روش جامعه سوسیالیست ها نسبت به طبقات حاکمه و قانون اساسی :

«جامعه» طبقات حاکمه و هیئت از آن طبقات را که حکومت را در دست دارند به دو جناح تقسیم می کند اولاً جناحی که منحنط و فاسد و رشوه خوار است و اساس و پایه فعالیت اجتماعی خود را روی رشوه خواری و حیف و میل اموال عمومی گذارده است ثانیاً جناح دیگری که عبارت از سرمایه داران متوسط و کوچک اند اما حسن مسئولیت اجتماعی دارند و منافع خود را اینگونه تشخیص میدهند که از فساد و انحطاط و رشوه - خواری جلوگیری شود. «جامعه» با جناح فاسد و منحنط، یک مبارزه حیاتی و مماتی خواهد داشت، اما در شرائط و اوضاع و احوال حاضر لازم میداند که با کمک آن جناح از طبقات حاکمه که دارای حسن مسئولیت اجتماعی هستند همکاری برای استقرار حکومت قانون و ایجاد یک دستگاه دولتی شرافتمند و درستکار بنماید.

برای روشن شدن مسئله باید توجه داشت که هیئت حاکمه و بادولت، گاهی بمعنی هیئت وزراء می باشد، وزمانی بمعنی مجموعه دستگاه کشوری. جامعه سوسیالیستها ممکن است که مثلاً با یک دولت بمعنی هیئت وزراء که حتی از جناح نسبتاً مترقی تشکیل شده باشد مخالف باشد ولی این مخالفت بمعنی ضدیت و دشمنی با مجموعه دستگاه کشوری نیست و منظور واژگون کردن مجموعه دستگاه با وسائل غیر قانونی نخواهد بود. جامعه سوسیالیست ها آنطوریکه مرسوم کلیه سوسیالیستهای دموکراتیک جهان امروز است هرگز رویه خرابکاری پیش نخواهد گرفت، بلکه از راه پارلمانی و وسائل مسالمت جوینانه سعی خواهد کرد جامعه را از داخل رژیم حاکمه متدبراً و

مطابق طبیعت جامعه ایرانی و با در نظر گرفتن سنن موروثی ملی و مذهبی نباید سوسیالیسم رفته رفته نزدیکتر کند. روش مسالمت آمیز را با هدف سازشکارانه نباید اشتباه کرد. جامعه سوسیالیست ها یک هدف انقلابی را با وسائل مسالمت جویانه خواهان است. «جامعه» با دولت هائی که مخالف باشد، مخالفتش بعنوان انتقاد سازنده و مثبت و بمنظور هدایت خواهد بود تا در موقع خود بتوان بجای هر دولتی هیئت وزراء جدی تر و با برنامه مترقی تر جانشین ساخت. جامعه تا رسیدن به هدف نهائی نباید در نیمه راه متوقف شود.

روش جامعه سوسیالیست ها نسبت بحزب توده :

جامعه فعلا بدون در نظر گرفتن تحولات اخیر که در شوروی پیش آمده و امیدوار است که نتیجه آن بنفع کشورهای جهان و صلح باشد روش خود را روی اصول تجربه شده گذشته میگذارد. آنچه مسلم است اینست که جامعه سوسیالیست ها هرگز هدف و یا خط مشی های خود را از مراکز بیگانه نخواهد گرفت و این روش کمونیستها را جدا محکوم دانسته و آنرا با اصول همکاری بین المللی سازگار نمیداند.

جامعه سوسیالیست ها هر گونه ائتلاف و یا همکاری با کمونیست ها را بطور صریح رد می کند زیرا آزمایشهای متعدد نشان داده است که آنها با اصول فنی مخصوص بخود منظورشان تحلیل بردن احزاب مؤتلف و تبدیل کردن آنان بعناصر پیرو بیگانه است. جامعه سوسیالیست ها یک مبارزه قلمی و علمی با ایدئولوژی کمونیسم را مقدمه ضروری برای نجات دادن نسل جوان و زحمتمکشان از قید آنان میدانند تا بتوان ایدئولوژی سوسیالیسم دموکراتیک را بدون مانع، اساس و پایه نهضت آینده و سازمان دهنده ملت ایران قرار داد.

آقای خروشف در کنگره بیست و مباحث ناشی از آن یک نمونه صحیح و عالی از همکاری با سایر احزاب و نیروی از روش پارلمانی را، حادثه بقدرت رسیدن کمونیستها در چکسلواکی ذکر کرده است. آقای اولبریشته رهبر حزب کمونیست آلمان شرقی نیز بقدرت رسیدن حزب خود را نمونه روش پارلمانی دانسته. پر واضح است که منظور آنها از همکاری و تشکیل جبهه واحد اگر این نمونهها باشد سوسیالیست های دموکراتیک باردیگر گول و فریب این نوع همکاری را نخواهند خورد.

هر چند تحولات اخیر شوروی از لحاظ ایدئولوژیک و صلح جهانی و غیره خیلی مهم است معذک از لحاظ امکان های کمونیسم مسکو و خطر نا کتر میگردد.

روش جامعه سوسیالیست ها نسبت بسایر عناصر اجتماعی :

جامعه نسبت بآن عناصر اجتماعی که دارای ایدئولوژی و یا برنامه عقب مانده می باشند یک مبارزه جدی را پیش میگیرد. بزرگترین مانع پیشرفت و ترقی صنعتی

و فرهنگی و غیره عبارت از اصول پوسیده قرون وسطائی هم از لحاظ اجتماعی و هم از لحاظ افکار فرهنگی و غیره است. اینگونه موانع باید از پیش پای ملت ایران برداشته شود. جامعه سوسیالیست ها با سایر عناصر مترقی اجتماعی گرچه مرام و مسلک مشترك نداشته ولی وجوه مشتركی؛ هرچه سطحی و گذرنده، داشته باشد: در همان حدود همکاری خواهد کرد. جامعه سوسیالیست ها پس از تشکیل شدن باید ایجاد يك جبهه وسیعتری را روی هدفهای مشترك مشخص مورد مطالعه و اقدام قرار دهد و قشرهای بیشتری از طبقات کشور ایران را بهمکاری اجتماعی جلب کند.

۴ - روش جامعه درسیاست خارجی.

روش جامعه در مقابل دولت شوروی و کشورهای تابعه:

جامعه هر چند مبارزه ایدئولوژیک را با کمونیسم مانند سابق ادامه میدهد و وجه مشتركی با کمونیسم کذائی ندارد، اما در سطح همکاری دولتها و روابط دوستانه و فرهنگی و اقتصادی اعتقاد دارد که پس از مرگ ستالین و تشکیل کنگره بیست امکانهای بیشتری بوجود آمده است که بفتح بشریت و دنیای غیر کمونیست است. از تحولی که در روش و عمل دولت شوروی پیش آمده باید حسن استقبال و استفاده برای ادامه صلح و ایجاد روابط بهتر و ازین بردن کتش و اختلافات بین المللی کرد.

جامعه در عین معتقد بودن بایجاد روابط عادی اقتصادی و فرهنگی و غیره اصول کمک های فنی و گرفتن کارشناسان و غیره را از شوروی توصیه نمیکند. بمناسبت موقعیت جغرافیائی و اجتماعی خاصی که ایران دارد ایجاد اینگونه روابط با آن کشور باعث نفوذ ایدئولوژیک مضر و خطرناک می گردد. هر چند معروف است که شوروی برای کمک فنی و فرستادن کارشناس شرائطی تحمیل نمیکند ولی آزمایشهای تاریخی نشان میدهد که رژیم کمونیسم شوروی بدون تحمیل شرائط رسمی با تکنیک خاص تبلیغاتی خود قشرهای وسیعی از جامعه را میتواند پیروبی چون و چرا برای خود سازد. باوجود اینکه دولت شوروی حتی هیچگونه کمک فنی بفرانسه و ایتالیا و کشورهای مشابه نکرده است معذک بدون شرائط تحمیلی رسمی؛ توسط احزاب کمونیست مثلا با آنها این تحمیل را عملا کرده بود که بدون چون و چرا و بدون قید و شرط تابع آنگونه بت پرستی باشند که امروز بنام «سنت فردپرستی» محکوم اعلام میشود. هیچگونه سند و شاهدهی درست نیست که دولت شوروی هدفهای توسعه طلبانه و اعمال نفوذ خود را در آینده باروش بهتری ادامه ندهد بنابراین در عین خوشوقتی از کم شدن اختلافات بین المللی باید آگاهی و توجه ویداری بیشتر از گذشته داشت و اجازه نداد که بنام روابط دوستانه و کمک فنی و غیره تبلیغات ایدئولوژیک بعمل آید.

روش جامعه در مقابل دول غربی:

جامعه سوسیالیست‌ها معتقد است که باوسائل مسالمت‌جویانه و مبارزات سیاسی قانونی و مذاکره دراطراف میزمباحثات میتوان بقایای نفوذ استعماری غرب را درآسیا و افریقا بکلی ازبین برد وروابط نوین متکی بهاصول ملل متساوی‌الحقوق را جانشین آن ساخت. در سرمقاله شماره هفت مجله نبرد زندگی بتفصیل بیان کردیم که نفوذ استعماری غرب درحال افول است و با وسائلی از نوع آنچه دیروز درهندوستان و امروز درمصر و سایر کشورهای افریقا و آسیا درشرف وقوع است یعنی باوسائل مسالمت‌جویانه می‌توان بآن نفوذ استعماری غلبه کرد. اما نفوذ توسعه طلبانه دولت شوروی انقلابی و با تحرك و با روش کاملاً نوینی درحال رشد و نمو است و باید مورد توجه قرار گیرد. درایران مبارزه کم و بیش مشابه هندوستان و مصر خوشبختانه خوب شروع و پیشرفت داشت اما متأسفانه بدخاتمه یافت. جامعه میتواند با استفاده از آزمایشهای گذشته و بادرنظر گرفتن جنبه‌های مثبت و منفی آزمایشهای تاریخی برای استقرار استقلال تام و تمام اقتصادی و سیاسی ازراه مذاکره با دنیای غرب موفقیت بدست آورد.

جامعه سوسیالیست‌ها با فرهنگ و تمدن غرب (نه بلوک غرب) و بخصوص با سوسیالیست‌های دموکراتیک غرب بیشتر وجه مشترك حس میکنند تا با کمونیسمی که بنام شرق بما عرضه می‌شود. صرف‌نظر از قرابت ایدئولوژیک با فرهنگ و تمدن غرب حتی ایجاد روابط اقتصادی و غیره با دولتهای غربی و امریکا بنظر آسان‌تر و کم‌خطرتر می‌آید تا با دولت شوروی و دول تابعه آن. البته مشروط براینکه سیاستمداران درمقابل دول غربی «مقاومت» و شخصیت نشان دهند و از همکاری و پشتیبانی ملل خود کاملاً برخوردار باشند. در مقابل کمک دول غربی از طرفی و کمک دولت شوروی از طرف دیگر باید بآمار مراجعه کرد و دید امکان کمک فنی به کشورهای عقب‌مانده برای کدام یک از این دو بلوک بیشتر وجود دارد. کشورهای عقب‌مانده برای بالا بردن سطح زندگی، البته احتیاج بسرمایه دارند تا تولید صنعتی و کشاورزی خود را بالا ببرند. مختصری بآمار مراجعه می‌کنیم:

آمار دقیق البته تا حدودی که در دنیای امروز امکان دارد نشان میدهد که ۸۴ کشور صنعتی غرب که فقط ۱۱ درصد جمعیت دنیا را تشکیل میدهند به تنهایی ۵۴ درصد درآمد دنیا را دارند. دولت شوروی حتی یکی از این هشت کشور نیست، دولت شوروی جزء دسته دولی است که در حدود ۳۴ درصد جمعیت دنیا را تشکیل داده و در حدود ۳۴ درصد درآمد جهان را دارند. ایالات متحده غنی‌ترین کشور جهان، و امکان کمک فنی را بیشتر دارد زیرا با داشتن ۷ درصد جمعیت جهان به تنهایی ۴۶ درصد درآمد کل جهان را دارد.

بنابراین دولت شوروی حتی خودش احتیاج بکمک فنی دارد اگر با وجود این بکشورهائی مانند افغانستان و یا چین به اصطلاح کمک فنی می‌کند اولاً بلاعوض نیست ثانیاً نمیتواند بدون منظورهای صرفاً سیاسی باشد. هر چند امریکا و دول غربی نیز منظورهای سیاسی دارند معذک کشورهای از نوع یوگسلاوی و هندوستان و اخیراً مصر توانسته‌اند بدون متحمل شدن شرائط مضر از کمک فنی و غیره از امریکا بیشتر و بهتر و کم‌ضرتر استفاده کنند. البته اگر درآینده امکان پذیر گردد که کلیه کمک‌های فنی از راه سازمان ملل متحد و روی اصول بکلی فنی بین کشورهای عقب‌مانده تقسیم گردد بهترین راه قابل قبول خواهد بود. در هر حال سرچشمه طبیعی کمکهای فنی بکشورهای عقب‌مانده عملاً ایالات متحده است.

اصول کلی سیاست خارجی جامعه سوسیالیست‌ها:

جامعه اصول سیاست استقلال از دبلوک جهانی را قبول میکند و سعی و کوشش کشورهای آسیائی و افریقائی را برای رهائی از قید رقیب امپریالیسم غرب و مقاومت در مقابل بلوک شرق را با شور و شوق تلقی کرده و تمرکز این نهضت‌های رهائی بخش و همکاری با آنها را روی اصول تساوی ملل بزرگ و کوچک و قوی و ضعیف جداً پشتیبانی میکند. جامعه اصل امنیت دسته جمعی دول کوچک و ضعیف را در مقابل خطرات موجود قبول میکند.

اما در عین حال سعی و کوشش دول آسیائی تازه آزاد شده و سوسیالیسم دموکراتیک غرب را برای از بین بردن و یا تقلیل تسلیحات و برای بی‌مورد ساختن و از بین بردن نهائی اتحادیه‌های نظامی با حسن نظر قبول کرده و سعی و کوشش در اینرأ را از عالیترین مقاصد بشری تلقی می‌کند.

جامعه استفاده از کمکهای فنی و همکاری نزدیکتر با بعضی از دول بزرگ را که مفید بحال دولتهای کوچک ولی مستقل و مشخص باشد با اصول سیاست استقلال از دبلوک منافی نمیداند و معتقد است که اگر دولتهای با شخصیت و متکی به توده ملل اینگونه استفاده‌ها را بکنند میتوانند با استحکام بخشیدن بوضع اقتصادی خود استقلال خود را بهتر تأمین کنند.

جامعه سوسیالیست‌ها منافع ملی و محلی را اساس و پایه سیاست خود میدانند اما در عین حال معتقد است که غلبه بر مشکلات جهان حاضر بدون همکاری و همدردی بین‌المللی غیرممکن است. جامعه همکاری بین‌المللی را هم در سطح روابط بین دول (سازمان ملل متحد) و هم در سطح روابط ملل بوسیله احزاب ملی لازم‌موردی می‌داند. جامعه باید پس از تشکیل شدن هر چه زودتر با احزاب سوسیالیست آسیا و احزابی از نوع حزب‌کنگره روابط فرهنگی و اجتماعی بوجود آورد و باین‌ملل سوسیالیستهای جهان نیز تماس گرفته و روی اصول ملل‌متساوی‌الحقوق روابط ایجاد کند.

اصول کلی مرام جامعه سوسیالیست‌ها:

پس از اجتماع و هیئت مؤسسين جامعه، اين بيانیه و اصول کلی پیشنهاد شده ذیل مورد بحث و تدارک و تعديل قرار میگیرد. جامعه برنامه مفصل مربوط باين اصول کلی را، توسط کمیته های مخصوص تدوین میکند و همچنین اصول تشکیلات سازمان جامعه نیز از طرف کمیته مخصوص تهیه و تصویب شده و مجموعه اساسنامه و این بیانیه بکنگره جامعه سوسیالیست‌ها که باید حتی الامکان یکسال پس از شروع بکار هیئت مؤسسين تشکیل گردد، برای تصویب تقدیم میشود. اسم «جامعه سوسیالیست‌ها» نباید این فکر را ایجاد کند که این جمعیت یک هدف و برنامه کاملاً سوسیالیستی را در مرحله کنونی هدف خود قرار داده است. جامعه از افراد سوسیالیستی تشکیل می‌شود که با منطبق سوسیالیستی مرحله تکامل کنونی جامعه ایران را در نظر گرفته و مطابق طبیعت جامعه بزرگ ایران و با در نظر گرفتن مرحله‌ای از تکامل اجتماعی حاضر سعی میکنند که اصول سوسیالیسم را با آن تطبیق دهد، هدف نهائی، استقرار کامل سوسیالیسم است ولی در مراحل تدریجی و تکاملی فعلاً اصول کلی زیر برای تصویب پیشنهاد می‌شود:

اصل اول - اصلاحات ارضی و تولید کشاورزی

کمیته کارشناسان با در نظر گرفتن اصول کلی زیر برنامه اصلاحات ارضی را با توجه بر فورم هائی که در سایر کشورهای مشابه ایران بعمل آمده تهیه و تقدیم کنگره می‌کنند.

۱ - جامعه اصل‌الزرع للزارع را قبول میکند و معتقد است که هر فرد کشاورز باید بدون محدودیت بتواند از نتیجه دسترنج خود بطور کامل و تام و تمام استفاده کند. در صورت لزوم برای هر محل حد اکثری زمینی که در مالکیت و با اختیار یک فرد می‌تواند باشد قانوناً تعیین شود.

۲ - مالکیت دهقان نسبت بزمین باید تابع اصول و مقرراتی باشد که سرمایه‌داران نتوانند بوسیله خریدن مجدد زمین از او سلب مالکیت کنند. بنابراین در تقسیم زمین بین دهقانان اصول مالکیت دولت یعنی ناسیونالیزه شدن قبول می‌شود ولی حق انتفاع برای تمام عمر بدهقانان واگذار میگردد بنابراین ارث وسیله تقسیم زمین بقطعات کوچک و غیر قابل استفاده نمی‌شود تا وارثین مجبور بفروش آن و تمرکز مجدد زمین در دست پولداران گردد.

۳ - برای تأمین نظریات بالا و همچنین با در نظر گرفتن اینکه زراعت مکانیزه و فنی امکان پذیر باشد در تعیین برنامه و قوانین و مقررات مربوط باصول مالکیت و تولید کشاورزی دواصل زیر همواره باید در نظر گرفته شود:

الف) مالکیت یعنی حق انتفاع مادام‌العمر دهقان نسبت بزمین مادامی محرز است که شخصاً و یا

بکک خانواده‌اش زراعت کند بنابراین حق انتفاع مادام‌العمر مادامی است که مشغول زراعت است ولی نمیتواند آنرا بفروشد و با منتقل‌گنی می‌ولت بعنوان مباشر و تنظیم‌کننده اصول مالکیت ارضی و تولید کشاورزی موظف اسکالوکه درموقع فوت زارع برای فرزندان از او که آماده برای کشت و کار باشند حد اقل زمین لازم و وسائل دیگر را تهیه و در اختیار او بگذارد و از زمین کشاورزی که فوت کرده برای این منظور و یا منظوره‌های مشابه استفاده کند.

ب) برای اینکه اولاً بتوان از وسائل مکانیکی و موتوری استفاده کرد و ثانیاً بتوان تولیدات کشاورزی را با بهترین وسائل حمل و نقل و بمناسب ترین قیمت بر بازار عرضه کرد، و بتوان واسطه‌ها و دلالت‌ها را که بین تولیدکننده و مصرف‌کننده حائل هستند از بین برد لازم است که ده را بعنوان واحد تولید کشاورزی قبول کرد. برای تأمین این منظور تشکیل «شرکتهای تعاونی تولید کشاورزی» توصیه میشود که با کمک فنی و سازمانی دولت این شرکتهای شروع بکار کنند و حتی الامکان کمک فنی و مالی از دولت دریافت دارند. با بوجود آمدن اینگونه شرکت‌ها این مسئله که در موقع فوت یک کشاورز فرزندان متعدد او بتوانند با سهم مساوی در شرکت تعاونی سهم باشند بهتر حل خواهد شد. زیرا معمولاً اینگونه شرکتهای دائماً در حال توسعه بوده و احتیاج نیروی کار پیدا کرده و با آسانی می‌توانند زمینهای بایر را قابل کشت و زرع کنند. با تشکیل شدن شرکتهای تعاونی نمونه و پیشرفت و ترقی کار آنها سایر دهقانان تشویق خواهند شد که دست بتأسیس اینگونه شرکتهای بزنند. باید قبلاً اصول و مقرراتی را پیش بینی کرد که در موقع تقسیم اراضی وحدت ده از بین نرود و شرکت تعاونی کلیه دهقانان جانشین مالک سابق گردد.

۴ - بنظر می‌آید که تأدیه غرامت برای مالکین و باعدم تأدیه آن اگر از لحاظ حقوقی مهم است از لحاظ اجتماعی چندان مهم نیست. زیرا همانطور که حد اقلی تعیین خواهد شد که هر دهقان نباید کمتر از آن زمین در اختیار داشته باشد حداکثری نیز تعیین می‌گردد که برای هر مالک سابق و برای تأمین زندگی اوباقی بماند. در هر حال در صورتیکه اصل تأدیه غرامت ناچار باید قبول شود باز توصیه می‌شود که به جنبه اجتماعی باید بیشتر از جنبه حقوقی اهمیت قائل شد.

باین معنی که غرامت برای ملاکین کوچک قیمت نسبتاً عادلانه و در اقساط نسبتاً قصیرالمده مثلاً ۱۵ تا ۲۰ سال تأدیه شود اما برای مالکین بزرگ هم قیمت کمتر و هم اقساط طویل‌المده مثلاً ۵۰ سال تعیین گردد. پرواضح است که این گونه عوائد ملاکین مشمول مالیات بر درآمد متناسب با اوضاع زمان نیز خواهد بود. باید سعی شود که برای تأدیه غرامت از کمک فنی بلاعوض خارجی بدولت تحمیل شرایط سیاسی استفاده نمود.

گرامت زمین را دولت باید از محل کمک‌های بلاعوض و باغیر آن بپردازد و بدهقانان که خود محتاج کمک‌فنی و مالی هستند تحمیل نکرده .

اصل دوم - تولیدات صنعتی

برای تهیه سرمایه لازم بمنظور صنعتی کردن کشور و غلبه بر این مشکل بزرگ شورهای مانند ایران نمیتوانند فقط بسرمایه داخلی و صرفه جوئی و تراکم سرمایه اکتفا کنند . در حال حاضر کشورهای پیشرفته بمناسباتی کمک فنی و همچنین کمک‌های بلاعوض و با قرضه بکشورهای عقب مانده میدهند . باید سعی شود که از این کمک‌ها بدون تحمیل شرائط مضر برای استقلال سیاسی و اقتصادی حد اکثر استفاده شود . چون در مرحله اول نمیتوان سرمایه لازم و کافی برای توسعه کلیه رشته‌های تولید آماده کرد لازم بنظر میرسد که تشویق و تأسیس صنایع در نوع مختلف مورد توجه قرار گیرد « هیئت مرکزی نقشه و برنامه » که از آن دراصل سوم بحث می‌شود باید کلیه صنایع کشور و مجموعه سرمایه‌های دولتی و خصوصی و خارجی را در نظر گرفته و برای هر رشته صنعت نوعی از سرمایه‌های مذکور را در نظر بگیرد و در صورت لزوم مثلاً دخالت سرمایه‌های دولتی را در قلمروی که برای سرمایه خصوصی تعیین گردیده مجاز نداند و همچنین قبلاً از طرف هیئت مرکزی نقشه و برنامه معلوم شده باشد که سرمایه‌های خصوصی خارجی در چه رشته‌ها حق فعالیت دارند و در چه رشته‌ها نباید صنایع داخلی را در معرض رقابت گذارند .

۱ - جامعه سوسیالیست‌ها عقیده دارد و توصیه میکند که صنایع کلید بطور کلی در دست دولت و بوسیله هیئت‌های مدبره که جنبه اجتماعی دارد اداره شود یعنی روی اصول ناسیونالیزه سازمان داده شود . سرمایه‌های خارجی لازم برای اینگونه صنایع توسط دولت تهیه و در دسترس این صنایع قرار گیرد . بنابراین سرمایه‌های خصوصی اعم از داخلی و با خارجی نباید در قلمرو اینگونه صنایع دخالت کنند .

۲ - برای فعالیت سرمایه‌های داخلی و خارجی قلمروهای مخصوص و رشته‌های معینی از طرف هیئت نقشه و برنامه تعیین شود که سرمایه‌های خارجی بتوانند بوسیله رقابت باعث شکست صنایع خصوصی داخلی گردند .

۳ - صنایع کوچک پیشه‌وری در شهرها و دهات نباید در نتیجه رقابت از بین بروند چون باین زودبها نمیتوان سرمایه لازم برای کلیه رشته‌های صنعت و پیشه تهیه کرد باید مطابق نقشه و برنامه معلوم گردد که کدام یک از رشته‌های پیشه‌وری که سرمایه کم لازم دارد برای پیشه‌وران باقی میماند و بنابراین صنایع دولتی و خصوصی اعم از سرمایه ایرانی و خارجی نباید باین پیشه‌وران و صنعت‌گران جزء رقابت کنند ، باید رشته و قلمرو هر کدام مطابق نقشه مشخص و معلوم باشد . بطور کلی باید بانگ اعتبارات مرکزی و شعب آن تشکیل شود

و این بانک مرکزی اعتبارات برای تولید کنندگان واقعی و شرکت های تعاونی آنان سرمایه و کمک فنی تهیه و آماده کند . باید از سیستم اعتبارات استفاده شود .

اصل سوم - اقتصاد مطابق نقشه و رفاه و عدالت اجتماعی

جامعه سوسیالیست ها اصل «کار مطابق نقشه» و قبول و توسعه آن را جداً توصیه می کند . باید نقشه های چندساله بوجود آید که کلیه فعالیت های اقتصادی کشور را اعم از خصوصی و دولتی در بر بگیرد . باید در هر وزارتخانه و بنگاه دولتی يك هیئت برنامه وجود داشته باشد و توسط هیئت های برنامه وزارتخانه های مختلف کلیه فعالیت اقتصادی خصوصی و اجتماعی کشور تحت ارشاد و ممیزی قرار گیرد . ابتکارات خصوصی در چهارچوب نقشه کلی و عمومی مورد تشویق و حمایت باشد . يك هیئت مرکزی نقشه و برنامه باید عملیات کلیه هیئت های برنامه وزارتخانه ها و بنگاهها را با هم تطبیق و تمرکز دهد . سازمان برنامه مستقل لزومی ندارد و کلیه وزارتخانه ها و بنگاهها باید اعضاء و یا ارکانهائی باشند که برنامه کلی و عمومی هیئت مرکزی نقشه و برنامه را با سازمانهای تحت اختیار خود عملی سازند . برنامه های کمک فنی سازمان ملل متحد و کشورهای متحد و غیره باید تماماً زیر نظر و ممیزی هیئت مرکزی باشد .

هدف نقشه های چند ساله باید متوجه این باشد که دخالت دولت مرکزی و سلطه های محلی منتخب (از نوع کمیته های ایالتی و ولایتی و انجمن های محلی و انجمن شهر) امور اجتماعی را مطابق نقشه تنظیم کرده و از هرج و مرج جلوگیری کند . رفته رفته اقدامات دولتی و سلطه های محلی جانشین تأسیسات خصوصی و سرمایه های خارجی گردند . بنظر جامعه سوسیالیست ها هدف نقشه های چند ساله باید فراوان کردن تولید و تنظیم توزیع مطابق عدالت اجتماعی وسیعی و کوشش مداوم برای نزدیک شدن باین هدف باشد که در کشور ما متدرجاً بهره برداری انسان از انسان دیگر از بین رفتن این نوع سوء استفاده بالاخره روزی امکان پذیر خواهد شد که کلیه وسائل تولید و سازمانهای توزیع یا در دست دولت مرکزی و یا در دست سلطه های محلی منتخب و تولید کنندگان و مصرف کنندگان باشد . جامعه سوسیالیست ها در عین معتقد بودن بلزوم دخالت و نظارت دولت تمرکز کلیه امور تولیدی و غیره را در دست حکومت مرکزی توصیه نمیکنند . جامعه با اقدام و مباشرت و نظارت سلطه های محلی و خود تولید کنندگان و مصرف کنندگان اهمیت زیاد قائل است که باین ترتیب کار مردم بخود مردم واگذار شود نه اینکه کار مردم بسرمایه داران سودجوی خصوصی و با بیک دولت مرکزی که متعادل با اعمال قدرت بی نهایت است رجوع گردد .

هر چند مسئله توزیع عادلانه ثروت بخصوص از لحاظ مسئله ارضی اهمیت دارد معذک آن بنظر جامعه سوسیالیست های ایران برای کشورهایی مانند کشور عقب مانده ما

مسئله تولید و فراوان ساختن آن مسئله اساسی و مرکزی است. برای کشورهای صنعتی نروتمند اروپا و آمریکا مسئله توزیع مهم می باشد، اما در کشورهای عقب مانده تکیه باید روی فراوان کردن تولید باشد و توزیع عادلانه نیز هم راجع با آنچه موجود است و هم درباره تولیدات نوین مورد توجه خاص قرار گیرد.

در کشور ما قوانین و مقررات و سنن پوسیده قرون وسطائی از طرفی و دستگاه فاسد و رشوه خوار و بروکرات (کاغذ باز) از طرف دیگر مانعی در مقابل تولید هستند. توجه نقشه های چندساله باید متمرکز روی این اصول باشد که موانع تولید و مشکلات در مقابل توزیع صحیح و عادلانه را از بین ببرد. تولیدکنندگان واقعی و بخصوص کشاورزان امروز محصولات تولیدی خود را بقیمت ناچیز میفروشند ولی همین کالاهای تولید شده بقیمت گزاف بدست مصرف کننده میرسد. نقشه های سازمانی باید تولید و توزیع را نوعی تنظیم کند که فاصله و تفاوت فاحش بین آنچه بدست تولید کننده میرسد و پولی که از مصرف کننده اخذ میشود بعد اقل تقلیل یابد. کم شدن این تفاوت هم بهترین مشوق تولید و هم موجب رفاه مصرف کننده خواهد شد و یکمده واسطه طفیلی را نیز خواهی نخواهی بسیروی تولید کننده تبدیل خواهد کرد.

سیاست مالیاتی دولت باید متوجه این باشد که اولاً شکاف طبقاتی موجود را تعدیل کرده و متدرجاً از بین ببرد و ثانیاً مطابق نقشه و اصول مالیات گذاری و غیره اقداماتی شود که ثروت از نو در دست های معدود و معین متمرکز نگردد.

«هیئت مرکزی نقشه و برنامه» باید اقدام کند که سرمایه های بازرگانی در ایران که متأسفانه وسیله دلالی سرمایه های خارجی است حتی الامکان تبدیل بسرمایه های تولیدی صنعتی گردد. این هیئت در تنظیم برنامه کلی باید اولاً متوجه به ایجاد يك «اقتصاد متعادل مستقل و در حال رشد» باشد و ثانیاً از همان اول کار اساس و پایه را نوعی بنیان گذاری کند که در موقع رشد و نمو آینده صنعت مشکلاتی بوجود نیاید یعنی از هم اکنون مراحل آینده ترقیات اقتصادی را در نظر بگیرد.

اصل چهارم

حکومت مشروطه پارلمانی و دموکراسی و دولت «رفاه اجتماعی»

بنظر میرسد که محتویات يك رژیم اجتماعی بیشتر اهمیت داشته باشد تا شکل و فورم ظاهری آن بهمین مناسبت در چارچوب قانون اساسی ایران می توان خیلی از ترقیات و پیشرفت های اجتماعی را بدست آورد. «جامعه» قانون اساسی حاضر را محترم شمرده و سعی میکند که حکومت قانون را برقرار سازد. با رفورم ارضی و مبارزه با بقایای ملوک الطوائفی امید است که بتوان ثبات و تعادل اجتماعی بوجود آورد و بحق رای عمومی يك معنی و مفهوم واقعی داد. در صورتیکه ما موفق شویم که حقیقت

حکومت مشروطه پارلمانی را با تأمین حق رأی آزاد برای عموم مردم شهر و دهقان تأمین کنیم در سایه آن میتوان موقفیت های بزرگی را بدست آورد. «جامعه» عقیده دارد که در چارچوب قانون اساسی حاضر نه تنها باید حقوق شناخته شده را برقرار ساخت بلکه لازم است سن قانونی مربوط بحق رأی را پائین آورد و برای نسل جوان حقوق بیشتری و شرکت و مسئولیت زیادتری در امور اجتماعی قائل شد و همچنین برای زنان که نیمی مؤثر از جامعه را تشکیل می دهند حقوق مدنی مساوی و بطور کلی عادلانه قائل گردید. برای تربیت توده مردم با روح اصول دموکراسی و در عین حال برای تربیت آنها در حفظ انضباط اجتماعی باید اهمیت قائل شد و وقت و انرژی زیادی برای اینگونه تربیت و بالا بردن سطح فرهنگ و معلومات عمومی بکاربرد. نظر سطحی به اوضاع کشورهای حاضر دنیا نشان میدهد که دموکراسی فقط در کشورهایی نتیجه صحیح بدست میدهد که سطح فرهنگ و تربیت عمومی بالاست. برای عده ای آزادخواهی توأم با بندهداری و عملاً توأم با هرج و مرج است بنظر جامعه سوسیالیست ها اینگونه آزادی بی بند و بار مقدمه ضروری پیدایش دیکتاتوری است بهمین مناسبت جامعه به انضباط ارادی توده های مردم اهمیت خاص قائل است فقط در صورت وجود انضباط و حسن مسئولیت اجتماعی است که میتوان جامعه ای مرفه بوجود آورد که سازمان دادن تولید و توزیع در آن مطابق عدالت اجتماعی و در عین حال توأم با رفاه باشد.

طبقات کارگر و دهقان و پیشه وران که رویهمرفته نیرومندترین عامل تولید هستند باید مورد توجه بیشتر دولت قرار گیرند. «جامعه» کمیته مخصوصی برای تدوین برنامه مفصل تعیین می کند که حقوق صنفی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و بهداشت و حق بیمه این طبقات زحمتکش را مشروحاً مطابق اصول معمول دنیای متمدن امروز تدوین کند و جزء برنامه و اساسنامه جامعه سوسیالیست ها قرار گیرد.

جامعه در عین حال که دخالت دولت و یا هیئت اجتماعی را در امور اقتصادی و غیر آن لازم می شمارد برای آزادیهای شخصی و ابتکارهای خصوصی نیز اهمیت زیاد قائل است. دخالت و تمیزی جامعه و با دولت در امور اجتماعی نباید هرگز آزادیهای فردی را از بین ببرد. بهمین مناسبت جامعه سوسیالیست ها بوجود سلطه های منتخب محلی اهمیت زیاد قائل است و باید تمایل حکومت در این جهت باشد که متدرجاً و حتی الامکان وظائف دولت مرکزی بر سلطه های محلی واگذار شود و دولت مرکزی فقط در اموری که بکلی جنبه عمومی و کشوری دارد دخالت مستقیم کرده و در امور محلی فقط بنظارت و تمیزی و راهنمائی اکتفا کند. کلیه این اقدامات در چارچوب قانون اساسی حاضر و در امکانهائی که در همین قانون اساسی شناخته شده ممکن الحصول است. توجه بحق رأی عمومی و آزاد و رها کردن آن از قید اصول قرون وسطائی اجازه میدهد که حکومت واقعاً ناشی از ملت و برای ملت باشد و دولت تبدیل بیک دولت خدمتگذار جامعه و دولت

«رفاه اجتماعی» گردد. بقیه در ذیل صفحه ۱۵

جاناگانامانا

قطعه زیر ترجمه یکی از اشعار معروف رابیندرانات تاگور شاعر
هندی و برنده جایزه نوبل است که امروز سرود ملی کشور هندوستان است

افتخار بر تو باد ! ای فرمانروای قلوب ماوسر نوشت هند !
پنجاب ، سند ، گجرات ، مهاراشترا ،
سرزمین دراوید ، اورسا ، بنگال ، ویندیا ، هیمالایا ، جننا ،
کنک و امواج پایان نیافتی اقیانوس
همه بنام تو بر میخیزند جوهای برکت تو هستند و سرود ستایش تو را میسرایند
افتخار بر تو باد ! ای رب النوع سر نوشت هند .

* * *

پیروزی و ظفر و نصرت برای ابد از آن تو باد
ندای توشب و روز در سراسر کشور بلند است :
و ما آواز رستگاری و نجات تو را بگوش می شنویم
هندوها ، بودائی ها ، سیک ها ، چین ها ، پارسیان ، مسلمانان و مسیحیان ،
از خاور و باختر بیاب تخت تو می آیند .
اوه ! افتخار بر تو باد

اصل پنجم

حاکمیت ملی و همکاری بین المللی

جامعه سوسیالیست ها مراقبت دائمی برای استقرار و دوام حاکمیت ملی و
تمامیت ارضی ایران را ضروری می شمارد. برای استقرار کامل و تام و تمام حاکمیت ملی
استقلال از بلوکهای جهانی را اعلام داشته و توسل با اصول امنیت دسته جمعی را منافی
با استقلال از دو بلوک نمیداند . بمنظور حصول نظریه بالا جامعه یک تجدید نظر اساسی
در منافع سیاسی و اقتصادی را که کشورهای نیرومند و قدرتمند اقتصادی برای خود در
کشورما قائلند ، ضروری می شمارد ، اما این تجدید نظر باید از راه عادی سیاسی و
مذاکرات با تکیه به نیرو و اراده ملت ایران اما دور از تعصبات باشد . جامعه برای
غلبه بر مشکلات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی همکاری بین المللی را بطور کلی و همکاری با
کشورهای آسیائی و آفریقائی را بطور اخص لازم و ضروری می شمارد .

که قلوب مارا بهم متحد و سعادت را نصیبمان میسازی
پیروزی و ظفر و نصرت برای ابد از آن تو باد .

~~*

ای گردونه سوار ابدی !
تو در طریق ناهموار و پر نشیب و فراز تاریخ بشر همیشه با سر بلندی پیش رفته‌ای
و صدای شیپور افتخارت در کلیه مراحل بلند بود .
بلند بود تانامیدان را دل‌داری دهی ،
و فرزندانش خود را در راه‌های پر خطر هدایت کنی .
افتخار بر تو باد ! ای رب النوع سر نوشت هند .
پیروزی و نصرت برای ابد از آن تو باد .

~~*

مادام که شب بی‌پایان بال تاریک غم‌افزای خود گسترده ، و کشور هنوز بیمار
و رنجور بود .

آغوش مادرانه تو آنرا حراست میکرد .
چشمان بیدار تو بر چهره‌اش دوخته شده بود .
و تازمانی که از کابوس ظلمانی و شیطانی ، یعنی آنچه روحش رامی‌فشد ،
نجات و رهائی نیافت ، دیده برنگرفت
افتخار بر تو باد ! ای رب النوع سر نوشت هند پیروزی و ظفر برای ابد از تو باد .

~~*

سپیده دم پرده ظلمت از دامن شب بر می‌گیرد ، و آفتاب از خاور بره‌آید .
و پرنده‌کان میخوانند و نسیم سحر گاهان حیات نوین بسوقات می‌آورد .
هند که از تماس اشعه طلائی عشق و محبت خورشید مام میهن بهره‌مند گردیده
دیده از خواب می‌گشاید و سربهای تومی‌نهند .
ای شاه پادشاهان

پیروز و ظفر و نصرت برای ابد از آن تو باد

اثر : تئودور برژی

اول مه در ادبیات کارگری

عیدکار ، سمبل جنبش رهائی پرولتاریا ، الهام بخش آهنگسازان و شعرای انقلابی است اول مه در نظر آنها معنی و مفهوم کاملاً تازه‌ای دارد :

بهار مبارزه اجتماعی برای آزادی همه‌ی انسانهای محروم .
عیدکار نه تنها برای هنرمندان عبارت از تجلیل يك گذشته دردناك و یادگار مبارزات قهرمانه است که به رسالت خود آگاهند .

رستاخیز بهار در آثار شعری آنها حس عدالت و ظهور زندگی نوینی را مجسم می‌کند . اول ماه مه برای آنها شامل بهترین افکار و جوانمردانه ترین اراده‌هاست که طبقه کارگر مدتها در فکر تحقق بخشیدن آنست ، برادری معنوی و سعادت برای همه ، زندگانی متناسب با ترقیات تمدن .

اول مه از دورانه‌های برجسته نهضت کارگری نشانه مبارزه مداوم و مطالبه حقوقی است که طبقه کارگر دردنیای مضطرب و آینده مبهم و بی ثبات خود خواهان آنست . امروز هم ، ماندنی دورانی که پدران ما برای زندگی بهتری مبارزه می‌کردند برای ایمان به دنیائی که هماهنگی و اراده صلح طلبی جهانی در آن حکومت کند احتیاج مبرم بمبارزه داریم . در معنای اول مه همانطور که ژورس می‌گوید پیروزی کارو صلح است .

خیلی مسخره است که مادر قرن‌ی زندگی می‌کنیم که با وجود تکامل هوش و توسعه فرهنگ و پیروزی مداخلات صنعت ، خودخواهی و نگرانی بر آن مسلط است یا بعبارت دیگر پیش‌ذهنی‌ها و سیستم امتیازات طبقاتی هنوز لغو نوابود نشده‌اند . هنوز اصول هدفهای اول مه ارزش خود را از دست نداده‌اند و مجموع تاریخچه آن عبارت از مبارزه کارگرانی است که میخواهند آرزوی سندیکال را به يك حقیقت مشخص و جهانی تبدیل سازند .



از سال ۱۸۹۰ این فریاد دسته‌جمعی از ادبیات انقلابی اول مه بلند است . شعرای

کارگران برحسب سلیقه و حالت روحی خود این عید را برپای سازند ولی هر شعر حاکی از همان روح عصیان و همان اضطراب و نگرانی و همان آرزوها است. از این جهت با وجود دوگانگی لفظی و اختلاف شکل یک وحدت عمیق احساسات و افکار در تمام آنها موجود است. ارزش اخلاقی و مددکیت این اشعار کارگری از جنبه ادبی آنها بیشتر است.

نخستین شعر مخصوص عید کار در سال ۱۸۹۰ اثر «اوزن شاتلن» سر باز قدیمی کمون است. وی اعتصاب را به منزله یک ابراز کاریکه بوسیله آن برادری توده‌ها و وحدت جهانی تحقق خواهد یافت تحریک و تجویز می‌کند:

اعتصاب آماده می‌شود و هر دسته از مردم متحد، برای ویران ساختن سرحدات
براه می‌افتند.

پرچم کارگران،

مردم جهان را متحد ساخته است.

شعر «مارش اول مه» اثر شارل گروس سوسیالیست تند و پر شور که از ایمان عمیق او سرچشمه گرفته است تأثیر انقلابی شدیدی را داراست. این شعر نخستین بار به آهنگ «اواز کارگران» اثر پیردولون خوانده شد. مضاف در این اثر رسیدن اول مه را به آشناسدن روح پرولتری به عقاید سوسیالیستی تشبیه می‌کند. او در شعر خود «جهنم سرمایه» و فلاکت و استعمار محرومین را نشان می‌دهد: «کارگریک حیوان اهلی و با آن کمتریک ماشینی نیست». اول مه بنا به خاصیت انقلابی خود به یک جماعت معین تعلق ندارد و معرفی یک فکر و اراده بین‌المللی است:

ای، اول مه، آفتاب تو،

آزروی موجها و سرحدات و قوانین؛

هر دو جهان روشنی بخش است.



ابیات بعدی بخاطر هی آورد که اقدام نیرومند و منظم کارگران آزادی آنها را تأمین خواهد ساخت:

بهمین جهت باقلبی شاد و مطمئن؛

مانند یک عید بزرگ تاریخ،

آواز اول مه را می‌خوانیم.

وقتی فریاد می‌زنیم به پیش

و پرچم بر روی پیشانی ما،

به احتراز درمی‌آید.

«قتل‌عام مورچه‌ها» اثر پدرون با موفقیتی عظیم روبرو شد. پدرون به

نهیست آزادی و وحدت کارگران جهان درخواست هشت ساعت کار روزانه را نیز ضمیمه می‌کند :

پرچم سرخ به‌احترزازباش ،
توده‌ها دیگر کینه‌ها رها ساخته‌اند .
آنها زنجیرها را می‌گسلند و ،
خواهان هشت ساعت کارند .
آنوقت کشتار مورچکان را تقبیح می‌کند و دردد خود را به‌نبرد و مبارزه متوجه می‌سازد .

برادران ! برای داغ کردن این بی‌آبروها .
برای تمام مورچکان خودمان قبری بکنیم و
درقبرستان محقر آنان ،
برروی سنگ‌خارا بنویسیم .
ماخواهان کیفر جنایتکاران هستیم
کلویس هوگوس ، شاعر معروف ، اولمه کارگران را بالهجه‌نو و آهنگ
موزونی می‌سراید و آنرا باشکفتن طبیعت مورد مقایسه قرار میدهد :

اول‌ماهه است و افکارما ،
بهمراه گلها و خوشه‌های گندم می‌شکفند .
انسانیت بسوی آسمانها ،
و بسوی روزهای بهتری پیش می‌رود .

~~*

دیگر غلامان درزیر شلاق‌اربابان و فاتحین ،
زنجیرهای اسارت رانمی‌بوسند .
باددر جنکلهای بلوط ترنم می‌کند .
آرزوها دلها را شکفته ساخته‌است .

ژان بابتیست کلمان اولمه را با واقع‌بینی بیشتری توصیف می‌کند. حساسیت
تنداد و معتقدات اخلاقی و ایمان او به پرولتاریا با نیروی مخصوصی طنین‌انداز میشود
برای او اول مه مبارزه کاپیتالیسم و طبقه کارگر و مجسم‌کننده تساوی حقوق
انسانهاست :

سکوت بریتکها و به‌سندناها ،
به‌معدنها سرازیر نمی‌شوند ،
و به کارخانها رهسپار نمی‌شوند ،
امروز روزعید و راحتی است .

کارگر تجدید نفس می کند ،
 و بازوان خود را آسایش می دهد .
 اماماشینها دیگر برای سائیدن ؛
 گوشت انسانی ، دردسترس نخواهند داشت .

~~*

بمسرمایه ای که فرمان میدهد ،
 در این روز بیداری بگوئیم .
 هر کس از زندگی سهم خود را دارد
 برپاکنیم برادران ارجمند
 عید بین المللی را ،
 اول مه کارگران را ،
 طلوع سوسیالیسم را ؛

« اول مه پایاپنارد » اثر الیویئرسوئتر سر باز سابق کمون و انقلابی با حرارت
 بدون اعتنا به قوانین شعری سروده شده اما بسیار ساده و طبیعی است و در واقع فکر به هنر
 غلبه دارد و مسائل اجتماعی وی را فوق هنر قرار میدهد :

~~*

وقتی من در مغز خود احساس کردم ،
 ورود نور شکفت انگیز را ،
 با وزش باد بهاری ،
 موهای خاکستری صورتم به قرص درآمدند .
 عاصی بر علیه ارباب ،
 و بدون هیچ تشریفاتی ،
 شغارهشت ساعت کار را اعلام کردم .
 زبر برای تحمل این همه رنج ،
 و بار بدبختی های طولانی ،
 خسته ام و خیلی خسته ام .

* * * * *

در سال ۱۸۹۳ جنبش اجتماعی طبقه کارگر در حال تکامل است . بیکاری و
 محرومیت همزمان بایک عدم رضایت شور و علاقه شدیدی به اقدام را ایجاد کرده اند .
 این احساسات متضاد در « مارسیز سوسیالیست اول مه » اثر ژان لاپلانسی شاعر و آهنگ
 ساز ایالتی منعکس میشود . قصیده او در زمینه رسمی و فنی دارای ضعف و نارسائی آشکاری

است ولی باوجود این ارزش دارد که از حیث احساسات بکروقدت هیجان انگیز
و همچنین از نظر انسانی مورد توجه قرار گیرد. این شعر حس اجتماعی و روح سوسیالیستی
کارگران را بخوبی منعکس سازد:

سوسیالیستها متحد شویم

ناله و نوحه سرائی تا کی

فریاد ز نیم بر روی سرمایه داران

ای راهزنان وای دزدان

این مائیم که ثروت را تولید می کنیم و

با این حال فاقد همه چیزیم

زندگی کارگر از سک بدتر است .

استثمار کننده در ثروت غوطه می خورد .

.....

مثل اینکه هنوز قرون وسطی است

کارگران تمام جهان

آباد را سارت بسر خواهند برد ؟

توده ها بپاخیزید زنجیرها را پاره کنیم .

.....

دورباد استثمارگران ، دورباد کشتار ،

دورباد استبداد ، برکنار دژ خیمان

دورباد فقر و جنایت .

پرچمهای سرخمانرا باز کنیم .

برادرانه همدیگر را در آغوش گیریم .

شعر « کارگران » اثر ژول ژوی آهنگ تند و نیرومند دارد . او بسادگی

تمام شرایط ظالمانه زندگی کارگران را که لایق دفاع از حق خود و زندگی بهتری هستند

بیساده می آورد . شعر او اعلام خطری است به کسانی که چشم خود را از دیدن فلاکت توده

های زحمت کش می بندند و گوش خود را برای نشنیدن صدای لرزان و غضبناک آنان

می گیرند .

ای آدمخواران . نبرد ادامه خواهد یافت

و غولان پر خور در قصرهای خود

از خواب نازیدار می شوند

ای غاصبین سرمایه ها

غارت شدگان در حال خروج از کارخانه ها

و کوره‌ها عصیان خواهند کرد

کارگران !

« اول مه » اثر ژ. کوئو امیدمی بخشد و زندگی نوی را نوید می‌دهد . رنج و غم یادگارهای تلخی بیش نیستند . این اشعار متین در اول این قرن خوانده شده است :

• • • • •

باسرهای افراشته پیش می‌رویم

بادلی نیرومند آوازی خوانیم

برای برقراری جشن خود

جشن دنیای کارگران

• • • • •

خیلی بیشتر از تعداد شاخهٔ علفها

در صفوف ضخیم متشکل می‌شویم

ترقی و سعادت و صلح را

با صدای قوی خواستاریم .

• • • • •

نمایش یادگاری

یادگار فناپذیر

عید کارگران

نوید بخش آینده

نشان دهید رنج را

که در حال فرار است

نشان دهید امید را

که براو لبخند می‌زند .

شارل داوانری در شعر خود فلسفهٔ اخلاق آزادیخواهانه و همچنین احساسات

جهانی و عصیان آنا ریشیستی را نشان می‌دهد . حکومت بورژوازی و تأسیسات سیاسی و

قضائی و تعصبات مذهبی جهان سرمایه داری که برای او مجسم کننده استبداد است

کینه او را برمی‌انگیزد و ایده آل نوین انسانی را که تأمین کنندهٔ آزادی مصلحت و

برادری و صلح واقعی جهانی است به او تلقین می‌کند :

اول مامعه است ، مرک بر حکومت

ریشهٔ اختلافات پشت نیمکتهای پارلمان است

مرک بر مذهبی که تظاهرات چرکین دارد

مرک براین کربه‌های زینتی رجال .
 نعرم ونه شفقت جز برای سلامتی خودمان
 هیچ چیز نسبی نخواهیم همه باید مطلق باشد .
 مستبدین رابه کوره ها رهنمون شویم
 تاماده ای ماده را تغییر شکل دهد
 آنها فقط در برابر نیستی تسلیم می‌شوند
 مرک بر حکومت ! آهنگ اول مه

عشق مصلح و جهان بهتری است
 عشق، اجرتی است برای کارگران
 جهان زندگی بک بارچه شعر خواهد شد .
 زنان چشمه حید نخواهند شد

قطعی است مضمف نسبت به تهیه آرتستیک سمبل‌ها و تصویرها و قوانین شعری
 وسائل فنی اثر خود بی‌علاقه مانده است . تمام علاقه شعراو شدیداً بر محور یک امید
 عظیم دور می‌زند ولو آن مسیر خیلی دوردست و شبیه خواب و خیال باشد .
 « اول مه » اثر گاستون کونه نوع جداگانه‌ای است . الهام انسانی نوعی
 تازگی و جاذبه شدید به شعر اوداده است . این نغمه زیبا و بلند پرواز از هیجانات شدید
 شاعر سیراب شده است و معرف روح حساس و مردانه است

اول ماه مه است . رفقایا خیزید ؛
 آینده از دور نمایان است
 اعتماد کنیم .

بعد از زمستان بهار پیش می‌آید
 کلاغان سیاه روی قوازه رامی‌رانند اول ماه مه است . به پیش رفقا !
 شاخه‌های نوشگفته با امید رنگینند

غالب این قصیده‌ها در دورانیهای قهرمانی و پر آشوب، هنگامیکه کارگران
 برای مطالبه حقوق حقه خود از راه اعتصابات و تظاهرات و جنگهای شهری و احیاناً خونین
 مبارزه میکردند تهیه شده است . این آثار ادبی در مناطق انقلابی اواخر قرن نوزده و
 اوایل قرن بیستم ساخته شده‌اند و حال روانی و آهنگ غضبناک و لهجه صریح آنها را
 نشان میدهد .

طبیعی است اشعاری که از حقایق اجتماعی الهام گرفته اند دارای ارزش اخلاقی
 مخصوص هستند

حتی شعرائی که از طبقه کارگر نبوده‌اند اول مه را با هنر و مفهوم شاعرانه بیشتری

بیان کرده‌اند . بدون تردید این شعرا يك سمپاتی عمیق و صمیمانه نسبت به طبقه کارگر دارا بوده‌اند زیرا ارزش عظمت انسانی کاررا درك کرده‌اند و انعکاسات و نتایج آنرا در روی سرنوشت مردم و دلپره‌ها و نگرانیها و پیش آمدهای غیر قابل پیش‌بینی که از آن حاصل میشود تشخیص داده‌اند .

به‌مین ترتیب است که شاعر سمبولیست **موریس ماگردر** « سرود کار » خود از کارگران ستایش می‌کند : « بسختی کار می‌کنند نافرزدان آنها شاد و سرفراز و دارای احساسات برادری باشند » و باز بطرز افتخار آمیزی می‌گوید : « خدای نبرومندان خدای مردان » حق مسلم آنها تیرا که اورا به‌بالا ترین درجه فضیلت رسانده اند بجا نمی‌آورد :

ای کار ، خدای آهن و ذغال و زمین .
 خدای کارخانه‌ها و گازها و بنادر و کارگاهها
 که مانند يك سابه بزرگ توده کارگران
 از صبح تا غروب در روشنایی می‌چرخي !
 تو مغلوبین رادر گوشه دخمه‌ها می‌خواهانی ،
 و چه شغل دردآوری برای صنعتگران تهیه می‌بینی .
 حتی او آهن‌را می‌کوبد آهن سرخ میشود
 با آتش او همچنانکه باخون او
 تو پشت مارا می‌لرزانی و سینه‌ها رامی‌شکنی
 قلب تو بخاطر رنج ماهیچ رقت ویشیمانی ندارد
 مانند قلب ماشین‌ها که با چرخاندن مرك و زندگی ،
 جنس می‌سازند بی‌رحم هستی .

.....

اینك تقدیر ماو کارما انجام پذیرفته
 این خون ماو همچنین گوشت ما است
 و مادر طول عمر خود همیشه می‌خکوب شده‌ایم
 بروی صلیب کار با بازوان باز شده

.....

برای اینکه بچه‌ها چشم براهند تا
 سنگها گل کنند و برای آنها خوشبختی بار آورند
 آنها بروی سنگهای شکفته، شفق صبح رانگاه میکنند
 برای آنکه شراب عصرشان مزه اشک دهد

در این شعر استحکام فورم کلاسیک درهماهنگی با تمایل اخلاقی سراینده آن
به تعریف آرزوی جهانی میرسد

آزادی پرولتاریا و برادری مردم جهان طرح اصلی قصیده‌ای است که «مورس
بوش» برای برقراری جشن اولمه ۱۹۱۲ سروده است. «پرچم سرخ سمبل
امیدروز افزون و آینده‌آل یک‌میهن انسانی و جوانمردانه است».

بروی جاده‌ای پرسایه

آینده بی‌پاک پیش می‌رود

اوپیش می‌رود لیکن بامبارزه ورنج

برای پایان دادن دردهای ما

ماز یک گل خمیره داریم

ولیاقت آنرا داریم که

برادری را با انجیل واقعی

برای جهانیان اعلام کنیم

ما خواهانیم که هر کس با نبوغ خود

آزادانه درهماهنگی بزرگ شرکت کند

و این انسانیت است

جاذبه باطنی احساسات بعقب بر نمی‌گردد و راه‌خود را با آینده و آرامش طبیعی

تعقیب می‌کند.

اما خوش آهنگ ترین و مهیج ترین شعری که برای عیدکار سروده شده

«آواز اولمه» اثر مارس مارتینه است.

این شعر اثر یک شاعر رنج‌دیده و با قریحه قوی است که با تنوع بیان و معنای

شیوا و شکل عالی ترین شده است. این شعر سرشار از تخیل و پیراز تلخی و درد است زیرا

شاعر پس از چهار سال جنگ ورنج در ۱۹۱۸ آنرا سروده است. اولمه برای امیدها

و آرزوهائی که شاعر با روح بلند و نجیب خود در جستجوی تحقق آنست شکل زنده‌ای

می‌دهد. او ایمان دارد که عقاید پاک و نیرومند اولمه بشریت را از آشفتگی‌ها و خمودگی

هانجات خواهد داد.

اولمه، اولمه، عیدنورانی!

عیدنگار کران ، عیدزند گانی
 کارکران ، دهقانان ، ، سربازان ، مردم جهان
 رفقا کی خواهید خواست .
 اولمه همه چیز بوجود می آید
 همه ترو تازه، رفقا !
 این عیدزند کی است
 گندمها سبز است و مرغان میخوانند .
 امروز اولمه است
 آه ! رفقا ! کی خواهید خواست؟
 افعال این شعر که نمایندهٔ زیبایی احساس و قدرت و شدت افکار است دارای
 روح موسیقی خیلی قوی است



باوصف اینکه ارزش اشعاری که به افتخار اولمه سروده شده و ما آنرا عرضه کردیم
 غیر مساری است در این شکی نیست محتوی اجتماعی آنها در دوره‌ای که سرایندگان
 آنها با میل و استقامت شدید برای بهتر ساختن سر نوشت پرولتاریا مباره میکردند تأثیر
 فراوان داشته است .

قطعنامه بین الملل سوسیالیست ها در باره

تقاضای کمونیست ها برای همکاری

- » شورای بین الملل سوسیالیست ها موقعیت بین المللی را مورد بحث و مطالعه
- » قرارداد ، و مسئله مناسبات بانبروهای سیاسی مورد مطالعه قرار گرفت :
- » تغییرات تاکتیکی کمونیست ها که در کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد
- » شوروی ظاهر شد يك دلیل کافه، برای تغییرات صحیح در اصول و سیاست دیکتاتوری
- » کمونیستی نیست .
- » و بنابراین تحولات اخیر اساسی برای انصراف از موقعیتی که سوسیالیسم
- » دموکراتیک نسبت به آنها گرفته بدست نمیدهد ، موقعیتی که ما نسبت به کمونیسم
- » گرفته ایم جداً هر گونه جبهه واحدی را و با هر شکل دیگر همکاری سیاسی را با
- » احزاب دیکتاتوری رد میکند .
- » شورای بین الملل سوسیالیست ها حد اقل شرایط قبلی حتی برای امکان
- » شروع بهر نوع مذاکره در این باب را این میدانند که نهضت کارگری دموکراتیک آزاد و
- » اصیل در کشورهایی که قبلا وجود داشته و دیکتاتوری کمونیستی آنها را حذف کرده و
- » در انداخته است ، از نو برقرار گردد .

تحلیل مختصری از گذشته

برای ترسیم راه آینده

موضوع مهم و از لحاظی نو، در این مقاله مورد بحث قرار گرفته ، تقاضا دارد، که هر خواننده پیش از تمام کردن آن و مطالعه و تفکر دقیق و پشت پا زدن بر سوابق ذهنی غلط و با در نظر گرفتن اینکه بالاخره باید از بن بستی که بوجود آمده خارج شد ، قضاوت خود را از روی عجله انجام ندهد .

فصل اول - پیروزی و شکست

امواج نهضت ملی ایران هنوز در کشورهای آسیائی و افریقائی مشهود است در حالیکه درخود ایران سکوت و رکود کامل حکمفرماست . آنهائیکه کم و بیش از ایران الهام می گرفتند و باجنبش خود را با الهام گرفتن از ایران تقویت می کردند براه خود ادامه میدهند ، در حالیکه در کشور ما يك فرصت بزرگ تاریخی ، برای مدت نسبتاً درازی ازین رفت . گفتم فرصت تاریخی بزرگی ازدست رفت ، اما این ازدست رفتن یکی از بهترین و دقیق ترین موقعیت ها ، که در طی تاریخ کم پیش می آید ، نه دلیل اینست که دیگر فرصتی باقی نمانده و نه دلیل سستی و تنبلی و باس و نومیدی است . نهضت های ملی و تاریخی بدون ضرورت اجتماعی پیش نیایند . اگر يك سلسله مقتضیات و اوضاع و احوال اجتماعی وجود نداشت و آن شرائط و اوضاع و احوال پیدایش نهضت ملی ایران را جبراً تقاضا نمی کرد ، آن حوادث بزرگ و شکست انگیز اصلاً بوجود نمی آمد بنابراین اگر يك فرصت تاریخی بزرگ ازدست رفته ، اما ضرورت های اجتماعی که نهضتی را ایجاد میکرد ازین رفته است . اگر در نتیجه شکست ضربتی خورده ایم در عوض آزمایشهای تلخ ولی مفید بدست آورده ایم . سرمایه ای که از این گذشته برای ما باقی می ماند عبارت از توجه و تحلیل خطمشی هاست . راه آینده را نباید بطور ابتکاری و بدون مطالعه تعیین کنیم . باید از پرازش ترین تاریخ گذشته عبرت بگیریم . امروز تمام جهان و بخصوص آسیا و افریقا در جنب و جوش است ، اوضاع کشور ایران يك نغمه ناسازگار در این کنسرت بزرگ می باشد . برای هماهنگ شدن با دنیائی که در حرکت و فعال و زنده است باید راهی انتخاب کرد . ما در این شماره مجله که شاید تا مدتی تعطیل

باشد لازم شمردیم که پیشنهادی در سه مقاله بدهیم که بطور مشخص راه آینده را روشن کند. برای تکمیل آن و نشان دادن صحت عقاید و پیشنهادات خود لازم میدانیم که راه آینده را با توجه به بررسیه حوادث در گذشته روشن تر کنیم. بعقیده بعضی ها تحلیل گذشته و انتقاد از خود باعث تضعیف می شود. بنظر ما این طرز تفکر ابتدائی است، معذک مامدتها بمناسبت همین «مصلحت» و همچنین بمناسبت عدم وجود امکانات از تحلیل گذشته خودداری کردیم. حالا بنا بدلائل چند، در حدود امکان و همچنین با در نظر گرفتن مصلحت ولی تا حدی که مصالح بزرگتر را زیر پا نگذاریم توجه بگذشته می کنیم. ما به عقیده بعضی ها که می گویند باید با سلی صورت خود را سرخ نگاه داریم معتقد نمی باشیم وقتی در نتیجه اشتباهات و بامشکلات شکست خورده ایم و داروندار مادی خود را از دست داده ایم نباید صورت خود را با سلی سرخ نگاه داریم، بلکه باید باین واقعیت پی ببریم که با تهیه خون جدید صورت خود را سرخ و مزاج را سالم کنیم.

شکست قابل اجتناب بود :

بنظر ما نهضت ملی ایران يك ضرورت و اجبر تاریخی بوده است. اگر ما چهار شکست پس از پیروزی شدید تقصیر از خود ما بود. اگر رهبری نهضت به يك سلسله اقدامات که در همان زمان میشد بانها توجه داشت. دست می زد، و از طرف دیگر اگر از يك سلسله اقدامات خودداری می شد، هم از شکست جلوگیری می شد و هم نهضت ملی پیروزماننده جلو می رفت. منظور ما اینست که شکست نهضت ملی ایران از آن گونه حوادث تاریخی نیست که وقوع آن حوادث جبری است بلکه از آن نوع حوادثی است که با رهبری صحیح و داشتن يك ایدئولوژی مناسب می شد از آن اجتناب کرد. حالا که اینطور نشده، لافاقل توجه بگذشته بما یاد خواهد داد که در آینده از چه روشها باید اجتناب کرد و چه راه و رسم را باید پیش گرفت. باید توجه کنیم کدام راه و رسم و خط مشی تاسی تیر و مدتی پس از آن باعث پیروزی نهضت و چه عواملی پس از آن موجب شکست گردید.

عده ای معتقدند که شکست نهضت ملی در اوضاع و احوال خاص جبری بوده است آنها باین وسیله می خواهند خود ویا رهبرانی را که مورد ستایش هستند توجیه کنند. این نظر مردود است اولاً برای خاطر توجیه رهبران و یار رهبری نباید اساس و پایه نهضت را که رهبر برای خاطر انست و نه بالعکس، تخطئه کرد و ازین بردو ثانیاً اشتباه سیاسی، ارزش رهبر و یار رهبران را ازین نمیبرد بلکه توجه بان اشتباهات و ادامه دادن واقع بینانه جنبش، راه و هدفی را که رهبر و راهرو در خدمت آن هستند، نجات می دهد.

پیروزی و شکست :

منظور ما در این سطور انتقاد از خود است نه شماره کردن افتخارات گذشته . معذک باید باین نکته توجه داشت که شکست نهائی يك جنبش اصیل ، کلیه افتخارات و پیروزیهای آنرا ازین نمی برد . نه تنها پیروزیهای جنبش ملی ایران الهام بخش بعضی از حوادث مهم دنیائی است ، نه تنها این پیروزیها خود امکان آنرا در گذشته و آینده تأیید می کند و دست رد بسینه آنهائی می گذارد که یا از راه خیانت و با ضعف امکان اینگونه پیروزیها را منکر بودند بلکه شکست نیز برای ما سرمایه است که با توجه بآن می توانیم راه پیروزی آینده را رسم کنیم . يك سلسله از حوادث افتخار آمیز نهضت ملی ایران بعنوان فصول درخشنده در تاریخ باقی می ماند و اقدامات شجاعانه ملت ایران و رهبران ملت بعنوان شواهد تاریخی بنسل حاضر و نسل های آینده امید و ایمان و از خود گذشتگی الهام می کند و خواهد کرد .

پیروزی نهضت ملی چرا و چگونه ممکن بود و چرا شکست خورد ؟

نهضت ملی ایران در درجه اول و بالا اقل در مرحله اول، هدفش مربوط سیاست خارجی بود . این جنبش ملی امکان پذیر شد برای اینکه در سیاست جهان يك تناقض بزرگ شرق و غرب وجود داشت و با استفاده سیاستمداران از این تناقض میشد نهضت ملی را بوجود آورد یعنی امکان پذیر ساخت . یکی از افتخارات بزرگ رهبری نهضت ملی توجه باین تناقض و موقع شناسی است که با استفاده از آن نهضت ملی را بوجود آورد . اگر احياناً دولت شوروی در همسایگی ما وجود نداشت و خطراتی ایران و جهان را تهدید نمیکرد البته کشتی های جنگی بریتانیا و فنسکداران دریائی ساکت نمی نشستند . مصلحت بزرگی که بخصوص دولت امریکا بآن توجه داشت مانع از این میشد که مسئله نفت ایران با نیروی مسلحانه حل شود .

گفتیم با استفاده از تناقض شرق و غرب نهضت ملی «ممکن» گردید اما برای پیروزی آن می بایست از يك تناقض دیگر و یا از يك اختلاف سلیقه سیاسی دیگر استفاده کرد و با در نظر گرفتن تناقض اولی نهضت ملی را که « ممکن » گردیده بود پیروز گردانید .

تناقض دوم و با اختلاف سلیقه سیاسی جهانی که میشد با استفاده از آن نهضت ملت ایران را پیروز گردانید عبارت از این بود که سیاست جهانی امریکا نسبت به کشورهای مستعمره یا نیمه مستعمره و بطور کلی نسبت سیاست استعماری دول غربی در آسیا و آفریقا و با سیاست جهانی بریتانیا - اختلاف کم و بیش فاحش داشت و دارد این اختلاف سلیقه سیاسی امریکا و انگلستان درباره نفوذ دول اروپائی در دو قاره آسیا

و آفریقا مناسبانی نیز با سیاست شوروی پیدا میکند. یعنی آمریکا برای راندن نفوذ شوروی از آسیا و آفریقا و با برای اینکه بکمونیسم اصلاً اجازه نفوذ در این دو قاره ندهد بیشتر از انگلستان آماده و مهیا میباشد که با نهضت های ملی و محلی آسیا و آفریقا کنار بیاید.

سیاست جهانی شوروی و نهضت ملی ایران:

پس از جنگ اخیر و بخصوص در زمان ستالین اساسی ترین هدف سیاست جهانی شوروی متوجه این بود که باید مشکلات بین المللی با توافق پنج دولت بزرگ یعنی بین این پنج دولت بدون مشارکت ملل و با دوز کوچک حل و فصل شود. حتی بوجود آمدن سازمان ملل متحد که می بایست دول کوچک نیز در آن شریک باشند، این اصل اساسی سیاست شوروی را نتوانست از بین ببرد. زیرا حق و توکه پنج دولت بزرگ داشتند و همچنین عضویت دائمی این پنج دولت در شورای امنیت، ستون فقرات سیاست جهانی شوروی را که حل مشکلات بین المللی بین پنج دولت بزرگ است - تأمین و تضمین می کرد. تمام سروصدای صلحی که در زمان ستالین توسط احزاب کمونیست محلی راه انداخته شده بود صلح بین ملل کوچک و بزرگ نبود شعار آنها رسماً « صلح بین پنج دولت بزرگ » بود که معنی واقعی آن تقسیم صلحجویانه جهان بمناطق نفوذ پنج دولت بزرگ و درحقیقت بین سه دولت بزرگ بود. انگلیس ها بمناسبت منافع مشروع! (وستداینترست) که از قرن نوزده در خاورمیانه و بطور کلی در آسیا و آفریقا بدست آورده اند و همچنین بمناسبت ضعف اقتصادی و سیاسی و علاوه بر آن بمناسبت یک سیاست جهانی مخصوص که پس از جنگ پیش گرفته اند حاضر بوده هستند که برای حفظ منافع خودشان با شورویها در خاورمیانه کنار بیایند. یعنی تا حدودی بآن سیاست اساسی شوروی که عبارت از حل مسالمت آمیز مشکلات بین المللی بین دولتهای بزرگ است، بیشتر از آمریکا تسلیم شوند. سیاست انگلستان در دوره پس از جنگ همواره این اختلاف سلیقه را با آمریکا در رابطه با شوروی و کمونیسم داشته و دارد که در موضوع چین و کره و هندوچین و اغلب موارد دیگر برای شورویها امتیازاتی قائل میگردد تا در عوض شورویها برای انگلستان در خاورمیانه و غیر آن لاف اول درمسائلی که برای انگلستان حیاتی است، مشکلی بوجود نیاورند. حقاً در مسئله نفت ایران نیز دولت شوروی کوچکترین مشکل برای انگلستان فراهم نیاورد، بلکه در سخت ترین مواقع، نفت رومانی را بشرکت سابق فروخت و با حبس کردن طلاهای ایران و ایجاد بی نظمی و اختلال در داخل کشور بهترین کمک را بانگلستان کرد. شوروی بانگلستان نزدیک میشد که آمریکا را از میدان خارج کند؛ اما ما با نزدیکی با آمریکا می بایست نفوذ انگلستان را برانیم.

با توجه بمجموعه سیاست جهانی پس از جنگ بخوبی روشن است که جهت اصلی

سیاست شوروی برای رسیدن به هدف مذکور استفاده از اختلاف سلیقه سیاست امریکا و انگلستان است یعنی دادن امتیازات و کنار آمدن با انگلستان و یا باز گذاردن دست بریتانیا در ایران و کشورهای دیگر و مبارزه جدی تر با سیاست امریکا. آنطوریکه بعد خواهیم دید هدف سیاست خارجی نهضت ملی ایران درست در جهت عکس این سیاست شوروی میبایست باشد. یعنی نهضت ملی از اختلاف امریکا بر علیه سیاست سودجویانه و حرص و آژانگستان میبایست استفاده کند اما سیاست شوروی میبایست درست در جهت عکس این سیاست لبه تیز حمله را متوجه امریکا کند و با انگلستان کنار آید. از اینها گذشته موفقیت نهضت ملی ایران در این بود که دکان حزب توده را تخته میگردانید و اجازه نمیداد که مطابق لنینیسمی که ستالین بآن عقیده داشت ایران مانند کشورهای مشابه «نیروی ذخیره» دولت شوروی گردد. قطع نفوذ استعماری و موفقیت نهضت ملی، ایران را از قلمرو نفوذ سیاسی شوروی خارج میساخت.

سیاست جهانی انگلستان و نهضت ملی ایران:

درباره هدف سیاست انگلستان نسبت به نهضت ملی احتیاج بشرح و بسط نیست. فقط باید توجه داشت که انگلستان در حین کنار آمدن با شوروی، منافع سیاسی مشترک بیشتر و عمیق تر با امریکا داشته و دارد و برای غلبه کردن بر مشکل ایران انگلستان همواره سعی میکرد هم آهنگی امریکا را جلب کند، زیرا فقط در این صورت امید موفقیت داشت. برای جلب این هم آهنگی همواره سعی میشد که نهضت ملی و حزب توده با یک چوب رانده شوند. بنابراین جهت اصلی سیاست بریتانیا این بود که امریکارا، با اسناد و مدارک متقاعد سازد که موفقیت نهضت ملی موفقیت حزب توده است آنهاست که حزب توده میدان میدادند، عده ای از آنها دانسته و فهمیده بهترین خدمت را سیاست بریتانیا کرده عده دیگر از روی اشتباه این خدمت پر ارزش را انجام میدادند. یکی از شخصیت های با ارزش و شرافتمند اما احساساتی نهضت که توجیه رهبری نهضت را وظیفه خود دانسته و هر گونه شك و تردید در صحت رهبری را کفر و زندقه سیاسی میدانند در ضمن بحث با یکی از هواداران نبرد زندگی میگفت «آقا جان چه میگوئید حزب توده بمنزله مهره در دست ما بود که بر ضد امریکا بازی میکردیم» آن جوان واقع بین بآن شخصیت جواب داده بود «آری حزب توده مهره ای در دست شما بود اما این مهره مال نیاست بریتانیا بود که شما ندانسته برای او و بر علیه خودمان آنرا بازی کردید.»

سیاست جهانی امریکا و نهضت ملی ایران:

هر نهضت ملی آسیائی و آفریقائی و یا یک نهضت ملی ایرانی که خط مشی خود را روشن و واضح در مقابل شوروی و کمونیسم مشخص کرده باشد، برای سیاست امریکا

خیلی قابل تحمل تراست تا برای سیاست بریتانیا. یعنی نهضت ملی ایران بین این سه دولت بزرگ که در مجاهدات و مبارزات و حوادث ایران خواهی خواهی دخیل و مؤثر بودند فقط میتوانست از سیاست امریکا انتظاری داشته باشد. تراست های نفت امریکا در مدت مبارزه ملت ایران نه تنها کوچکترین مشکل برای تراست نفت انگلستان ایجاد نکردند بلکه همواره از او پشتیبانی نیز کردند. اما دولت امریکا سیاستش در تمام موارد و از هر حیث با تراستهای نفت امریکا لازم نیست هماهنگ باشد. مقاصد استراتژیک و سیاسی امریکا بهدفعهای اقتصادی در کشورهای مشابه ایران میچربد.

هدف سیاست جهانی امریکا بخصوص در کشورهایی مشابه ایران اینست که در هر حال یک دولت و ملت نسبتاً مرفه وجود داشته باشد که بتواند از نفوذ کمونیسم در موقع صلح جلوگیری کند و در موقع جنگ احتمالی نیز در مقابل متجاوزی که در ایران غیر از شوروی نمیتواند باشد واقعاً مقاومت کند.

دولت امریکا در مقابل سیاست شوروی، که حل مسالمت آمیز مشکلات بین المللی بین دولتهای بزرگ باشد، یعنی در مقابل سیاست تقسیم جهان بمناسطق نفوذ بیشتر از انگلستان مقاومت میکند، امریکا معتقد است که شوروی بیشتر از آنچه پیروزی جنگ اخیر اجازه میداد توسعه یافته و باید یک نقطه خاتمه در مقابل مقاصد دور و دراز توسعه - طلبی شوروی گذارد.

شرایط پیروزی و شکست هر دو مهبیا بود :

برای اینکه جنبش ملی ایران پیروز میشد و از شکست اجتناب میکرد میبایست یک سلسله اقدامات مثبت انجام گیرد که انجام نگرفته و میبایست از یک سلسله حوادث و اقدامات جلوگیری میشد که نشده است. اگر ما میگوئیم که شکست اجتناب پذیر بود و دلیلی میآوریم باید توجه داشت که یک یادو دلیل ممکن است بقدر کافی قانع کننده نباشد که موجبات شکست را روشن سازد. باید کلیه دلائل یا عوامل را که در این واحد تاثیر کرده اند و منجر به شکست شده و با کلیه عوامل را که میبایست دست بدست هم دهند و پیروزی حاصل شود در نظر گرفت نه هر کدام را تنها و جدا از دستگاهی که باید در آن قرار گیرند. معذک یک عامل سیاسی و یا خط مشی سیاسی مهم وجود دارد که می توان آنرا علت العلل و یا ستون فقراتی دانست که شکست یا پیروزی مامربوط به آن بود. عوامل و علل دیگر شاید همه در آخرین تحلیل بهمین عامل و خط مشی اساسی برمی گردد :

بین انگلستان و ایران در مبارزه برای تحصیل پیروزی یک مسابقه وجود داشت و با لاقال این مسابقه میبایست دقیق تر و منظم تر و با قاعده تر (وسیستماتیک تر) وجود داشته باشد که امریکارا بطرف خود جلب کند. در این مبارزه که بین انگلستان و جنبش ملی ایران وجود داشت امریکا بهر طرف متوجه می شد کفهبان طرف متعایل می گردید ،

صرف نظر از شکست آخری در کلیه نوسانهائی که پیدا شد وسی تیریکی از مظاهر آن بود هم آهنگی سیاست امریکا و انگلستان باعث شکست جنبش و اختلاف بین آندو منتج به پیروزی مامی گردید. مهمترین عاملی که ممکن بود امریکارا متوجه این و یا آنطرف کند موضوع مناسبات باشوروی و مخصوصاً حزب توده در داخله بود:

۱ - اگر سیاست بریطانیا موفق میشد و بانشان دادن شواهد وامثله زنده بامریکا ثابت می کرد که نهضت ملی ایران تحت الشعاع توده ایها قرار می گیرد و اگر سیر حوادث رادر جهتی هدایت می کرد که عملاً امریکائیها به بینند و بیاور کنند که نهضت ملی ایران قادر به جلو گیری از اخلاخ توده ایها نیست، اگر سیاست شرکت سابق نفت می توانست احساسات ضد امریکائی را از توده ایها گذشته بدیگران نیز سرایت دهد یعنی اگر سایر احزاب و جمعیت های ملی در فحش و ناسزا گفتن و لعنت به امریکا و اصل چهار با توده ایها هم آواز می شدند در اینصورت و بالاخره انگلستان موفق می شد که امریکا را بطرف کفه خود بکشاند اگر عمل سیاست ضد نهضت ملی قادر میشدند که نظاهرات حزب توده را بحد کمال خود برسانند و بزرگترین متینگ ها را بنیست آنها تشکیل دهند اگر این سیاست ضد ملی قادر میشد در داد گستری و غیر آن دست آنها را باز گذارد و بامریکانوعی جلوه دهد که اگر نهضت ملی مایل هم باشد قادر به جلو گیری از این هرج و مرجی که توده ایها ایجاد میکنند نمیباشد در اینصورت سیاست امریکا بانگلستان هم آهنگ می گردید.

۲ - اگر نهضت ملی ایران يك روش قاطع و جدی مانند دوران اولیه نهضت و حتی قاطع تر از آن در مقابل کمونیست های داخلی پیش میگرفت یعنی توده ایها را بهراسمی و رسمی که ظاهر میشد سر جایشان می نشاند و اجازه نمیداد که با اسامی مستعار مختلف از قبیل جوانان دموکرات و هواداران صلح و ده ها عنوان دیگر تشکیلانی که هرگز در موقع آزاد بودنشان نداشتند، بدهند. اگر اجازه نمیداد که سازمان وسیع توده ای از منابع مادی و معنوی ادارات برای اختلال اقتصاد و ضعف کشور سوء استفاده کنند. اگر اجازه نمیداد که تمام دیوارها از « امریکائی بخانهات برگرد » و امثال آن پر شود. اگر اجازه نمیداد که در دانشگاه کارشناسان امریکائی و سازمان ملل متحد را که بک انستیتوی کامل به دانشگاه اهدا کرده بودند مورد ضرب و شتم قرار دهند. اگر نهضت ملی ایران حکومت بمعنی واقعی خود می کرد و پس از آنکه همه عمال ارتجاع را از میدان عمل خارج کرده بود این عامل بیگانه را نیز در سر جای خود می نشاند. اگر نهضت ملی ایران بامریکائیها نشان میداد که باروشهای حزب توده خوب آشناست و مانند بعضی از سیاستمداران پس از جنگ اخیر در آئینه نیز طعمه آنها قرار نمیگیرد، اگر عملاً اثبات می کرد که علی رغم آنان قادر به حکومت کردن واقعی است، و می تواند از اخلاخ آنان در اقتصاد و سیاست و صنعت جلو گیری کرده و مدت زیادی

مقاومت اقتصادی را ادامه دهد در اینصورت سیاست امریکا بطرف کفه ایران متوجه میشد .

چکار می‌بایست بکنیم و چکار کردیم؟

مختصری از آنچه ما وانگلیسها در مبارزه برای جلب سیاست امریکا بطرف خود می‌بایست بکنیم شرح دادیم. انگلیسها سیاست خود را با بهترین طرز بخصوص در خرابکاری بازی کردند و تنها مهره فعالی که برای آنان باقی مانده بود همان توده ایها بودند که نقش اصلی را با آگاهی و بابدون آن در متوجه کردن امریکا بهم آهنگی با سیاست بریتانیا بازی کردند. نهضت ملی ایران بخصوص در اول کار از تناقض و با اختلاف سیاستی که بین امریکا و انگلستان بود برفع نهضت ملی استفاده کرد، اما متأسفانه بی بندوباری دستگاه دولتی و بالاتر از آن بی بندوباری افکار سران نهضت ملی که ما آن بی‌بندوباری را به لیبرالیسم وعدم تمرکز تعبیر می‌کنیم اجازه داد که سیاست های ضد ملی که وجه مشترکی بر علیه ملیون پیدا کرده بودند خود را باوضاع و احوال کشور تحمیل کنند و نهضت ملی ایران را در بن بست هائی قرار دهند و با بقول خودشان « حوادثی بیافرینند » و نهضت ملی را « در مقابل آن حوادث » آفریده شده قرار دهند که خروج از این بن بست ها غیر ممکن باشد و با آخرین بن بست شکست منتهی گردد .

تقریباً از زمانیکه سازمان معروف به « جمعیت مبارزه با استعمار » در میدان فوزه مجلس ترحیمی برای مرحوم ستالین که حالا معلوم شده است ملعون ستالین بوده گذاردند و این مجلس ترحیم با اجازه فرمانداری نظامی بود، آری از آنروز به بعد یک سلسله اقداماتی در وزارتخانه‌ها و خیابانها و شهرستانها پیش آمد که در هم آهنگ کردن سیاست بریتانیا و امریکا و کلیه عوامل داخلی آنان نقش بزرگی بازی کرد. در وزارتخانه‌ها و گاهی بدست اشخاصی که نمایست از آنها انتظار داشت، اعمالی صورت گرفت که در ایجاد بن بست برای نهضت، نقش موثری داشت. آخرین متینگ توده ایها بمناسبت یادبود سی تیر متأسفانه بکمک معنوی یکی از وزارتخانه‌ها بوجود آمده بود یعنی یک شخصیت سرشناس وزارتخانه ای کاری کرده بود که در حدود بیست هزار یا کمتر و بیشتر از کارگران کوره پزخانه‌ها از احزاب ملی متنفر و کاملاً در دامن حزب توده بیفتند و همین عده بودند که باعث رونق متینگ توده ایها گردیدند. اینگونه عناصر با نظاهر به تزدیکی به نهضت ملی و بعضی از لحاظ اشتباهات سیاسی بادست خود سیاست خارجی و داخلی نهضت را خراب و دشمن زار درست به هدف خودشان تزدیک می‌کردند. در داد گستری و وزارت کار و فرهنگ بودر امجدیه و منظر یه صحنه هائی بدست توده ایها و کمک دستگاه های دولتی و بعضی عناصر ملی! که خیانتکار بودند و با خطا کار و اشتباه کار، بوجود می‌آمد که انگلیسها و هواداران آنها از آن صحنه‌ها بعنوان شواهد و مدارک اخذ کنند کرده و فیلم برداری می‌نمودند. در موقعیکه کشور و نهضت ما در محاصره اقتصادی یگانگان

و در معرض خرابکاری بیگانه پرستان بود عناصر ملی ما چکار می کردند؟ قرضه ملی
 آفتدر بندوق دولت کمک نکرده بود که کمک های فنی امریکا . کمک های مالی
 امریکا اقلچند مقابل قرضه ملی بود و یکی از عمده ترین منابع تهیه ارز بود . برای یاد
 آوری مختصر آن وضع تنها باظهار یکی از افراد مؤثر یکی از احزاب ملی میبر داریم اودر
 زندان بمناسبت بحث بایکی از عناصر واقع بین و آگاه اینطور گفته بود «من حالانائید»
 «می کنم که مادر گذشته خط مشی ثابت نداشتیم و حزب نوده با ایجاد «افکار عمومی»
 «مارادار دنبال خود می کشاند. مثلاً حزب نوده افکار عمومی بر علیه امریکا درست می کرد»
 «و ما را متهم به هواداری از امریکا می کرد جراند ملی و حزبی مانیز بدون فکر، دنباله روی»
 «آز آنها کرده و مسابقه ای در فحاشی به سیاست امریکا با آنها می گذاردند و با اینکه»
 «آنها ما را اصل چهرای معرفی می کردند مانیز برای تیره خود بنای فحاشی به اصل ۴»
 «می گذاریم و باین ترتیب آنها هر سیاسی داشتند بماتحمیل می کردند و ما دنبال آنها»
 می رفتیم «شاید بعضی تصور کنند ، جریانهای بعدی نشان داد که منابع مادی اصل ۴
 در کجاها مصرف میشد . حقیقت قضیه اینست که در نتیجه آنگونه اشتباهات بود که
 وقایع بعدی پیش آمد و از منابع اصل ۴ نیز برای آن هدفها استفاده شد . يك دولت
 جدی و متمركز که بتواند ادارات خود را اداره کند باید بتواند از هر گونه سوء استفاده
 جلوگیری نماید متأسفانه در آن زمان از منابع و بودجه خود دولت نیز بدست حزب
 نوده در اداره کل بهداشت و جنگلبانی و بانک و غیره بر علیه نهضت سوء استفاده
 میشد و طرز تفکر لیبرال و اشتباهات سیاسی اجازه نمیداد از این کارها جلوگیری شود
 این هرج و مرج و سوء استفاده نوده ایها از آن، بهترین عامل درهم آهنگ ساختن
 سیاست امریکا با انگلستان و هم آهنگی عناصر داخلی آنها بر ضد نهضت بود .
 عده ای از عناصر ملی با حسن نیت ولی اشتباه کاروانی در سیاست ، مطالبی از پشت تریبون
 مجلس می گفتند و یاد جراند مینوشتند و با اقداماتی می کردند که هیچ عامل مستقیم
 و اجیر دشمنان نهضت این خدمت ران نمیتوانست باین آسانی انجام داده و درهم آهنگ ساختن
 تمام عناصر سیاست خارجی و داخلی بر ضد نهضت اینقدر مؤثر و مفید باشد .
 خلاصه آنگونه سیاست خارجی که تقریباً پس از سی تیر به بعد به نهضت تحمیل
 میشد و متأسفانه عناصر زیادی از آن پیروی می کردند درست در جهت عکس سیاستی بود
 که میبایست پیش گرفته شود . بجای اینکه نهضت عناصر اخلاک گرد داخلی؛ دانسته و ناندانسته
 راسر جای خود به نشانده و بخصوص عوض اینکه دولت با تصفیه کردن کارهای سر تا پا اخلاک گردانه
 نوده ایها با امریکا نشان بدهد که مسلط بر اوضاع داخلی است و می تواند از خطر
 نفوذ شوروی بوسیله نوده ایها جلوگیری کند ، آری عوض اینها که برای جلب امریکا
 مؤثر بود سیاستی درست در جهت مطلوب سیاست انگلیس انتخاب شد، سیاستی که میبایست
 امریکا را با سیاست انگلستان صد در صد هم آهنگ سازد و همانطور هم شد . از این مطالعات

نتیجه می‌گیریم که از لحاظ سیاست خارجی شرایط پیروزی و شکست هر دو مهیا و آماده بود ماز روی عدم آگاهی و اشتباه در سراسیمه‌ی قرار گرفتن که از شرایط پیروزی اجتناب کرده و شرایط شکست را تقویت کردیم.

عوامل دیگری که در شکست و یا پیروزی موثر بودند

مقایسه با مصر و جمال عبدالناصر

هم بمناسبت محدود بودن امکانات و هم بمناسبت رعایت بعضی مصالح ما در اینجا از بحث در سیاست داخلی نهضت صرف نظر می‌کنیم. نهضت ملی ایران در درجه اول هدفش يك مسئله خارجی بود و چون عامل اصلی شکست و یا پیروزی هم‌عبارت از سیاست خارجی بود صرف نظر کردن از تحلیل سیاست داخلی در این مورد چندان بی‌مورد نمی‌باشد. باید توجه داشت که شکست و یا پیروزی نهضت در سیاست خارجی تأثیر بی‌اندازه زیاد در سیاست داخلی نیز داشت. علاوه بر این مسئله جلو گیری از اخلاص و نفوذ نوده‌ایها نه تنها سیاست خارجی ما را نجات میداد در عین حال يك تأثیر بی‌اندازه مفید در وضع داخلی نیز داشت. در هفته هائی که منجر به ۲۸ مرداد گردید مخصوصاً در روزهای آخر شاید کاراز کار گذشته و بن بست به وجود آمده بود اما در حدود نه اسفند هنوز فرصت باقی بود و با اتخاذ سیاست واقع بینانه و در عین حال قاطع میشد از شکست اجتناب و راه پیروزی واقع بینانه را در پیش گرفت. متأسفانه در کشور ما پایگاه های سیاست خارجی و محیط فاسد و منحط زیاد است بنظر می‌رسد که در آن روزها می‌بایست بدست عناصر دیگر عنصر بیگانه پرست توده رابر کنار ساخت نه بالعکس برای اینکه حزب توده پیروزمند برای نهضت خیلی خطرناکتر از هیئت حاکمه و حتی رژیم فاسد منحط پیروزمند است. عناصری که علت وجودی خود را از دست داده اند نمیتوانند خطر بزرگی را تشکیل دهند مگر با کمک سیاست خارجی. مادر اینجا از ورود در تحلیل سیاست داخلی احتراز کردیم فقط يك نکته اشاره می‌کنیم که روش مسالمت آمیز و پارلمانی همواره برای نهضت پیروزی و موفقیت بار آورده است. آنهائیکه تصویری کردند و یا هنوز هم می‌کنند که نهضت در اواخر کار نمیتوانست از روش پارلمانی استفاده کند در اشتباه محض هستند. زیرا نهضت با همان وسائل اخلاقی و تکیه بر اراده عمومی توانست از ۶۵ نفر نماینده مجلس استعفا بگیرد.

استعفادادن برای نماینده مجلس بالاترین فداکاریهاست بنابراین با همان وسائل و همان ۶۵ نفر هر کار را خیلی آسانتر از استعفا می‌شد انجام داد بنابراین این عدول از وسائل مسالمت آمیز پارلمانی بن بست بود که دشمنان نهضت بوسیله توده‌ایها به نهضت تحمیل کرده بودند.

صرف نظر از عوامل سیاسی خارجی یا داخلی که می‌توانستند در پیروزی و یا شکست دخیل باشند یک سلسله عوامل و علل اجتماعی و یا ایدئولوژیک نیز وجود دارند که تأثیر آنها اگر ظاهرتر و آشکارتر نباشد لاف‌عمیق‌تر است. میتوان گفت که اشتباهات سیاسی اغلب ناشی از نواقص ایدئولوژیک و یا اجتماعی بوده‌اند. ما در اینجا خیلی مختصر و خلاصه به عوامل چندی اشاره میکنیم:

عوامل و نواقص ایدئولوژیک

۱ - فقدان یک دکتربین و یا مکتب اجتماعی در جبهه ملی سرچشمه خیلی از اشتباهات سیاسی و غیر آن بود. در عصر ما که عصر دکتربین‌ها و ایدئولوژی‌های مترقی است اگر نهضتی فاقد یک مکتب اجتماعی مناسب با عصر باشد نمیتواند در مقابل ایدئولوژی‌های مجهز دیگر مقاومت کند و ملاکی برای صحت عمل و تهیه برنامه و نقشه داشته باشد. دنباله روی بعضی از عناصر نهضت از حزب توده که ندانسته اتفاق می‌افتاد برای این بود که حتی خیلی از عناصر ضد حزب توده نهضت، افکار آزادخواهانه خود را متأسفانه از مکتب آن حزب بیگانه پرست اخذ میکردند. هم‌اکنون در افکار و آراء عده زیادی از عناصر ملی که واقعاً ضد حزب توده میباشدند رسووها و سوابقی از افکار توده‌ایها وجود دارد. هر چند در جریان جنبش ملی ایران یک ایدئولوژی مترقی بوجود آمد اما این نهضت فکری در همان پائین‌ها باقی ماند و بمناسبات چندی در رهبری سیاسی و عملی نهضت نتوانست پایگاهی بدست آورد.

همانطور که در گذشته بیان شد عامل عمده شکست در سیاست خارجی و داخلی مسئله شوروی و کمونیسم و درک نکردن تأثیر سیاسی و اجتماعی آن در سیاست خارجی و داخلی بود. سران نهضت ملی ما سیاست استعماری قرن نوزدهم خوب آشنا بودند و پیروزی‌های اولیه نهضت که الهام‌بخش نسل‌های آینده خواهد بود ناشی از همان آشنائی سیاستمداران نهضت با اصول استعمار غرب بود. اما متأسفانه سران نهضت به فنون‌ها و با فعل و افعالهائی نوینی که پس از جنگ اول جهانی و بخصوص پس از جنگ دوم بوجود آمده بود آشنا نبودند. فقدان یک ایدئولوژی برای آنان بمنزله فقدان محک و ملاکی بود که میبایست آنها را در مسائل مشکل و بغرنج بین‌المللی راهنمائی کند. برای آنان سیاست نوظهور شوروی و عکس‌العملی که از طرفی انگلستان و از طرف دیگر آمریکا در مقابل مسئله شوروی و کمونیسم داشتند آشکار نبود. مثلاً این فکر که از لحاظ سیاسی کاملاً کودگانه است بعضی از سیاستمداران مجرب ما را مشغول کرده بود که بتوانند از سیاست شوروی بضرر سیاست انگلستان و بنفع ایران کمک بگیرند. در صورتیکه در همان روزها از طرف عناصر آگاه با آنها یادآوری شد که یکی از ارکان سیاست دوران ستالینی بعد از جنگ حل مشکلات بین‌المللی بین دول بزرگ است، با آنها خاطر نشان شد که مجال است شوروی به

سیاست جهانی بزرگ خود که با انگلستان دارد بنفع ایران پشت پازند. بالعکس شورویها مطابق شواهد و دلائل فراوان منافع نهضت ملی و فتنی ایران را فدای سیاست همکاری خود با انگلستان کرده اند و نه تنها مشکلی برای آندولت ایجاد نکرده اند و نخواهند کرد بلکه بوسیله حزب توده بهترین خدمت را سیاست ضدملی کرده اند و خواهند کرد. قسمت اعظم اشتباهات و نواقص نهضت ملی ناشی از همین فقدان ایدئولوژی و یامکتب اجتماعی بوده است، متأسفانه مساعی یکعده از روشنفکران برای روشن کردن این موضوع در تزد سیاستمدارانی که از معلومات کهنه خود راضی بنظر می رسیدند بجائی نرسید. هدف سیاست شوروی استفاده از نهضت ملی ایران بضرر امریکا و بنفع انگلستان و خودش بود در حالیکه سیاست خارجی نهضت ملی استفاده از امریکا برای تحمیل شرائط واقع بینانه به انگلستان می بایست باشد.

۲- فقدان رهبری و بی نقشگی نیز نتیجه مستقیم نداشتن يك دكترین اجتماعی مترقی بود. فقدان رهبری قاطع و صریح بانهاییکه نقشه و برنامه و هدف قاطعی داشتند اجازه میداد که از بی بندوباری استفاده کنند و علی رغم تمایلات عمومی مردم؛ نهضتی را که همه پشتیبان آن بودند بارها با شکست مواجه کنند. مردم همواره وظیفه خود را انجام میدادند و رهبران خود را در مسند حکومت مینشانند ولی باز هم بی بند واری و بی نقشگی وضع را متزلزل میکرد. یکی از رهبران معروف و منصف پس از آزاد شدن در جواب سؤال کسیکه آیا او بعدها بدادگاه احضار میشود یا نه جواب داد: «آندادگاه نمیدانم اما ما را شما باید بدادگاه تاریخی بکشانید زیرا شما بیشتر از یکبار قدرت و اختیارات و همه چیز در اختیار ما گذارید ولی ما توانستیم» از رزوهای ملت ایران را صورت پذیر سازیم و پشت سر هم دچار اشتباهاتی شدیم که «منجر بشکست گردید» نتیجه نداشتن رهبری قاطع را عناصر آگاه نهضت که عملاً شرکت در رهبری نداشتند ولی از لحاظ مطبوعات و اجتماعی فعالیت زیاد داشتند و در حقیقت نیروی محرکه نهضت در بین توده ها بودند بارها یادآوری کردند. اینگونه یادآورهای بطور مشروح شفافاً بعمل می آمد، و کتباً نیز در مواردی بطور کلی و یا در صورت ایجاب مصلحت بطور مشخص یادآوری میشد. سرمقاله شماره ۷ مجله علم و زندگی که بمنزله مجله تئوریک نهضت بود در صورتیکه امروز مورد مطالعه قرار گیرد معلوم خواهد شد که راهنمایی صحیح و منطقی وجود داشته اما گوش شنوا در تزد رهبران وجود نداشته است.

۳- يك سازمان ملی که حامی نهضت باشد و بتواند از نیروهای وفادار و فداکاری که در سرتاسر کشور بودند در موقع لازم استفاده کند وجود نداشت تکیه رهبری نهضت يك دستگاه دولتی فاسد و منحطی بود که يك آلت و افزار قابل اعتماد برای نهضت نبود، این دستگاه فاسد و منحط ملعبه ای در دست عناصر فاسد از طرفی و عناصر

چپ نما از طرف دیگر بود ، بارها یادآوری گردید که از اینهمه نیروهای اجتماعی بشکل حزب بزرگ استفاده شود . متأسفانه زمانی متوجه این حقیقت شدند که کار از کار گذشته بود و هیچگونه اقدام جدی در این مورد نیز بعمل نیامد گرچه لزوم آن در هفته های آخر که منجر بشکست شد رسماً اعتراف میگردید ، میلیونها نفر توده مردم حاضر بکمک بودند و هزاران هزار روشنفکر و کارشناس میل داشتند مجاناً خود را در خدمت نهضت قرار دهند ولی مجرائی وجود نداشت که رهبری بتواند از انرژی و فکر اینهمه نیروهای اجتماعی استفاده کند و در موقع لازم این نیروهای پرارزش بکلی عاطل و باطل میماندند و در دستگاه اداری زبردست عناصر فاسد و خیانتکار و بیگانه پرست مجبور بودند تماشاچی بدبختیهای يك ملت و نهضتی باشند .

۴ - بقدر کافی واقع بین نبودن رهبری نهضت ضربه را زد و آنها هم نتیجه فقدان يك ثنوری اجتماعی بود. يك رهبری صحیح زمانی واقع بین است که اولاً تابع احساسات نباشد نیروهای فعال و ذخیره خود را بتواند خوب حساب کند و نیروهای رقیب و پادشمن را نیز آنطوریکه هست حساب کند و يك اقدام بیموردی که نتیجه اش حتماً شکست است بعمل نیاورد ثانیاً يك رهبری واقع بین باید تقاضاها و خواسته های خود را نیز نه مطابق آخرین آمال و آرزوها بلکه متناسب با نیروی خودش و نیروی دشمن در دستور روز قرار دهد . بطور کلی حزب توده با تکیه بسیار و امکاناتی شوروی يك سلسله هدفها و خواستهائی دارد که بعضی از آنها لاقط در ظاهر انقلابی و زبیا و ایده آل است . عملی شدن این هدفهای بظاهر عالی و ایده آل، نیروی شوروی را در پشت سر لازم دارد . مثلاً مبارزه با امپریالیسم جهانی يك ایده آل قشنگ و زیباست اما متناسب با نیروی محلی ما نیست . اگر ما در نهضت ملی میتوانستیم در مرحله اول مبارزه، کلیم خویش را از آب بیرون بیاوریم کافی بود، لازم نبود که مبارزه با امپریالیسم امریکارا نیز بآن اضافه کنیم. يك رهبری واقع بین در هدف و ایدئولوژی خود نباید سازشکار باشد ، اما در سیاست روز سازش برای رسیدن بقسمتی از هدفهای اعلام شده نه تنها مجاز بلکه ضروری است . حزب توده همواره سنگ های بزرگی متناسب با نیروی ارتش سرخ و امکاناتی شوروی بر میداشت. عده ای از ملیون خیالپرست برای اینکه از آنها عقب نمانند اسیر احساسات شده از آنان دنباله روی میگردند . غافل از اینکه امکاناتی ما و نیروی پشت سر ما با نیروی آنان قابل قیاس نیست . شعارها همه چیز یا هیچ چیز اگر از لحاظ هدف و ایدئولوژی صحیح است از لحاظ سیاسی کاملاً غلط میباشد . در مسئله نفت يك رهبری واقع بین میبایست توجه داشته باشد که نتیجه نهائی رد پیشنهادات چه خواهد شد ؟ امروز جریان حوادث نشان داده است که نتیجه چیست ! در آن زمان نیز بعضی از عناصر آگاه و هشیار و واقع بین همین وضع را پیش بینی کرده و بگذشت بیشتر وحل

واقع بینانه تشویق میکردند. پیشنهاد بانک بین الملل و کلیه پیشنهادات پس از آن اکرایده آل نبودند از لحاظ سیاست واقع بینانه قابل طرح و بالاخره قابل قبول بودند. زیرا قبول شدن بهترین آن پیشنهادات نقاط استراتژیک مناسبی را در دسترس نهضت میگذارد که در مراحل بعدی بهدفع نهائی نیز نائل میشدیم.

مقایسه با مصر:

در زمانیکه عناصر آگاه نهضت انقلاب مصر را مرقی و ملی مینامیدند مطابق روش یا همه چیز یا هیچ چیز و با دنباله روی از انقلابی نمائیهای حزب توده عده دیگر و متأسفانه اعلامیه های منسوب بنهضت، جمال عبدالناصر و امثال او را عامل امپریالیسم مینامیدند. اما مشاهده میشود که اخیراً لقب عامل امپریالیسم تبدیل به لقب قهرمان دنیای عرب گردیده. اگر این تغییر یافتن لقب بمناسبت خرید اسلحه از چکسلواکی با اجازه شوروی باشد این قسمت از سیاست مصر جوان را گرچه علامت و نشانه استقلال است ما تأیید نمیکنیم. در هر حال موفقیت انقلاب مصر و بخصوص جمال عبدالناصر در درجه اول مرهون اینست که آنها با حفظ استقلال از دبولوک از تناقضات سیاسی بنفع خود استفاده کردند بنظر ما سرموفقیت نهضت ملی مصر بمناسبت توجه باصولی است که عبدالناصر با آنها عمل کرد و ما عکس آنها را عمل کردیم: ۱ - جمال عبدالناصر اول کمونیست هارا سر جای خود نشاند امروز هم با کمال صراحت با آمریکا میگوید اگر منظور شما مبارزه با کمونیسم است که ما این کار را کرده ایم بنابراین بفرض ایجاد روابط دوستانه با شوروی امکان نفوذ کمونیسم در اینجا وجود ندارد. بهمین مناسبت مینیمیم که امریکائیها مانند انگلستان نمیخواهند بکشورهای عربی مشابه مصر فشار بیاورند. میتوان ادعا کرد که سیاست واقع بینانه مصر نباید بیشتر از این در استفاده از بلوک کمونیسم که بعد خود نزدیک شده پیش برود، و لازم است با اسرائیل و دول غربی کنار آمده و مشکلات را حل و مشغول بهبود وضع اقتصادی و اجتماعی خود کردند تا دچار سر نوشت ما نشوند. ۲ - جمال عبدالناصر يك سیاست لیبرال و بی بند و بار پیش نگرفت و بان سیاست بی بند و بار که اسم آزادیخواهی روی آن میگذارند پشت پا زد با ایجاد يك انضباط بدشمنان مصر نشان داد که آنها نخواهند توانست با استفاده از دستگاه منحط و فاسد و با اشتفاده از یسگانه پرستان هر ج و مرج ایجاد کنند. جمال عبدالناصر آن آزادیخواهان مرقی! رشوه خوار، که مبارزه با انگلستان را يك دکان و بنگاه کاربایی برای خود کرده بودند کنار گذارد. عبدالناصر آنگونه روحانیون را که يك ایدئولوژی اجتماعی نداشتند و ندانسته آلت دست افکار کمونیستی میشدند نیز کنار گذارد و سرچایشان نشاند. گرچه رفتار عبدالناصر با ژنرال نجیب خیلی جوانمردانه نبود ولی اینکه مطابق میل ژنرال نجیب سیاست لیبرال و بی بند و بار را میدان ندادند

عمل سیاستمدارانۀ بود. زیرا آن بی بند وباری بعید نبود که وضع مصر را نیز دچار وضع نهضت ایران کند. در اغلب کشورهای آسیائی و افریقائی که روحانیون با فکر شرافتمندانه وارد سیاست میشوند متأسفانه ندانسته یا ملعبه خود کمونیست ها و یا در مواردی ملعبه افکار آنها میگردند. با کمال تأسف باید توجه داشت اینگونه روحانیون که خود يك ایدئولوژی قاطع و متمرکز ندارند زیر نفوذ ایدئولوژیهای میروند که با مذهب اسلام منافات دارد و مانند مسلمانان آندوتزی و غیره باعث شكاف در نهضت های ملی میگردند. آنها زمانی براست و زمانی بچپ نمایان میگردند. در هر حال بمناسبت بی بند وباری رهبری نهضت هارا دچار اشتباه و تزلزل میسازند. ۳ - جمال عبدالناصر هم در مسئله کانال سوئز و هم در مسئله سودان يك سیاست واقع بینانه پیش گرفت از شعار با همه چیز و با هیچ چیز پیروی نکرد اما شك نیست که با ادامه سیاست واقع بینانه در مراحل چندی همه چیز را بدست میآورد. اگر جمال عبدالناصر دستگاه دولتی را از عناصر فاسد و منحط از طرفی و از آزادیخواهانی که مقامات را مختص و حق انحصاری خود قرار داده بودند از طرف دیگر تصفیه نمیکرد، اگر اومسئله کمونیسم را در داخله کشور حل نمیکرد و آنها را سر جای خود نمینشاند، و سیاست امریکارا باین شکل مطمئن نمیساخت، اگر بطور بی بند وباری کمونیست ها از طرفی و بتروریست ها و روحانی نمایان و روحانیون اجازه میداد که هر کس هر چه میخواهد بکند و يك هرج و مرج سیاسی بنام آزادی افکار بوجود آید بی شك دشمنان نهضت مصر از آب گلآلود سوء استفاده میگردند و بنام مبارزه با کمونیسم و هرج و مرج قادر میشدند که به نهضت ملی مصر نیز غلبه کنند.

عناصر آگاه نهضت

عده ای از روشنفکران که سوابقی در مبارزات اجتماعی داشتند با پیدایش جبهه ملی وظیفه متشکل کردن نیروهای اجتماعی را بعهده گرفتند. سعی و کوشش این عده برای اینکه لاقلاً عده بیشتری از سران جبهه ملی دست بتأسیس يك حزب نیرومند و وسیع بزنند بجائی نرسید اما بمقاد (مالایدرك کله لایترك کله) این روشنفکران عده متنابهی از نیروهای اجتماعی را که فکر مترقی تر داشتند متشکل ساختند، زحمتکشان و نسل جوان از این فکر حسن استقبال شایان بعمل آوردند. این سازمان که دارای افکار چپ اما مستقل از مسکوب بود بمناسبت سوابق رهبران آن از روشهای محیلا نه حزب توده خوب خبردار بود. کلیه نواقض ایدئولوژیک و اشتباهات سیاسی که در بالا شمردیم ممکن بود با تقویت این هسته آگاه و هشیار بر طرف شود. هر چند این سازمان بخصوص در اواخر تنها سازمانی بود که رابطه رهبری نهضت را با توده مردم تأمین میکرد، هر چند تمام نیروی این سازمان مصروف تقویت نهضت ملی میگردد، معذک عناصر

این سازمان شرکت عملی در رهبری نهضت و یا در پارلمان نداشتند و خواهی نخواهی برای احتراز از نفاق و تشمت خط مشی های متخذه از طرف رهبری نهضت را بدون چون و چرای زیاد عملی میکردند. این عناصر آگاه تنها نیروی تبلیغاتی مؤثر نهضت بودند و مخصوصاً در اواخر پس از انحراف عده ای از رهبران و جناح روحانی نهضت تنها سازمان مؤثر و منظمی بودند که پایگاه توده ای نهضت ملی را تشکیل داده و فقط بهمین عنوان از طرف رهبری نهضت ملی شناخته شده ولی شرکت عملی در جریان سیاسی نداشتند.

مکتب و یا ایدئولوژی نهضت ملی :

یکی از خدمات برجسته این عناصر آگاه این بود که لااقل از لحاظ تئوریک یک دکترین و یا مکتب اجتماعی برای نهضت ملی تدوین کردند، هر چند این دکترین آطوریکه باید و شاید مورد توجه رهبری نهضت نبود. اما از لحاظ رهبری فکرتسل جوان و تبلیغات و از لحاظ خنثی کردن تبلیغات مضره حزب توده و از لحاظ مقتضی کردن شعارهای رنگارنگ و متغیر و غیر منطقی آنان نقش بزرگ و مهمی بازی کرده است و امروزه تنها همین مکتب واقع بین است که فعالیت مفید و مؤثر اجتماعی را لااقل از لحاظ تئوریک انجام میدهد تا در موقع خود نوبت عمل و اقدام برسد.

دیگر از خدمات برجسته این عناصر آگاه و هشیار نهضت این بود که عده زیادی از زحمتکشان و نسل جوان را از فریب خوردن و وارد شدن بحزب توده نجات دادند بنوعی که در اواخر دوران نهضت ملی هم در مدارس و دانشگاه و هم در کارخانه ها و ادارات اشخاص جدیدی وارد حزب توده نمیشدند و باین نهضت سوسیالیستی با سرعت زیاد رو میآوردند و مطابق اطلاعات دقیق و قابل اعتمادی که در آن زمان بسران نهضت رسید حزب توده از این جریان متوحش شده وعده ای را با تجهیزات کامل و عناوین مختلف باین سازمان عناصر آگاه فرستاد که در آنجا بطور مصنوعی دوجناح بوجود آورده و نفاق و تشمت ایجاد کنند. این ستون پنجم تنها پس از شکست نهضت و در زمانی که رهبران واقع بین و فداکار این سازمان در زندان بودند و مردمان ضعیف تر رسیده بودند موقعی بدست آورده و هم آنهنگ با حزب توده تبلیغاتی راه انداختند. اما خوشبختانه جریان حوادث بزودی نیرنگ این نفاق افکنان را ظاهر ساخت و آنها در داخل سازمان موفقیت بدست نیاورده و بیرون رانده شدند.

این عناصر آگاه و هشیار نهضت یکی از برجسته ترین خدماتشان اینست که خیلی زودتر از رهبری نهضت بانحراف عده ای از افراد جبهه ملی آگاه گردیدند و با بهترین وضعی آثار این انحراف را از بین بردند باین معنی که در نتیجه آگاهی و حسن تبلیغات این عناصر بود که انحراف عده ای از سران نهضت در توده نهضت ملی و نسل

جوان بلااثر ماند. عدم‌ای میل دارند که علت شکست نهضت را باین انحراف منسوب سازند در صورتیکه حقیقت غیر از این است زیرا این افراد منحرف کمترین ضرری را به پایه توده‌ای نهضت نتوانستند بزنند و در نتیجه آگاهی و هشیاری عناصر آگاه نهضت، پایه توده‌ای نهضت پس از این انحراف مستحکم‌تر گردید.

در چند مورد حساس که اساس و پایه نهضت در خطر بود همین سازمان آگاه و هشیار بود که با در دست گرفتن ابتکار نهضت و رهبری آنرا نجات داد و مورد تشویق و قدردانی قرار گرفت.

آنچه در گذشته اتفاق افتاده دلیل و نشانه بارزی است که آینده با این عناصر آگاه و هشیار نهضت است. مطبوعات وسیع این عناصر آگاه علاوه بر نیروی تبلیغاتی بزرگ، و علاوه بر اینکه با مؤثرترین و بیسابقه‌ترین وجه اخلاص هر نوع اخلاص‌گرا را روشن می‌کردند، صحیح‌ترین تجزیه و تحلیل را از اوضاع سیاسی و اجتماعی می‌کردند و راهنمایی‌ها و پیش‌بینی‌های آنان با درخشان‌ترین وضع همواره ظاهر و آشکار میشد. همین تحلیل‌ها نشان می‌دهد که اگر یک شکست موقتی پیش آمده ضرورت اجتماعی نهضت ملی از بین نرفته است و باید با راه‌های نوین و فرمول‌های جدید و منطبق با اوضاع و احوال جنبش ادامه داشته باشد.

چرا دنباله روی کردیم؟

بعضی بما ایراد می‌گیرند که اگر شما بمناسبت داشتن يك ملاك علمی و ثوربك با اوضاع و احوال آشنا بودید و اگر شما واقعاً در همان روزها علل شکست را پیش‌بینی کرده و شرائط پیروزی را پیشنهاد می‌کردید، پس چرا با آنها عمل نکردید و اگر به تنهایی قادر بعمل کردن نبودید چرا از راهی که منجر بشکست میشد دنباله‌روی کردید؟ آری ما اعتراف می‌کنیم که در ثوری و حرف با راه و رسم غلط مخالفت کردیم ولی در عمل نوعی رفتار کردیم مثل اینکه بآن راه مومن می‌باشیم و همواره نیرومندترین عامل پشتیبانی نهضت بودیم. اگر نیروی سیاسی و تشکیلاتی ما باندازه قدرت ایدئولوژیک مان رشد و تکامل پیدا کرده بود اگر قدرت سیاسی ما به تنهایی قادر با ادامه راه نهضت می‌بود می‌بایست عملاً نیز مخالفت کنیم. چون ما یک نیروی تازه و جوان و در حال رشد بودیم و به تنهایی نمیتوانستیم قدرت سیاسی را بدست آوریم بنابراین مخالفت ماهر گز معنی نداشت و مضر هم بود. از طرف دیگر کناره‌گیری مانیز مضراتی در برداشت که هم باعث تضعیف میشد و شکست را تسریع میکرد و هم راه را برای اخلاص‌گرا و حزب توده بکلی بازمی‌گذاشت. بنابراین دلائل، صحیح‌ترین راه این بود که ما از لحاظ فرضی و ثوری نظریات خود را همواره بعنوان مشورت عرضه کنیم اما در عمل کوچکترین مانعی تراشیم و همینطور هم عمل کردیم و ضمناً در مواردی که اختلاف سلیقه داشتیم سعی و کوشش ما برای تعدیل وضع همواره بلااثر نبود.

ما سعی و کوشش رهبران حزب توده را برای ائتلاف رسمی بیشتر از یکبار

خنثی و غیر ممکن ساختیم و راه و رسم را پیش گرفتیم که امروز یادآوری آن وضع و خط می برای خیلی از علاقه‌مندان و حتی توده‌ایها روشن کننده و الهام بخش است.

شرایط پیروزی و طریقه اجتناب از شکست را بموقع پیشنهاد کردیم:

آنچه برای نسل جوان و کلیه طبقات روشن و آگاه امیدوارکننده است این مسئله است که شکست نهضت يك امر حتمی‌الوقوع نبوده و بنابراین باز هم فرصت از راه های نوین باقی است. اینکه در گذشته عده‌ای از عناصر آگاه و هشیار بموقع شرایط پیروزی را شرح داده و پیشنهاد کرده‌اند اما متأسفانه مورد توجه قرار نگرفته خود برای نسل جوان امید و ایمان نسبت بآینده را نلقین می‌کند. يك سلسله اقداماتی که می‌بایست انجام بگیرد در روزنامه‌ها و مجلات ما پیشنهاد شد، و همچنین اجتناب و احتراز از يك سلسله اقدامات و تظاهراتی که نباید بشود نیز بموقع خود یادآوری شد. اینگونه یادآوریها تا حدودی که خلاف مصلحت نبود کتباً و در جرائد و در صورتیکه ممکن بود موجب تضعیف شود شفاهاً برهبری نهضت تذکر داده میشد. بمناسباتی که احتیاج بتوضیح ندارد در اینجا نمی‌توانیم آنها را تشریح کنیم. البته زمانی که موقع برسد این حقایق را در معرض قضاوت عمومی خواهیم گذارد و مسئولیت اخلاقی و اجتماعی و همچنین ارزش اخلاقی و اجتماعی هر جریانی برای قضاوت تاریخ روشنتر خواهد شد.

سازمانها و عناصر و شخصیت‌های مربوط به هسته آگاه و هشیار نهضت در مبارزه با مخالفین و در راهنمایی نسل جوان و زحمتکش و روشنفکران و در تشخیص منحرفین و مبارزه با آنان نقش مهمتر و وسیع‌تر از همه داشتند و همچنین در معرض تهمت‌ها و افتراهای حزب توده قرار داشتند، اما در حکومت و در اشغال مقامات در ادارات و وزارتخانه‌ها و اصل چهار و غیره کوچکترین شرکت نداشتند. جام می‌و خون دل هر يك بکسی داده بودند، اما در مقابل، عناصر و جمعیت‌های دیگر بخصوص در شهرستانها عوض اینکه این عناصر آگاه و هشیار را تشویق کنند رقابت‌های کوتاه‌نظرانه می‌کردند و حتی در شهرستانها بخصوص در هفته‌های اخیر پیش از شکست با توده‌ایها هم آواز شده و برای تضعیف این عناصر آگاه و هشیار از هیچ اقدام فروگذار نمی‌کردند، با کمال تأسف این روش غلط عوض اینکه پس از شکست لاقط جبران شود با يك روش ناجوانمردانه ادامه یافت بطوریکه در این اواخر از روی کمال بی‌سیاستی و بی‌علاقه‌گی بسر نوشت نهضت و ملت بحد کمال خود رسیده است و بهمین علت است که ما باین تجزیه و تحلیل که امیدواریم بامحدود بودن امکانها تا حدودی روش‌کننده باشد، مبادرت ورزیدیم. مخصوصاً در مدت بعد از عید که یکی از شخصیت‌های متین از میدان عمل خارج شده افراد مشکوک و مغرض میدان عمل بدست آورده و خارج از اصلاحیت خود بنام نهضت اظهار نظرهای مضر و خطرناک میکنند.

ما بار دیگر هر شخص علاقه‌مند را متوجه این نکته میکنیم که بعضی‌ها در موقع استدلال مثلاً می‌گویند که این عامل نمیتوانست پیروزی را تأمین کند و با فلان عامل نیز موجب شکست نبوده‌است. در جواب باید توجه داشت که ممکن است يك عامل یثنهائی پیروزی را تأمین نمیکرد و با اجتناب از فلان اشتباه به یثنهائی موجب اجتناب از شکست نمیشد، اما مجموعه عواملی را که ما رسماً و کتباً برای عمل کردن پیشنهاد کرده بودیم و

همچنین علاوه بر این احتیاج از مجموعه روشها و سیاستهایی که پیشنهاد کرده بودیم رو به رفته از شکست جلوگیری و پیروزی را تأمین میکرد.

حزب توده نیرومندترین شامل شکست، چرا ما را بیشتر از همه

مورد نهمت قرار میداد :

بعضی‌ها میگویند چرا شاهنامه کاسه و کوزه‌ها را می‌خواهید سر حزب توده بدیخت و بیچاره بشکنید و از دشمنان واقعی نهضت که عامل شکست بودند اصلاً بحث نمی‌کنید البته هر مبارزه دو طرف دارد؛ نهضت ملی ایران نیز از دشمن و رقیب خود شکست خورده و این موضوعی نیست که کسی در آن تردید داشته باشد و همچنین امکاناتی مانعی نیست که از آن مسئله بتوانیم زیاد بحث کنیم و اگر امکان هم بود احتیاجی بآن نداشتیم روی سخن ما با خودمان است که چهره‌های پیش‌گرفته‌ی شکست خورده و خوب بود آن روش را پیش‌گیریم و همچنین باید بفهمیم که اگر فلان خط‌مشی را پیش‌می‌گرفتیم پیروز میشدیم یا نه.

جای هیچ‌گونه تعجب نیست که حزب توده بزرگترین عاملی بود که از او برای شکست دادن نهضت سوءاستفاده شد، ما را و ایدئولوژی و رهبران ما را مورد سخت‌ترین حملات و افتراها قرار می‌دادند و میدهند، زیرا ایدئولوژی مابترین ملاک و راهنمای پیروزی بود. برای افراد با حسن نیت حزب توده و همچنین برای دنباله‌روان دانسته و ندانسته آنها امروز خیلی پر معنی است که به‌نکنه ذیل توجه کنند.

کمیته مرکزی حزب توده در سال‌های که پس از ۲۸ مرداد اوضاع نهضت ملی را تجزیه و تحلیل میکنند در آنجا بمناسبت اوضاع سیاسی فقط از یک نفر از دیگر رهبران نهضت ملی اسم می‌برد و پس از آن تمام حملاتش متوجه عناصر آگاه و هشیار نهضت است. چون در نهضت غیر از ایدئولوژی و مکتب مایک مکتب آگاه که اخلاک‌گری آنان را خنثی کند وجود نداشته است تنها مکتب ما را می‌خواهد تخطئه کند و حتی مثلاً در یک صفحه بیشتر از چند بار اسم رهبران ما را توأم با نهمت و فحش و ناسزا یاد می‌کند. کمیته مرکزی حزب توده نتیجه‌ای که در آخرین فصل آن رساله می‌گیرد اینست: « راه‌سومی وجود ندارد » در این فصل ایدئولوژی و مکتبی را که بخصوص بوسیله « دانشجوی علوم اجتماعی » و همفکران او بوجود آمده است می‌خواهد تخطئه کند. کمیته مرکزی حزب توده در آن فصل تئوری معروف خودشان را باز دیگر در مقابل مکتب ملی و اجتماعی قرار می‌دهد و ادعا می‌کند که گویا ۲۸ مرداد ثابت کرده است که غیر از دوازده‌گانه اردوگاه دیگری وجود ندارد. قابل توجه برای دنباله‌روان ندانسته حزب توده اینست که امروز حتی کنگره بیستم حزب بلشویک معترف شده است که علاوه بر دوبرلوک نیروهای دیگری وجود دارد و اعتراف کرده‌اند که از راه‌های مسالمت‌آمیز و پارلمانی می‌توان به نتیجه رسید بنابراین باید استنتاج کرد که سعی و کوشش حزب توده برای محکوم کردن رامسوم بعنوان « عامل پست امپریالیسم امریکا » بنا بر عقیده امروزی خود آنها در حقیقت خدمت با امپریالیسم غرب بوده است. تمام انرژی حزب توده و پیروان دانسته و ندانسته آنها در داخل نهضت ملی با صرف مبارزه مستقیم با عناصر آگاه و هشیار نهضت گردید و با مصروف این شد که نهضت را از جریانی که راه سوم پیشنهاد می‌کرد

بطرف جریان پیشنه‌های توده‌ایها منحرف کنند و نتیجه نهائی را که شکست است یادانسته باندانسته بدست آورند .

فصل دوم

پس از آن

پس از آنکه نهضت دچار شکست مادی شد باز هم همه چیز از دست نرفته بود؛ بمناسبت پیروزی معنوی، نهضت با اتخاذ یک سیاست واقع بینانه و اجتناب از اشتباهات گذشته می‌توانست متدرجاً شکست مادی را تا حدودی جبران کند و با جمع و جور کردن نیروهای که هنوز فعال و مؤثر بودند امتیازاتی از طرف مقابل بگیرد. باز هم مانند همیشه همان عناصر آگاه و هشیار بودند که در اول کار ابتکار را در دست گرفته و از جنبه ایدئولوژیک راه را نشان دادند اولین تراکت ها که منتشر شد ملت را به نهضت مقاومت ملی دعوت کرد. این دعوت با الهام گرفتن از نهضت مقاومت ملل زیر یوغ اروپا بود. باین فرق که ما آزمایشهای دیگران و خودمان را نیز دخالت داده و از هر گونه ائتلاف و همکاری با حزب توده خود داری می‌کردیم و لازم می‌دانستیم که این روش را رسماً اعلام کنیم .

اما بزودی رهبران مانیز مانند سایر سران نهضت ملی خواهی نخواهی از میدان عمل دور شدند و امکان هر گونه فعالیت اجتماعی برای آنان غیر ممکن گردید. در این موقع عده ای از اشخاص بدون سابقه در نهضت ملی و با افرادی که دستی از دور بر آتش داشتند رهبری نهضت مقاومت ملی را در دست گرفتند. عناصر آگاه و هشیار نهضت که عملاً رهبران خود را از دست داده بودند و بخصوص بمناسبت اینکه تنها یک نفر از اعضاء هیئت اجرائیه آزادانه مشغول فعالیت خرابکارانه و نفاق افکنی بود اینبار بیشتر و بدتر از گذشته عناصر آگاه و هشیار در رهبری شرکت نداشته و مانند سربازان مبارزه را ادامه می‌دادند. اشخاص تازه نفس و بدون سابقه‌ای که جریان را در دست گرفتند هر چند اشخاص شجاع و با ایمان و با سنجیه بودند و ورود آنها در سخت‌ترین شرایط نماینده ارزش اخلاقی و اجتماعی آنان است اما از لحاظ عدم آشنائی با اصول سیاست، اشتباهات پیش از ۲۸ مرداد را با واحد مقیاس بزرگتر و شدیدتر و حادثه مرتکب گردیدند.

چه بودیم و چه هستیم :

برای اثبات این ادعا که رهبری نهضت پس از شکست اشتباهات گذشته را شدیدتر و حادثه مرتکب شد لازم نیست که به تحلیل جریانهای دوسال و نیم گذشته مشروحاً بپردازیم که از لحاظی ممکن نیست و از لحاظی بعقیده عده‌ای مصلحت نمی‌باشد. در صورتیکه وضع دو سال و نیم پیش خود را با وضع کنونی مقایسه کنیم معلوم خواهد شد که این رهبری شرافتمند و از خود گذشته چه قدرتی را تبدیل به چه کرده و بیلان کار و رهبری او چه بوده. پس از شکست، عناصر آگاه و هشیار نهضت، دروازه احساسات اوضاع را آن طوریکه واقفاً بود، نه آن طوریکه مردم مایل بودند آنطور باشد، واقع بینانه و دور از تصورات ذهنی و باروش عینی مورد مطالعه قرارداد و اظهار عقیده کرده بودند که باید روش

کاملاً واقع بینانه پیش گرفت و بدون اینکه باصول پشت پازد سعی کرد پیش از اینکه نیروهای اجتماعی فعال و مؤثر هدر بروند، و در موقعیکه طرف هنوز ارزشی برای این نیروها قائل است، آنچه را که می‌توان نجات داد و برای هدف نهائی بکار برد. اما رهبری تازه کار و درواز اصول سیاسی در حقیقت دنبال احساسات تحریک شده ای رفت که این احساسات بمناسبت شکستی که پیش آمده بود و همچنین بمناسبت تحریکی که حزب میکرد در حقیقت بحد کمال خود رسیده بود. رهبری مانند فرماندهی ارتشی که فاقد معلومات نظامی باشد و بدون اینکه هدف سوق الجیشی معین و مشخص داشته باشد و بدون اینکه روش تاکتیکی انتخاب کند شروع بحمله و هجوم و شکست های پی در پی کرد و دائماً سرباز و نیرو را بدون کوچکترین نفع و هدف از دست داد. این تلفات بیهوده نه تنها از لحاظ نفس آن تلفات تأثیر داشت بلکه متدرجاً این حملات بدون نقشه و بی بندوبار و تلفات ناشی از آن باعث تضعیف روحیه سایر سربازان نهضت ملی گردید بنوعی که یأس و نومیدی امروز یک مرض عمومی شده و اکثریت نزدیک بتمام نیروهای فعال و مؤثر بشکل بی علاقه و بی هدف درآمدند و صحیح است که آرزوها و هدفها و ستایش ها و تنفرها از بین نرفته و بیشتر هم شده است اما آرزو و ستایش و تنفر عبارت از یک عامل سیاسی فعال و مؤثر نمیباشد.

هر پیرزن و هر شخص ناتوان و یا توانا آرزوهائی دارد و در خانه خود ممکن است درد دل هائی بکند فحش هائی بدهد پرستش هائی بکند، اما مادامی که آرزوها و احتیاجات و مقتضیات از حدود آرزو در دل های مخفی و خصوصی خارج نشود و منشاء اقدام و عملی نباشد نمی‌توان آن آرزوها را یک نیروی سیاسی نامید. البته وجود این آرزوها و مقتضیات اجتماعی یک ضرورت تاریخی را نشان میدهد، اما برای اینکه یک ضرورت تاریخی در این و یا آن زمان از ذبای قوه بدنای فعل و عمل پاگذارد باید یک نیروی اجتماعی فعال و مؤثر بوجود آید. اگر ما دو سال و نیم پیش از این را باحالا مقایسه کنیم خواهیم دید که از برکت رهبری ناشیانه و بدون هدف و بی بندوبار نیروی عظیمی که در آنروزها قدرت عمل بیشتر داشت امروز آن قدرت عمل در نتیجه مشاهده اینکه دستورها خط مشیها نتیجه مثبت نداشته و دائماً نتیجه منفی داده، بضرر میل کرده است. در حقیقت منحنی ایمان و عقیده و قدرت عمل در طول این مدت در نتیجه رهبری غلط دائم روبه تنزل رفته و یک اقدام سیاسی مهمی که انعکاس جهانی و یا حتی محلی داشته باشد غیر ممکن گردیده. در این مورد باز ایراد میکنند و می‌گویند شما گناه دشمنان را کردن بار رهبری نهضت می‌کنید، این یأس و نومیدی محصول عمل رهبری نیست بلکه محصول چیز دیگری است. البته ما هم میدانیم که محصول چیز دیگری است اما افسری که بدون هدف و بدون داشتن معلومات نظامی کافی بحمله و هجوم بیرادزد و نیروی خود را قسمتی از دست دهد و قسمت دیگر را از لحاظ روحیه ضعیف کند، مسئول می‌باشد پر واضح است که دشمن این تلفات را بارتش زیر فرماندهی آن افسر وارد کرده اما در اتقاد داخلی مسئولیت تلفات بیهوده متوجه فرماندهی ناآگاه و نالایق می‌شود.

مرکز رهبری و محیط :

علت العلیل شکست های پی در پی این مدت دو سال و نیم و پیدا شدن این یأس و

نومیدی و فقدان قدرت عمل نتیجه این بود که مرکز رهبری محیط خود را اداره نمی‌کرد بلکه عناصری در محیط بودند که خود را به مرکز تحمیل می‌کردند و باز بی‌نقشه‌گی و بی‌بندوباری مرکز سوء استفاده می‌نمودند. گفتیم جریان‌ها و حوادث این مدت از لحاظ مرکز رهبری عبارت از بی‌نقشه‌گی و بی‌بندوباری بود، اما بیگانه پرستان و عناصر مشکوک و بعضی عناصر معلوم‌الحالی که به آسانی به محیط نهضت نفوذ کرده بودند و با میکنند از احساسات تندوتیز بعضی‌ها و همچنین از بی‌اطلاعی آنها از استراتژی و تاکتیک مبارزه سوء استفاده می‌کردند و مطابق نقشه وضع حاضر را بوجود آورده اند. بنابراین در مقابل بی‌نقشه‌گی رهبری یک نقشه سیستماتیک خرابکاری از دو جناح به نهضت تحمیل شده است بدون اینکه رهبران با حسن نیت و شرافتمند متوجه آن بوده باشند.

حزب توده در دوران ستالینی همواره شعار جبهه واحد میداد، اما چون به رهبران نهضت عقیده نداشت و آنها را با اعمال امپریالیسم و با شخصیت‌های بی‌پهلو تلقی می‌کرد همواره سعی می‌کرد که جبهه واحد را عملاً از پائین تحمیل کند. آنها همواره از بی‌نقشه‌گی و بی‌بندوباری رهبران نهضت‌ها سوء استفاده کرده و نقشه‌های خود را از پائین به بالا بطور غیرمستقیم تحمیل می‌کرده‌اند. بهمین مناسبت بزرگترین دشمن برای کمونیست‌ها آن سوسیالیست‌های آگاه و بیدارند که باین تاکتیک‌های محیله‌آنان آشنا باشند بنابر این تعجب ندارد که برای تحمیل نقشه آنها بر نهضت می‌بایست موج تبلیغات عظیم گاهی مستقیم و زمانی غیرمستقیم بر علیه عناصر آگاه و رهبران آنها وجود آید تا محیط بهتر بتواند مرکز رهبری با حسن نیت بی‌ولی با سیاست‌را اداره کند. مخصوصاً یک شخص مشکوک و مالیخولیائی و یک فرد معلوم‌الحال در لباس نهضت بهترین خدمت را باین هدف حزب توده می‌کردند حتی در اوائل کار بدون پرده همکاری با آنها را تبلیغ می‌نمودند تعجب اینجاست؛ درست‌ترین مواقعی که میدان پر حرارت فعالیت اجتماعی وجود داشت و کلیه افراد فعال ما گرفتار می‌شدند این دو عنصر انقلابی! و فعال! آزادانه می‌گفتند و بنام فعالیت انقلابی تخم نفاق و شقاق می‌کاشتند، اما زمانی که آنها از آسیاب افتاده و دیگر میدان فعالیت وجود ندارد این عناصر با تقلید از رهبران نهضت از میدان عمل خارج می‌شوند که شاید در موقع مناسب بتوانند خوب میدان‌داری کنند.

بمناسباتی که اشاره شد ما از ذکر موارد مشخص و متعدد درباره دنباله روی مرکز از محیط خودداری می‌کنیم هر خواننده علاقه‌مند که در تهران بوده و اوضاع را از نزدیک دیده با مراجعه و یادآوری تاریخ گذشته خودش موارد متعدد را بدون کمک ما پیدا خواهد کرد. فقط بعنوان نمونه موردی ذکر می‌کنیم. بمناسبت یادبود سی‌تیرپس از ۲۸ مرداد بیانیه‌های مفصل و متعدد منتشر شد که دستورات شدید و جدی برای تعطیل عمومی و تظاهرات داده شده بود. عناصر هشیار و آگاه یادآوری کردند که این سنگ‌های بزرگی که با تلقین غیرمستقیم توده‌ایها برداشته می‌شود با قدرت محلی نامتناسب نیست و غیر از اینکه مشت خود را باز کنیم و در نتیجه فشار زیادتر گردد فایده ندارد. باید برنامه کار را نوعی انتخاب کرد که حداکثر نیروها را جمع کرد. یادآوری شد که این دستور برنامه در حقیقت عبارت پردازشی و بلندپروازی پوچ و توخالی است. باین تذکرات اعتنا نشد و تخطئه گردید. اما در سی‌تیر کدائی آب‌از آب تکان نخورد و فردای آن روز یک اعلامیه دیگر از مرکز رهبری صادر شد و اعتراف صریح و کوتاه نظرانه‌ای شد که ما شکست خوردیم

و به شکست خود اعتراف می‌کنیم. اما در حقیقت شکست نخورده بودیم زیرا شکست نتیجه مبارزه و اقدام عملی بر خورد است، در صورتیکه اقدام عملی مؤثری اتفاق نیافتاده بود تا شکستی خورده شود، در حقیقت شکست نبود و در شکستی رهبری بود اما شکست نهفت نبود. در یکی از اعلامیه‌های اخیر گفته شده است که مردم سی‌تیر نمرده‌اند آری مردم سی‌تیر نمرده‌اند در جریانهای چند سال اخیر مردم واقعاً خود را فداکار و از خود گذشته نشان دادند که سی‌تیر یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های آنست ولی متأسفانه رهبری مردم خوب نبود مردم سی‌تیر نمرده‌اند اما رهبری خود را متناسب با فداکاری و از خود گذشتگی مردم نشان نداده است. منظور ما اینست که نسل جوان و زحمتکش و روشنفکران امید خود را بجائی که بوی امید نمی‌آید صرف نکنند برای خود فکری نکنند. یقین داریم بعضی‌ها باز ما را تخطئه خواهند کرد که گفتن این مسائل در شرایط حاضر صحیح نیست، اولاً در جواب اینها باید گفت گفتن یا نوشتن بعضی مطالب دیگر و اظهار عقیده کردن این آقایان درباره احزاب و عناصری که صلاحیت اظهار نظر درباره آنها ندارند هم صلاح نبود، اما تحت تلقین افراد مشکوک و معلوم الحال این کار را کردند، و انگهی ماسری را فاش نکردیم. دستورات و برنامه تظاهرات سی‌تیر در هزاران هزار نسخه چاپ شد و اینکه آب از آب تکان نخورد هم سری نبود که ما فاش کرده باشیم، ما تنها بجوانانی که شاید امید بی‌جائی دارند و با آلهائی که بیهوده نومید شده‌اند یاد آوری می‌کنیم که بفکر خودشان و سر نوشت ملت شان باشند آلهائی که این نوشته‌های ما را دراز مصلحت بدانند خوب فکر کنند شاید گفتن این نکات دراز مصلحت خاص، برای یک مصلحت بالاتر و عالی‌تر لازم و ضروری باشد. بنظر ما آن مصلحت بالاتر لزوم خروج از این بن‌بست بیهوده، لزوم و ضرورت تاریخی ورود در میدان نبرد زندگی مثبت و استفاده از امکانات هر چه مشکل و دور و پر زحمت باشد است، بدورانداختن شعار یا همه چیز یا هیچ چیز یوچ اعلام کردن تقاضای آرزوهای تمام و کمال و «مطلق» آنها بطور آبی و فوری بدون داشتن آمادگی‌های لازم است ما به مطلق عقیده نداریم دنیای ما دنیای نسبی است باید در مراحل چند به هدف نزدیک شویم وقتی شرایط مساعد شد می‌توانیم بطرف آمال ملی پیش برویم. فکر کردن و توی خانه نشستن^{۱۱} و با امید ایده آل مطلق یا همه چیز یا هیچ چیز، هر چیزی را از دست دادن اگر ارزش اخلاقی هم داشته باشد ارزش اجتماعی و سیاسی ندارد.

تشخیص سیاسی رهبری

فن تبلیغات و افکار عمومی ساختن در قرن ما یک هنر یک فن ظریف و دقیقی شده است. فاشیسم و کمونیسم این هنر را بحد اعلا رسانده‌اند افکار خصوصی خود را بشکل افکار عمومی درمی‌آوردند. متأسفانه در ایران ما خیلی از اشخاص ضد حزب توده بدون اینکه توجه داشته باشند بنام افکار عمومی تلقینات حزب توده را از آن خود میدهند مثلاً پس از ۲۸ مرداد که بیشتر از سابق لبه تیز حمله متوجه امپریالیسم امریکا بود، رهبران و افراد حزب توده مطابق خط مشی جهانی سیاست بریتانیا، امیدشان بانگلستان بود که توسط عمال خود در ایران فکری بحال آنها خواهد کرد. بهمین مناسبت قضایای سیاسی را با فاکتور عمومی و حتی بمخالفین خودشان که در نهضت بودند نوعی تلقین می‌کردند که هر اقدام مطلوب را بانگلستان و نامطلوب را با امریکانست دهند. مثلاً درباره پیمان

بغداد نهضت در يك اعلامیه هفت صفحه‌ای استدلال و تجزیه و تحلیل عمیق و دقیقی کرد که باصطلاح مولای درز آن نمیرفت!

ما در اینجا راجع به صحت و یا سقم پیمان‌کار نداریم منظور ما نشان دادن آگاهی و شعور رهبری نهضت نسبت به حوادث سیاسی است. در این بیانیه رسمی نهضت، با دقت استدلال ریاضی ثابت شده بود که انگلستان با توسعه و تحقق پیمان بغداد مخالف است و بنابراین سعی و کوشش امریکا برای تحقق این پیمان بیهوده است و این کار هرگز صورت نخواهد پذیرفت! چند روز از صدور این اعلامیه مستدل و منطقی! نگذشته بود که پیمان بغداد با شرکت انگلستان و عدم شرکت امریکا انعقاد یافت.

عناصر آگاه نهضت همواره از نهضت ملی هندوستان و کشورهای مشابه و همچنین از نهضت ملی مصر که بدست عبدالناصر بوجود آمده هواداری میکردند و میکنند اما در کارخانه افکار عمومی سازمان حزب توده این نهضت‌ها ساختگی و رهبران آن از اعمال پست امپریالیسم غرب بودند. یکی از سران معروف نهضت حکایت میکند که چندی پیش او در نزدیکی از رهبران معروف‌تر و محبوب‌تر از خود اوصحبت از گاندی و نپرو کرده بود، این شخصیت بزرگ و محترم گفته بود «آقا اینها را اولش کنید اینها مال خودشان (یعنی انگلیس) هستند». در همین اواخر اعلامیه‌های نهضت جمال عبدالناصر را عامل امپریالیسم و قاتل و شکنجه دهنده آزادیخواهان و نهضت ملی مصر معرفی می‌کردند. درست مدت کمی پس از آن این عنوان مردود به‌عنوان «قهرمان ملل عرب» و رهبر نهضت ملی مصر تغییر قیافه داد. با اینگونه تشخیص‌های سیاسی که متأسفانه از طرف اشخاص مشکوک و با معلوم الحال که در محیط و با آن یائین‌ها تشریف دارند تلقین می‌شود تعجبی ندارد که این راه ما را بهتر کستان هدایت کند و از کعبه‌آمال ملت روز بروز دورتر و بوادای نیستی و بهت و نومیدی و یأس برسد. گویا قهرمان شدن عبدالناصر از روزی است که اسلحه از چکسلواکی خریدۀ و در کارخانه افکار عمومی‌سازی تیرۀ شده است. برای روشن شدن این مسئله شرح بیشتری لازم است:

قضایات ما و آنها درباره شخصیت‌ها :

بعضی از توده‌ایها در این اواخر خود را مقتدر می‌دانستند که بالاخره آنها هم بعضی از سران نهضت ملی را تأیید کرده‌اند. آنها مدعی‌اند که رهبری حزب توده بالاخره اشتباه خود را اصلاح کرد و بعضی از سران نهضت ملی را از مقام عامل پست استعمار به شخصیت ملی شرافتمند ولی ناآگاه ارتقاء داد. می‌گویند ما هم با شما درستایش آنان شریک هستیم. مطلب باید تحلیل شود. سران حزب توده اشتباه نکرده بودند. آنها رهبران نهضت ملی را از لحاظ روشهایی که به پیروزی می‌تیر و امثال آن رسیده بود مردود می‌دانستند اما آنگونه رهبری را که به ۲۸ مرداد منتهی شد مطلوب می‌دانند. اگر مثلاً آنها و ما هر دو نسبت به يك شخصیت ملی ابراز علاقه می‌کنیم ستودن ما از آن شخصیت بمناسبت روشهایی است که تمام پیروزیهای نهضت ملی نتیجه آن روشهاست، اما ستایش حزب توده بمناسبت تحمیل شدن روشهایی بدان شخصیت و یا شخصیت‌هاست که منتهی به شکست گردید. بنابراین از لحاظی که حزب توده و دنباله روان دانسته و باندانسته آنها يك شخصیت ملی را محکوم می‌کنند ما آنها را می‌ستاییم اما از لحاظی

که توده ایها فلان شخصیت را ستایش می کنند ماموردان تقاد قرار می دهیم . مثلاً فلان شخصیت که در کمیته صلح کذائی آنها بود برای توده ایها مترقی و برای ما قابل انتقاد و ناآگاه از سیاست است. این اختلاف را ما تنها با توده ایها نداریم ، این اختلاف سلیقه را با کلیه آنها می داریم که با وجود ضد توده ای بودن دارای یک ایدئولوژی صریح و روشن و علمی نیستند و افکار آزادپخواهانه خود را بدون توجه در مکتب تلقین حزب توده فرا گرفته اند . مامصم هستیم که با کمال شجاعت و صراحت با پشت بازدن به سوابق ذهنی غلط ایدئولوژی نهضت ملی ایران را که بوجود آورده ایم توسعه داده و تکمیل کنیم . سوابق ذهنی غلط و رسوبهای فکری را که حزب توده بنام افکار عمومی با زهان تلقین کرده از بین ببریم . و یک اصول و دکترین ملی و مستقل را جانشین آن ساخته و با هر گونه رسم و سنت فکری غلط مبارزه کنیم . هر چند این مبارزه عوام پسند نباشد اما چون بالاخره نفع عوام و مصلحت هدفهای عمومی است آینده دارد و جریان تاریخ در این جهت سیر می کند .

فعالیت اجتماعی مخفی دیگر پس از این بیهوده است :

شعارهای صحیح نهضت ملی همواره از طرف مکتب ماداده شده است پس از شکست نیز شعار «مقاومت» را بشکل نهضت مقاومت ملی داریم ، در شرائط و با وضعی که در کشور ما از لحاظ یاس و تو میدی و عوامل دیگر بوجود آمده بنظر ما فعالیت مخفی دیگر معنی و مفهوم و فائده ندارد ایران احتیاج به یک رستاخیز ملی دارد ، این رستاخیز نمیتواند بطور مخفی بوجود آید . مامنکر اقدامات خصوصی نیستیم اما نهضت بمعنی جنبش ملی و عمومی نمیتواند و نباید همواره مخفی بماند . امروز اغلب اشخاص و شخصیت ها این عقیده را پیدا کرده اند که باید از امکانات استفاده کرد ، اما تصور می کنند که استفاده از امکانات برای فعالیت اجتماعی عملی نیست . بنظر ما یکی از علل وجود نداشتن امکانات همین فعالیت های مخفی کوچک و بی نتیجه است اما نتایج منفی باری می آورد. برای اینکه از امکانات بتوان استفاده کرد باید شخصیت های سیاسی برنامه ای را اعلام کنند و با سیاست و در عین حال صداقت سعی و کوشش دائمی بکار برند تا اوضاع را بحال عادی برگردانند . بنظر ما در صورتیکه از اقدامات منفی و بی نتیجه صرف نظر شود و برنامه ای مشخص و با صداقت اعلام گردد و با جدیت و پشتکار اقداماتی بعمل آید می توان نه تنها امید وار بلکه مطمئن بود که از راه مسالمت آمیز سیاسی و بالاخره پارلمانی و در چار چوب قانون اساسی نتایج مثبت بدست آورد . بعضی ها که از طرفی خود را اقلابی نشان میدهند، از طرف دیگر نوعی استدلال می کنند مثل اینکه چرخ تاریخ از حرکت به جلو باز ایستاده و برای همیشه عقب گرد خواهد کرد . باید توجه داشت که تاریخ در جهت آمال و هدفهای ملی بزرگ و مترقی پیش میرود . در گذشته چنین بوده و در آینده نیز چنین خواهد بود که نیرومند ترین افکار عقب مانده نمیتواند سیر و حرکت تاریخ را متوقف سازد . عده ای از رهبران نهضت که پس از شکست وارد میدان سیاست شده اند از لحاظ سوء تشخیص نمی خواهند باین گونه اقدامات متفرقه و بی نتیجه خاتمه داده و در عوض یک کار صحیح و اساسی و علنی پیش گیرند . اینگونه افراد گرچه اشتباه می کنند و اصرار بیشترشان بضرر تمام میشود اما مردمان شرافتمندی هستند ما امید -

واریم که تجدید نظر جدی در روش و طرز فکر خود بعمل آورند اما بعضی افراد مشکوک و با معلوم الحال هستند که گرچه در مرکز رهبری نمایانند اما از همان پائین و با محیط تأثیر سوء می کنند و مقاصدی دارند و داشتند که ذیلاً مختصری بآن اشاره می شود . گویا بعضی از افراد با حسن نیت و شرافتمند نیز هستند که گاهی بمناسبت خودخواهی و زمانی بمناسبت اغراض خصوصی و لجاجت های خاص زمینه مساعد فکری برای آنگونه تلقینات سوء اشخاص با سوء نیت نشان می دهند . تجربه نشان میدهد که خیلی از اشخاص از خود گذشتهگی و شجاعت بزرگ در زندگی بخرج میدهند اما در جزئیات قضایا و جریانها بعضی کوته نظری از آنان سر میزند که باناشی از خودخواهی و اجاب طلبی و بالجاجت و غیره است . اینگونه کوته نظری آنان با آن گذشت و شجاعت سازش ندارد اما جمع شدن این دو صفت در بعضی از شخصیت هایك واقعیت انکار ناپذیر است . منظور ما متوجه کردن آن اشخاص و مردمان با حسن نیت باین حقایق است .

خود را در پشت سر مقدسات ملی مخفی میکنند .

بعضی افراد معدود و معلوم الحال و با مشکوک که بمرکز رهبری نهضت تعلق ندارند اما با لطائف الحیل و تظاهرات دیندارانه می توانند اعمال نفوذهایی بکنند با هر گونه فعالیت علنی مخالفت کرده و بنام افکار عمومی انقلابی نمایان می کنند؛ و هر گونه فعالیت مثبت علنی را غیر ممکن اعلام کرده و آنرا سازشکاری و خیانت معرفی میکنند . اینگونه افراد مشکوک و با معلوم الحال که اصلاً بملیت و ملت علاقه ندارند از شخصیت های ملی مقدسات و امامزاده هائی درست میکنند و فکرو زنگیشان تعریف و تمجید و تقدیس تمام کار های آنهاست ؛ این عناصر مضر هر گونه بحث و استدلال و تحلیل گذشته را بانظر اتقادی کفرورزنده اعلام کرده و شخصیت های ملی را معصوم و عاری از هر گونه اشتباه سیاسی قلمداد کرده و عناصر واقع بین و هشیار و آگاه را کافر و زندقه معرفی می کنند . این گونه افراد مقدسات ملی را دکانی برای کسب و کار سیاسی خود قرار داده اند و چون شخصیت و لیاقتی ندارند همواره سعی می کنند درخفا و پنهانی و تاریکی بی شخصیتی خود را در پشت سر مقدسات مخفی سازند . علاوه بر این افراد با سوء نیت؛ بعضی افراد تازه کار که سوابقی ندارند ولی لواحق دارند که لااقل از لحاظ اخلاقی ارزش دارد و قابل تمجید است ؛ آنها نیز مثل اینکه يك زمینه فکری کم و بیش مشابه با این طرز تفکر را دارند ، یعنی زمینه فکر آنها برای قبول این تلقینات که فعالیت مخفی بهترین راه است و سعی و کوشش برای فعالیت علنی و قانونی سازشکاری است ؛ آماده می باشد .

آنهائیکه نه سابقه در مبارزات مفید و مثبت گذشته دارند و نه در دوران بعد از شکست يك رهبری صحیح و از لحاظ سیاسی افتخار آمیز دارند ؛ مثل اینکه از رو آمدن نیروهای اجتماعی و از تجربه و تحلیل گذشته امتناع می کنند و میل دارند که حتی الامکان کارگردانی را در پشت پرده ادامه دهند و از علاقه و محبتی که عامه مردم نسبت به بعضی شخصیت ها و عنوانها دارند برخوردار باشند . در حدود یکسال پیش یکی از احزاب ملی که غیر از عناصر آگاه و هشیار نهضت است به بهانه يك بخش نامه داخلی اعلامیه ای بیرون داد و اعلام کرد که انتشاراتی بنام کمیته مرکزی نهضت مقاومت ملی منتشر می شود اما این امضاء معروف واقعی عناصر نهضت مقاومت ملی نمی باشد . در آن بیانیه به ماجراجویی يك عنصری

که با تحریک يك شخص معلوم الحال می‌خواهد خود را بجای عناصر هشیار و آگاه نهضت‌جاذب نیز اشاره شده بود. در هر حال رهبری بدون تجربه درجربانه‌های پس از شکست مورد سوء استفاده افراد مشکوک و معلوم الحال قرار می‌گیرد. مثلاً یکی از آنگونه رهبران که تا آستانه شکست نهضت، مبارزات نسل جوان را نخطئه و دخالت آنها را در سیاست کودکانه می‌دانست، پس از این تاریخ یکی از سیاستمداران بی‌سیاست گردیده و فریب تظاهرات دیندارانه بعضی افرادی را می‌خورد که مطابق اطلاع مشخص و دقیق در پی دینی آنها شك و قورید وجود ندارد. البته جای بسی خوشوقتی است اینگونه افراد با شتاب خودپی می‌برند و متوجه می‌شوند که بدون دخالت در سیاست نمیتوان اصلاحاتی انجام داد، از طرف دیگر اشخاصی که تا آستانه ۲۸ مرداد ورود جوانان را در دنیای سیاست کودکانه تلقی می‌کردند ب شك خودشان زردنیای سیاست کودک‌ریشداری بیش نخواهند بود. البته مادر شرافتمندی و شجاعت اخلاقی و ارزش اینگونه افراد تردیدی نداریم اما اگر خوب توجه کنند تصدیق خواهند کرد که بازی آنان با سیاست مضرانی خیلی بیشتر از بازی کودکان با مسائل جدی و تنایب و تخیم بار خواهد آورد. یکی از تلقینات افراد مشکوک و معلوم الحال اینست که این نوع مستضعفین راوادارند که در اعلامیه‌هایی که بنام نهضت داده می‌شود اسم يك سلسله از رجال نیکنام و با شخصیت ذکر شود که مورد احترام مردم است و گاهی در ضمن می‌بینیم اسم یکی از افراد مشکوک را بعنوان در ردیف رجال نیکنام ذکر می‌کنند و خواننده خیال می‌کند که شاید آن شخصیت‌های نیکنام در مندرجات این اعلامیه هاشریک و با افلا با همه مندرجات آن اعلامیه‌ها موافقت دارند. جای بسی تأسف است که رجال نیکنام نیز با وجود اینکه با این روش‌ها موافق نیستند و با افلا با تمام آن و اینگونه افراد معلوم الحال و مشکوک موافق نمی‌باشند اجازه می‌دهند که از روی مسامحه و بی‌بندوباری از نام آنان سوء استفاده شود. مردمی هم که در این کشور و بخصوص در شهرستان‌های این اوراق بدستان می‌رسد بنماسب آن‌اسامی امید واهی نسبت با اقدامات بی‌نتیجه بخود راه می‌دهند غافل از اینکه این شخصیت‌ها دخالتی و فعالیتی اصلاً ندارند.

بیاید عوام فریب باشیم نه فریقه عوام.

سیاستمداران جنت‌مکان - روزی یکی از رهبران معروف و نیکنام نهضت
یکی از افراد آگاه و هشیار نهضت حکایت کرد: مدتی که از میدان عمل خارج بودم وقتی با اوضاع نهضت پس از شکست تماس گرفتم و این روشها و اوضاع رانه پسندیدم بدیدن آقای... رفتم (این یکی نیز از شخصیت‌های معروف و نیکنام است) گفتم این وضع خراب بضرر کشور و مردم است باید راه و رسم را عوض کرد. اوجواب داد که من هم جداً با شما هم عقیده‌ام اما شما توصیه می‌کنم که این حرفها را تزئید که مورد اتهام قرار می‌گیرید و این حرفها را که عوام پسند نیست اصلاً و ابداً نمی‌شود زد.

همین شخص که این حکایت را از قول شخصیت اول نقل می‌کند می‌گوید روزی با شخصیت دوم طرف بحث و مذاکره بودم و با او گفتم آقای... شما را بخدا پس از این بیاید قدری عوام‌فریب باشیم اما فریقه عوام نباشیم. زیرا در گذشته عوض اینکه مردم را رهبری کنیم در دنبال آنها روانه شدیم. اسیر احساساتی بودیم که ب مردم عوام تلقین شده بود. عوض اینکه مصلحت کشور و مردم را در نظر بگیریم دائماً می‌گفتیم مردم درباره اینکار چه خواهند گفت. رهبری دنباله روی از عوام نیست؛ رهبری صحیح عبارت

از هدایت و روشن کردن فکر عامه و سوق آنها بطرف هدفهای واقع بینانه است. عصر همانروز این شخصیت محترم مخاطب من، این جمله را که شما بخدا بیایید قدری عوام فریبی کنیم و فریفته عوام نباشیم را بعدهای از رجال جنت مکان که در يك جلسه مؤانسه جمع بودند حکایت کرده بود همه خندیده و تأیید کرده بودند، اما عملاً همان جنت مکانی خود را مانند همیشه ادامه داده بودند و می دهند. نسل جوان وزحمتکشان و بازاربهای شرافتمند وزحمتکش، نه آنهایی که نهضت را برای خواطر در دست داشتن دستگاه مالیاتی و غیره می خواستند، باید توجه داشته باشند که نه از این امامزاده های راست راستی و نه از آن امامزاده تصنعی و افراد مشکوک و با افراد بی تجربه و کودک در عالم سیاست، معجزی برای بهبود وضع نخواهند دید. البته احترام فوق العاده ما نسبت برسان شرافتمند نهضت و جنت مکانها و همچنین نسبت به افرادی که در مواقع حساس افلا نام نهضت را زنده نگاه داشته اند پابرجاست. اما داشتن احترام نسبت با افرادی غیر از داشتن عقیده سیاسی براه حل آنها که بی راهی است می باشد. بدون تردید عده زیادی از سران نهضت که بکلی واقع بینی را از دست نداده و فریفته عوام نباشند و با اشتباهات گذشته پی ببرند در آینده نیز مورد استفاده جامعه قرار خواهند گرفت. اما نسل جوان و روشنفکران آگاه نباید بانتظار اقدام و ابتکار آنان باشند اینها باید پیشقدم شوند و جاده را بکوبند و راست را از کج تشخیص داده پیش بروند و رجال نیکنام را نیز بدنبال خود بکشانند.

فصل سوم

يك فرصت تاریخی بزرگ از دست رفت، اما

دنیا آخر نشده

نسل جوان باید وظیفه سنگین خود را ادا نماید و برای بدست آوردن حق خود و شرکت در مسؤولیت نیز با فشاری کند

رسالت تاریخی نسل جوان و روشنفکران

در حوادث سهمگین جنگ جهانی اخیر که اساس و پایه زندگی اجتماعی منقلب گردید، نسل جوان کشورهایی که در مقابل زور و قدرت مقاومت کردند و همچنین نسل جوان کشورهایی که نهضت مقاومت ملل خود را ادامه دادند تا اساس و پایه زندگی نوینی را مستقر کنند، و بطور کلی نسل جوان اعم از دختر و پسر از خود گذشتهگی و فداکاری و لیاقت و ارزش بیشتری از خود نشان دادند. بقول آقای چرچیل، یکی از آزاده کنندگان بزرگ پیروزی، در جنگ، لحظاتی میرسید که سر نوشت ملل و سر نوشت پیروزی و با شکست به همت و شجاعت و از خود گذشتهگی چند نفر خلبان و باکارشناسان بسته کی پیدا میکرد.

پس از آنکه این جوانان چه در میدانهای جنگ و چه در پشت جبهه چه در حمله و هجوم و مقاومت و وظیفه خود را بخوبی انجام دادند، در مجامع ملی و بین المللی پس از

جنگ ، در مقابل وظائف سنگین که انجام داده بودند شرکت بیشتری در اداره امور اجتماعی و در شرکت برای سازمان دادن و آزادی خواستار گردیدند. در اکثریت نزدیک تمام کشورها حداقل سن برای شرکت در انتخابات پائین آورده شده و عده بیشتری از جوانان که تا آنروز در تعیین سرنوشت ملل خود شرکت نمی کردند، شرکت و مسؤلیت بیشتر بدست آوردند. مسؤلیت های مهمی را که در زمان جنگ نسل جوان بدست آورده بود پس از آن نه تنها حفظ کردند بلکه در اداره امور جامعه و سیاست و اقتصاد و فرهنگ حتی در اداره امور بین المللی مسؤلیت های بیشتری به عهده گرفتند.

در آزمایشهای تلخ پس از شروع جنگ جهانی اخیر نسل جوان ایران نیز در معرض حوادث بزرگ تاریخی قرار گرفت جوانها با از خود گذشتگی و فداکاری قربانی زیاد دادند اما متأسفانه تمام مساعی آنها تقریباً هدر رفته بود و حتی در مواردی درست بعکس آمال و آرزوهای خود رسیدند و دچار یاس و حرمان و نومیدی و بالآخر از آنها دچار يك بحران فکری و روحی گردیدند که نمونه آن در تمام ادوار تاریخی گذشته نظیر ندارد .

با ارزشترین فرزندان گمگشته ایران :

عده زیادی از با ارزشترین نیروهای اجتماعی نسل جوان ایران در حزب توده گرد آمدند . آنها از آنچه وجود داشت به تنگ آمده بودند ، میخواستند تمام پیوند خود را با رژیم کهنه و پوسیده ای که غیر از پستی و دنائت در آن یافت نمی شد بگسلند و دنیایی از نو بسازند؛ و از نو آدمی . این جوانان با ارزش برای ساختن دنیای نو آینده برای هر گونه فداکاری حاضر بودند و هیچ مشکلی را غیر قابل غلبه نمیدانستند . آنها ملجاء و پناه گاه خود را از روی مطالعه و دقت انتخاب نکردند ، اما چون در خلاء صرف زندگی می کردند و از گذشته متنفر بودند، دیوانهوار خود را در پناه ملجاء و مکتبی قرار دادند که با آنها نبود دنیای موعود را می داد . آنها به عده ای از رهبران پر مدعای خود سر سپردند و با امید آب و برس آب رفتند ، این گروه دسته دسته بسر آب بودن آنچه آب می پنداشتند پی بردند ، اما راهروان غافل فریاد آنها را باور نکردند و هشیاران را به بی ایمانی و بی عقیده گی متهم ساختند .

امروز در نتیجه آزمایش های تلخی که در ایران و خارج از ایران پیش آمده اکثریت نزدیک تمام جوانان و روشنفکران و زحمتکشان حزب توده می بینند که تمام دیوارهای کاغذ آمال و آرزوهای آنان فرو ریخته است . در کعبه آمالی که آنها عالیترین هدفهای بشری را جستجو می کردند با پستی و دنائت، خیلی پست ترودنی تر از آنچه در گذشته از آن گریخته بودند ، روبرو شده اند . حالا که دیوارهای این معبد خیالی فرو ریخته است بقول همشهری آقای باقراوف غیر از يك « پلیدخطار » و بگفته آقای مورائوسکی منشی کل حزب کمونیست لهستان غیر از يك « مستبد خون آشام مبتلا به جنون خودپرستی » معبود دیگری را نمی بینند . چه خونهایی که در راه این معبود خون آشام ریخته شده، چه فداکاریها و از خود گذشتگیها و چه انرژیها که به درخته است . مانست باین جوانان و راهروان با نظر احترام نگاه کرده و بارزش اجتماعی آنان که متأسفانه تا حالا هدر رفته آگاهیم .

عده ای از هم زمان مانیز راهروانین طریقت بوده اند و به آمال و آرزوهای بزرگ

اولی آنان و بزحمات طاقت فرسا و قربانیهایی که در طی راه داده اند و به آن دلهره‌ها و بحرانیهای روحی آنان بخوبی آشنایم. باشند مایه دانیم که آنها چار کدام تراژدی روحی و فکری هستند و در خلائی زندگی می‌کنند، اگر آنها بتوانند باین بحران روحی و فکری غلبه کنند بی‌شک می‌توانند منشاء بسط دادن انرژی بزرگ اجتماعی گردند ما آنچه از دست مان برآید در همراهی و کمک با آنان دریغ نمی‌ورزیم.

گروه دیگر از جوانان و روشنفکران و زحمتکشان دچار سرنوشتی گرچه باین فجیعی نگردیدند، اما از لحاظ یاس و نومیدی و حرمان دست کمی از آنان ندارند. اینها نیز سرنوشت خود را بر هجران نسل گذشته که در نظر آنان شخصیت ها و سلسله‌های اخلاقی بزرگی بودند سپردند و آنها در نتیجه مساعی اینان تا آستانه پیروزی رسیدند، اما در نتیجه آگاه نبودن رهبران باوضاع زمان و مکان یک فرصت تاریخی بزرگ از دست رفت و انرژی و مساعی و کوشش و قربانی یک ملت لااقل برای مدت درازی بی‌نتیجه ماند.

سرنوشت مشترک نسل جوان.

گرچه رهبران این دو گروه از جوانان باهم قابل مقایسه نیستند، زیرا مال آنان پست و خطا کار و مال اینان شرافتمند و فداکار هستند معذک این دو گروه جوانان توده‌ای و ملی در یک سرنوشت شریک‌اند که سرسپرده یک رهبرانی شده اند که یکی آنها را به ورشکستگی و اضمحلال و دیگری نیز به ازدست دادن یک فرصت بزرگ تاریخی سوق داده‌اند. نسل جوان و روشنفکران ما باید بارزش خود بی‌بیرند، جوانان همانطور که در عین داشتن احترام فون العاده نسبت به پدر و مادر، در زمان رسیدن بدوران رشد و بلوغ خود را از قیمومت آنان خارج می‌سازند، نسل جوان ایران نیز باید بارزش و اهمیت خود بی‌برد و خود را از قیمومت پدران سیاستمدار خود آزاد کرده در عین احترام نسبت با آنان راه‌های نوین را که زمانهای نوین تقاضا دارند پیش گیرند، نسل جوان بهتر از نسل سلف خود می‌تواند زمان حاضر را درک کند و خود را برای عصر و دنیای آینده مهیا و آماده سازد. بهتر از آنان می‌تواند اراده و انرژی خود را برای ساختن دنیای آینده بکار برد. نسل جوان با جهش حیاتی خود می‌تواند رهبران و سیاستمدان محبوب را با جریان پیش ببرد. باید در نتیجه آزمایشهای گذشته تصدیق و اعتراف کرد که در اغلب موارد جوانان ما درخشت خام آنچه را که پیران مجرب در آئینه نمیدیدند، آنها می‌دیدند.

ما در سرمقاله همین شماره دهم مجله نبرد زندگی پیشنهاد کردیم که تمام آنها تیکه طرز فکر چپ و مستقل از ییگانگان دارند؛ کلیه آنها تیکه که بنحوی از انحاء تمایلات سوسیالیستی دارند، برای جمع شدن در یک جامعه بزرگ خانوادگی سوسیالیستی قانونی و علنی گردآیند؛ و از هم اکنون در فکر تهیه مقدمات آن و رفع مشکلات هر قدر سخت و طولانی باشد برآیند. بنظر ما کلیه آنها تیکه است شمار انسانی را از انسان دیگر مذموم می‌شمارند و علاوه بر آن معتقدند که رسیدن باین هدف با توجه بمنافع طبقات زحمت کش و ابداع کننده ملت ایران و مستقل از جریانهای مختلف جهانی با تکیه به نیروی ملی و محلی ممکن است، می‌توانند برای از قوه بفعل آوردن جامعه سوسیالیستها باهم همکاری کنند. تکیه بنیروی محلی و استقلال از جریانهای مختلف جهانی البته

منافاتی با همکاری و همدردی بین‌المللی ندارد که روی اصول تساوی ملل بزرگ و کوچک و قوی و ضعیف برقرار باشد .

ضرورت و امکان جنبش ملی ایران :

بعضی با توجه بمحیط محدود خودشان برای اینگونه جریانها شانس موفقیت و حتی بوجود آمدن نمی بینند ، بنظر ما بوجود آمدن يك جریان سوسیالیستی قانونی در ایران که از امکانات موجود استفاده کند يك ضرورت اجتماعی و محلی و بین‌المللی است ، یعنی اوضاع و احوال جامعه کنونی ایران و شرائط مختلف حاضر بین‌المللی بطورجبری ایجاب میکند که جریان مشابهی در ایران بوجود آید . چون این جریان ضروری است بنابراین ممکن نیز می‌باشد ، باین معنی هر آنچه ضرورت دارد لزوم بوجود آمدنش آنی نیست ، اگر بیدایش يك نمود اجتماعی ضروری است اما عواملی در مقابل این ضرورت مقاومت میکنند . اگر عواملی در تسریع آن هم نکوشند ، چون ضروری و جبری است بالاخره در زمان معینی که عوامل مخالف ضعیف شده و از بین میروند ، آن ضرورت اجتماعی عملی میشود ، اما اگر عوامل آگاه و هشیار دخالت در جریان حوادث کنند وقوع این ضرورت اجتماعی را تسریع میکنند . چرا بوجود آمدن يك جریان چپ و مستقل از مراکز بیگانه در ایران ضروری است ؟

برای اینکه اوضاع و احوال حاضر حتی بنظر هیئت حاکمه و آنها نیز که آنها را بوجود آورده اند علت وجودی خود را از دست داده است ، برای اینکه جناحی از هیئت حاکمه که حس مسئولیت اجتماعی دارد واقعاً استقرار يك عدالت اجتماعی را ضروری لاقلاً برای بقای خودشان ، میدانند عملاً قادر بایجاد آن نیستند . گرچه حسن نیت در جناحی وجود دارد ، اما آنها فاقد آن ایدئولوژی و نقشه و برنامه و آگاهی هستند که بتوانند آنها را عملی کنند . مایوس ها و بدبین ها در جواب میگویند خیلی خوب بفرض که جناح با حسن نیت هیئت حاکمه قادر با استقرار عدالت اجتماعی و ایجاد وضع ثابت نباشد چرا این اوضاع ده و یا ده ها سال تواند ادامه داشته باشد و چرا اوضاع دوره‌ای که دموکراسی وجود نداشت برقرار نباشد ؟ - در جواب باید گفت ایران نمیتواند يك لکه ناسازگار و ناهم‌آهنگ در کنسرت جهانی و آسیائی و آفریقائی بماند . اوضاعی که در شوروی پیش آمده از سابق خطرناکتر است . در حدود يك میلیارد نفوس مطابق يك ایدئولوژی انقلابی مشغول سازمان دادن صنایع و زندگی مطابق فورمول معینی هستند که آنها بعنوان نمونه بدنیا عرضه میکنند . آنها در مدت زندگی يك نسل کشور عقب مانده را از بعضی لحاظ بسطح زندگی اروپا رسانده در صدد رقابت با امریکا می‌باشند يك عده از کشورهای دیگر آسیائی و آفریقائی نیز مطابق يك فورمول اجتماعی دیگر صنعت و کشاورزی و زندگی اجتماعی را با سرعت بالا می‌برند ، ایران در میان

این رستاخیز عظیم نمیتواند مطابق اصول قرون وسطائی بزندگی آرام و عقب مانده ، که با رشوه خواری و فساد نوینی اشباع شده است ، ادامه دهد . در میان این گیرودار و جنب و جوش و رستاخیز جهانی که ایران از آن احاطه شده است در داخل کشور زمینه از لحاظ يك دكترين سياسى كاملا خالى است . حزب توده در حال انحلال و از هم پاشيدگى كامل است ، آنها نه تنها از لحاظ سازمانى بلکه از لحاظ ايدئولوژيك نيز در زير سخت ترين ضربات داخلى و خارجى موقعيت خود را بلكى از دست داده اند ، رژيم فاسد و منحط فئودال بورژوا نيز هيچگونه فورمول ويا دكترين هم آهنگ كه احتياجات ضرورى اين كشور را راضى كند نميتواند عرضه كند ، آنها نيكه بعنوان ناراضى خود را رهبران نهضت مى آينده ميدانند ، آينده اى براى آنگونه رهبرى نميتوان پيش بينى كرد ، زيرا آنها هم فاقد اصول و نقشه و برنامه هستند ، و بهمين مناسبت بهترين فرصت را با داشتن هرگونه امكان و شرائط مساعد از دست دادند ، بنا باین ملاحظات ما عقیده داریم که يك تحول اساسى ضرورى است و در صورتیکه عناصر آگاه و هشیار نهضت ملی ایران و سایر عناصر آگاه کارشناس و روشنفکر که تا حالا وارد نبرد اجتماعى زندگى نبودند مطابق اصول و نقشه و برنامه وارد میدان شوند ميتوانند بر سالت تاريخى خود عمل کنند و آن ضرورت اجتماعى را که از آن بحث شد هر چه زودتر با استفاده از همکاری جناحى از هيئت حاکمه که حس مسؤليت اجتماعى دارند عملى سازند .

بزرگترین خوشبختی و بزرگترین بدبختی :

عده اى از جوانان و روشنفکران با ارزش بوجود آمدن يك جريان اجتماعى فعال و مؤمن و اميدوار را باین دليل غير ممکن ميدانند که فساد و انحطاط و فشار موجود مانع غير قابل عبور در مقابل آنست ، بنظر ما بزرگترین بدبختى اين کشور فساد و انحطاط و تمام نتايج حاصله از آن نيست که رژيم فئودال بورژوازى کنونى ما در آن غوطه ور است ، بزرگترین بدبختى فقدان يك نقشه و برنامه و يك عامل اجتماعى است که حامل آن نقشه و برنامه باشد . فساد و انحطاط بيشتر از حد رژيمى که محکوم بزوال باشد ، از يك لحاظ بدبختى رژيم نوين نيست که بايد جانشين آن شود ، بلکه از يك لحاظ بزرگترین خوشبختى آنست . اگر يك رژيم محکوم بزوال مثلا مانند سرمايه دارى بريطانيا دچار فساد و انحطاط نباشد ميتواند هنوز مدتها خود را حفظ و نگاهدارى کند ، اما وقتى فساد و انحطاط از حد گذشت براى رژيم نوين بعدى يك خوشبختى محسوب ميشود . بنا باین استدلال بزرگترین بدبختى کشور ما فساد و انحطاط موجود نيست بلکه فقدان يك دكترين يا يك ايدئولوژى ويا فقدان اصول و برنامه و نقشه ايست که بوسيله عده اى از روشنفکران و کارشناسان بوجود آمده باشد که جانشين رژيم فاسد گردد .

اگر این مکتب ملی و پرچمداران آن بوجود آمده بودند و میدانستند چکار بکنند و چکار نکنند بزرگترین فرصت تاریخی ازدست نرفت، اما آنچه حتمی است فرصت برای ابد ازدست نرفته است بفرض اینکه همین امروز این فرصت بوجود آمد عاملی که بتواند از آن فرصت استفاده کند مانند گذشته ملت را بگرداب نیستی کذائی و هرج و مرج و بن بست نکشاند وجود ندارد. رسالت تاریخی نسل جوان و روشنفکران بوجود آوردن و آماده کردن آن عاملی است که نه تنها از فرصت آینده استفاده کند بلکه بوجود آمدن آن فرصت تاریخی را تسریع کند.

چون خون ایرانیان هنوز در عروق جریان دارد، چون قلوب میلیونها نفر مانند همیشه هم آهنگ با هم می‌تپند، چون قوانین علم الحیات و جامعه‌شناسی مانند گذشته تأثیری کنند، چون سنن و قوانین تاریخ مانند همیشه از تأثیر باز نایستاده‌اند، چون فساد و پستی از طرفی و اراده برای خوب زیستن و پیروزرگداندن ارزشها و مقام انسانی مانند نور و ظلمت در مبارزه دائمی هستند و چون پیروزی نیروهای یزدانی بر نیروهای اهریمنی و غلبه نور بر ظلمت امری یقین و حتمی الوقوع است، چون علاوه بر میلیونها ایرانی، قوانین فلسفه تکاملی تاریخ بر صد ها میلیون نفوس بشری جهان نیز حکمفرمایی میکند، چون مبارزه خیر با شر در سرتاسر دنیای امروز دوام دارد، چون قلوب صدها میلیون نفوس بشری که در خوشبختی و یا بدبختی زندگی میکنند کم و بیش هم آهنگ با ضربان قلوب ایرانیان می‌تپند، بمناسبت همین ملاحظات ما ایمان داریم که حرکت تکاملی تاریخ ادامه دارد و بالاخره اصول و لیاقت و ارزش های انسانی پیروز خواهند شد و اگر ما از خودمان موجودیت داشته باشیم هم در داخل کشور و هم در خارج از آن جریانهای نیرومندی که همدرد و مشوق و همکار باشند پیدا خواهیم کرد.

«هواداران نبرد زندگی»

حقیقت شراب

کشف الاسرار و عده الابرار معروف به : تفسیر خواجه عبدالله انصاری که آنرا امام العیدرشیدالدین ابی الفضل بن ابی سعید احمد بن محمد بن محمود المیبیدی در سال ۵۴۰ هجری تألیف نموده است . کتابی است مشتمل بر تفسیر قرآن بسبک مفسرین عامه، و محتوی برقرائات و اختلاف آنها، و شان نزول آیات و تاویلات عرفانی بسبک صوفیه که جایجا باقوالی چند از خواجه عبدالله انصاری مزین است . رشیدالدین میبیدی چنانکه در مقدمه کتاب مینویسد بر تفسیر خواجه انصار نظر داشته و چون آنرا بعد اعجاز در اختصار و ایجاز دیده است؛ به بسط آن همت گماشته و همه جا از کلام خواجه انصاری یاری گرفته است . این کتاب پر است از امثله و حکایات شیوا بشری زیبا و اشعاری از قدما بخصوص از سنائی غزنوی . - قطعه دلنشین زیر انتخابی است از تفسیر آیه « یستلونک عن الخمر و المیسر » از سوره « البقره »

امید وصال تو مرا عمر یبفروود

خود و وصل چه چیز است چو ایه بد چنین است؟

شوریده ای بکلبه خمار شد ، درمی داشت بوی داد . گفت : - باین یک درم

مرا شراب ده !

خمار گفت : - مرا شراب نماند . آن شوریده گفت : من خودمردی شوریده ام ، طاقت حقیقت شراب ندارم ! قطره ای بنمای تا از آن بوئی بمن رسد ، بینی که از آن چند مستی کنم ! وجه شور انگیزم ! سبحان الله ! این چه برقیست که از ازل تا بید ، دو گیتی بسوخت ، و هیچ نپائید ؟ یکی را شراب حیرت از کاس هیبت داد ، مست حیرت شد

یکی را شراب معرفت از خمخانه رجا داد بر سر کوی شوق بر امید وصل

همی گوید :

خورشید نشاط ما بر آید روزی

بخت از در خان ما بر آید روزی

وین آنده ماهم بسر آید روزی

وز تو بسوی ما نظر آید روزی

یکی را شراب وصلت از جام محبت داد بر بساط انبساطش راه داد ، بر تکیه گاه

« در ذیل صفحه بعد »

انشن جای داد ، از سرناز و دلال گفت :

مطرون

اسلام - کاظمیہ

مرداب دلسیاهم وکس روبمن نکرد،
جز پشه‌های وحشی وغوان تیره روز .
در دیدگان منتظرم اختری نتافت ،
جز کور سوی بی‌رمق کرم شب فروز .

✧

دست فلک درینج، که از پربیان بخت
بالای نارسای مرا جامه ای ندوخت
کوهر فروش سفله بی‌آزار زندگی
نشناخت کوهر من‌وبی حاصلم فروخت

✧

ای‌وای من، که با همه خواری، چو داغ‌ننگ
بنشسته ام بچهرهٔ پر چین روزگار
صد بار خواستم که شتام بسوی مرگ
افسوس، دیدمش که زمن میکند فرار
پانزدهم مهر ماه ۱۳۳۴

من کیستم، چه‌ام، به‌چه کار آیم‌ای درینج
در زیر سقف نیلی این معبد کبود
اهریمن پلید گنہگار دوزخم ؟
یا قصه‌ی تباہی ویرانهٔ وجود ؟

*

سنگ حوادتم، که بهر کس که روکنم
بگریزدم ز پیش و براند مرا ز خویش
مار گزنده‌ام که نینم بچشم خلق
جز وحشت گریز زبیداد زخم نیش

✧

رنج مجسمم که بهر خانه سرکنم ،
درها فراز کرده بخشم اندرون شوند ؟
عفریت وحشتم ، که بهر شهر پانهم ،
مردم هراس دیده‌از آنجا برون شوند ؟

✧

دل بسته بدان نغمه و دوستان توایم
بگذار گناه ما که مستان توایم

یکی را خود از دیدار ساقی چندان شغل افتاد ، که با شراب نپرداخت !
آن زنان مصر که « راعیل » راملامت میکردند در عشق « یوسف » ، چون بمشاهدهٔ
یوسف رسیدند چنان بیخود شدند که دست بیریدند و جامه دریدند ، و آن مستی مشاهدهٔ
یوسف برایشان چنان غلبه داشت که نه از دست بردن خبر داشتند ، نه از جامه دریدن .
همین بود حال یعقوب - غلبات شوق دیدار یوسف و برابر آن داشت که بهر
چه نگرست یوسف دید ، و هر چه گفت ، از یوسف گفت .

باهر که سخن گویم اگر خواهم و گرنه **ز اول سخن نام توام در دهن آید**

ناروژی که جبرئیل آمد و گفت: نیز نام یوسف بر زبان مران ، که فرمان چنین
است ! پس یعقوب بهر که رسیدی گفتی - نام تو چیست ؟ - بودی که در میان یوسف
نامی بر آمدی ، و ویرا بدان تسلی بودی .

جان زانکه نزد بی غم عشق تو نفس
چشم از بی آنک خود، تر آییند و بس

از: کشف الاسرار و عده الابرار

دل زان خواهم که بر تو نگزیند کس
تن زانکه بجز مهر تو اش نیست هوس

بزرگترین تراژدی تاریخ

عنوان بالا نام رساله ایست بقلم «دانشجوی علوم اجتماعی» که بمناسبت تحولات اخیر شوروی برشته تحریر درآمده است. رساله نامبرده اینطور شروع می‌شود:

«من هم کمونیست بودم، بامبارزه و بازداشت، زندان، تازیانه، شکست، پیروزی پیوسته سر و کار داشته‌ام...» اما بنظر دانشجوی علوم اجتماعی، حبس و شکنجه و زندان و غیره در مقابل آن بحران روحی و فکری که عصر و قرن ما بوجود آورده است مسخره‌ای بیش نیست. بنظر او آنها آنکه درس نوشت قرن حاضر شریک اند. تماشای کنار گود نیستند بزرگترین تراژدی تمام اعصار تاریخی رادیکالی‌ها می‌کنند. خود نویسنده این رساله، تا حدی که ایران نیز در معرض حوادث این قرن قرار دارد، از پیرسونای این حادثه بزرگ قرن بوده و در کلیه حوادث سالهای اخیر شرکت و نقش مؤثری داشته‌است. نویسنده این رساله حادثه تاریخی انقلاب اکبر و نتایج و حوادث بعدی آنرا بزرگترین تراژدی تمام اعصار تاریخی میدانند و انعکاسی را که این حادثه تاریخی از لحاظ روانشناسی و جامعه‌شناسی در ذهن هزاران هزار روشنفکر و میلیونها دانشمند و زحمتکش بوجود آورده از مظاهر دیگر آن تراژدی تلقی می‌کند. از طرفی آن شکاف عظیم فکری که در روح انسانهای قرن ما بوجود آمده و از طرف دیگر شکافی که نهضت سوسیالیستی را تقسیم و تجزیه کرده‌است مورد توجه و تجزیه و تحلیل قرار گرفته، دانشجوی علوم اجتماعی شمه‌ای در باره احساسهای شخصی خودش که نمونه سر نوشت هزارها و میلیونها امثال خود اوست بحث می‌کند و مختصری از وقایع و سرگذشت‌هایی که شخصاً با آنها تماس داشته‌سخن بمیان می‌آورد. در این رساله تحولات اخیر شوروی از روی اسناد و مدارک مثبت مورد مطالعه و تحلیل قرار گرفته.

در نظر بود که لاقلاً قسمتی از مطالب ثوریک این رساله را در مجله نقل کنیم اما بمناسبت نبودن جا از آن صرف نظر شد، امید است که این رساله مستند که مکمل نظریات مولف در رساله «سوسیالیسم و کاپیتالیسم دولتی» است بزودی منتشر شود.

« نبرد زنده‌ی »

قلعه و زندان

«غازی‌غرای خان تاتار» که از دودمان چنگیز بود در موقع جنگهای صفویه با عثمانی بکمک عثمانیها آمد و دستگیر گردید و هفت سال تمام در قلعه قهقهه محبوس بود و عقیده خود را در باب ایران از همان گوشه زندان در این رباعی بیان نموده:

تا بوده غم و شادی و حرمان بوده	زینگونه گذشته تا که دوران بوده
ما تخریه کردیم که در ملک شما	راحت همه در قلعه و زندان بوده

« نقل از مجمع‌التصحاء »

نقشه یابی نقشگی

طرح نقشه‌های رفاه اجتماعی - فعلیت یافتن سوسیالیزم - حالت تدافعی کاپیتالیزم - سوسیال دموکراسی - ناسیونالیزاسیون و سوسیالیزم مسئله کنترل دموکراتیک - مسئله اجتناب از بوروکراسی - مسئله تشویق مردم به فعالیت - مسئله اتخاذ تصمیم برای تولید کالاهای مختلف - مسئله ارتباط اقتصادی و مبادله کالا بایا پر کشورها

این نوشته با استفاده از منابع خارجی و عقاید علماء اقتصاد جهان تنظیم گردیده است

من در اینجا کوشش میکنم که نمای خارجی یک سازمان اقتصادی با نقشه و اشکالات کار آن را طرح و ترسیم کنم، نباید انتظار داشت که من به تنهایی موفق باشم، چنین کار شگرفی را به یاریان رسانم، بلکه من این مسائل را طرح و نظر خود را نسبت بآنها ابراز میکنم و امیدوارم صاحبان نظر و کارشناسان فن در تکمیل و تصحیح این مطالب، از هیچ کوششی باز نایستند.

در مقیاس بسیار وسیع، در کشور های پیشرفته و مترقی امروز در طریق سازمان بخشیدن بامور اقتصادی وجود دارد. طریق اول کاپیتالیزم یا سیستم فعالیت های خصوصی است، که از طرف هوا دارانش به آزادی اقتصادی تعبیر میشود - طریق دوم سیستم سوسیالیزم است، که مبتنی بر سازمان اجتماعی خاصی، برای تولید و توزیع است که مالا منفعت اجتماع در آن ملحوظ شده باشد. طریق سوم بک سیستم، مختلطی است که در آن فعالیت های خصوصی و اجتماعی هر دو در کنار هم وجود دارند. تاچندی پیش طریق چهارمی، یعنی فاشیسم، وجود داشت که در تحت هدایت و رهبری اوتامام خدمات و صنایع در دست مؤسسات خصوصی باقی میماند، و دولت قدرت دیکتاتوری خود را برای بکار انداختن چرخ صنایع در جهت رفع نیازمندی خود، و نگهداری کارگرها بمتابعت کامل از اوامر و خواسته های خود و کارفرما یا نشان بکار میرد.

در اینجا توجه ما فقط به جنبه های اقتصادی این سیستم هاست و درباره و جوهر و رابط غیر اقتصادی آنها حرفی نخواهم زد، هر چند آنها بشوبه خود در جای خود واجدا اهمیت شایانی هستند و باید توسط کسانی که صلاحیت لازم را داشته باشند مورد بحث و نقد قرار گیرند.

هر کدام از این سه سیستم، کم و بیش، از وجود نقشه های اقتصادی بهر مندند،

سیستم سوسیالیسم کاملترین سازمان بانقشه است. درسیستم مختلط، نقشه وی‌بی‌نقشگی هر دو در کنار هم وجود دارند. سیستم کاپیتالیزم، موصوف به نداشتن نقشه بوده و بهمین علت از طرف هوادارانش بعنوان تنها وسیله تأمین آزادی اقتصادی، مورد تکریم و تعظیم قرار گرفته است.

باید گفت حتی در توالتیتر ترین حکومتها، همه چیز طبق نقشه نیست، و در آزادترین حکومتها، همه چیز بی‌نقشه نیست و در تمام سیستمها، نقشه‌وی‌بی‌نقشگی، کم‌وبیش در کنار هم وجود دارند، و باین ترتیب تمام سیستمهای اقتصادی، سیستمهای مختلفی خواهند بود. امامیان سوسیالیزم و کاپیتالیزم این فرق وجود دارد، که در آن، نقشه اصل وی‌بی‌نقشگی استثناء است ولی در دیگری، بی‌نقشگی اصل و نقشه استثناء است.

طرح نقشه‌های رفاه اجتماعی

بحث از نقشه وی‌بی‌نقشگی، بحث از روش اقتصادی است نه از هدف، زیرا برای هدفهای کاملاً متغایر میتوان نقشه‌هایی طرح و تهیه نمود. چنانکه هدف فاشیستها، از طرح و اجراء نقشه‌های اقتصادی، ازدیاد قدرت جنگیشان بود یا باصلاح معروف هدفشان تفنگک بوده‌کره، و کره تا آنجا در نقشه‌هایشان مورد توجه بود، که به هدفهای جنگیشان کمک میکرد ولی در سوسیالیزم چیزی که هدف اساسی تهیه کنندگان نقشه‌های اقتصادی است تأمین آسایش مردم و بالا بردن سطح زندگی آنهاست. محتاج به تذکر است که فاشیستها قبلاً کینه و نفرتی از بالا رفتن سطح زندگی ملتشان نداشتند و تا آنجائی هم به نقشه‌های جنگیشان صدمه و زبانی نمیرساند، در این راه کوششهای هم میکنند و بنابر این در نقشه‌های فاشیستها هم، رفاه اجتماعی بعنوان یک هدف درجه دوم در نظر گرفته میشود و بهمین ترتیب سازمان دهندگان سوسیالیست، اگر کشورشان را در خطر هجوم به‌بینند، نباید از تجهیز منابعشان برای تولید فراورده‌های جنگی، ابا و امتناعی بکنند.

فعالیت یافتن سوسیالیزم

جنگ اول جهانی، استقرار سوسیالیزم را در سر زمین وسیعی، برای جهانیان بارمغان آورد. و سیاستمداران و نویسندگان که تا آنروز سوسیالیزم را «شوخی» می‌گرفتند ناچار شدند که از آن پس در تمام محاسبات خود، به‌عامل سوسیالیزم توجه کنند. اما کشوری که برای اولین بار سوسیالیزم در آنجا مستقر شد، چنانکه سوسیالیستها انتظار داشتند، کشوری پیشرفته و صنعتی و متمدنی نبود، بلکه کشوری بود عقب مانده، که حتی کاپیتالیزم هم در آن استقرار تام و تمامی نیافته بود، کشوری تقریباً زراعتی، که تا هنگام انقلاب در تحت سلطه یک اتوکراسی رسوا و بی‌لیاقتی اداره میشد، و از نظر داشتن مردان فنی و تکنیسین‌های قابل و مهندسین شایسته بسیار فقیر می‌بود. استقرار سوسیالیزم در روسیه را شاید بتوان معلول دو علت اساسی دانست، یکی رسوائی و ناتوانی و فسادت دستگاه اقتصادی و سیاسی و اجتماعی حاکم که در زیر بار ضربات سنگین جنگ، خورد و در ریخته شده بود، و دیگر آگاهی و اعتماد بنفس رهبران سوسیالیزم روسی که از کوچکترین فرصت مناسب بهترین و بیشترین استفاده‌های ممکن را نمودند و کار خود را

برای ساختمان سوسیالیزم در میان يك هرج و مرج و درهم ریختگی سیاسی و اقتصادی آغاز کردند .

حالت تدافعی کاپیتالیزم

انقلاب ۱۹۱۷ هاله مقدسی را که بدور کاپیتالیزم چرخ میخورد ، پاره کرد و بدورانداخت ، و بسطنت بلامنازع آن در جهان خاتمه بخشید . گرچه هنوز کاملاً امکان داشت که بمخالفت با سوسیالیزم ، وبالاخص با آن سیستم خاصی که در پهن دشت «اوراسیا» مستقر شده بود ، اقدام کرد اما دیگر امکان ازمیان برداشتن آن موجود نبود ، وبهر حال واقعیتی سرسخت ، که عبارت از وجود يك سیستم اقتصادی بنام سوسیالیزم دردنیا بود ، آغاز خودنمایی گذاشت ، واز این زمان هرزن و مرد ساده توی خیابان بخود اجازه میداد که درباره سیستم‌های اقتصادی و مرجع بودن یکی از آنها بر دیگری بحث کند .

وقایعی که بعداً در «سرزمین سوسیالیزم» گذشت ، موجب شد که بحث دیگری در میان طرفداران رژیم سوسیالیزم در گرفت ، و در پایان ماجری عده ای از سوسیالیستها باین نتیجه رسیدند که در کشورهای پیش رفته صنعتی بویژه کشورهای غربی ، برای استقرار سوسیالیزم نیازی بانقلابات شدید و خونین ، نظیر انقلاب ۱۹۱۷ روسیه نیست ، بلکه در این کشورها بواسطه وجود پارلمانتاریزم و حکومت رأی اکثریت مردم ، میتوان بآرامی و از طریق مسالمت آمیز و قانونی و از طریق يك سیستم اقتصادی خاص (که ما آنرا در اینجا سیستم مختلط اصطلاح کردیم) بهدفعای سوسیالیستی مورد نظر دست یافت . میتوان در آغاز پایه وشالوده سوسیالیزم را در کنار تأسیسات کاپیتالیستی بنیان نهاد و سپس آن تأسیسات را چنان توسعه وقوام بخشید که با گذشت مدتی ، تمام اقتصاد سرمایه داری وبا لاقفل مراکز اساسی اقتصاد سرمایه داری را دربرگیرد .

سوسیال دموکراسی

این طرفداران پیش برد تدریجی سوسیالیزم . معمولاً بنام سوسیال لیبرالها یا سوسیال دمکراتها خوانده میشوند ونقطه مقابل کمونیستها یا «سوسیالیستهای مسکونی» میباشند. هدف وروش این دو گروه کاملاً از یکدیگر جدا ومغایراست. سوسیال دمکراتها معتقدند که در شرائط کنونی جهان ، اعمال زور وخشونت نه امکان دارد ونه ضرورت . وسوسیالیزم در دست آنها چون آلت قتاله با وسیله مخربه ای برای جاری کردن جوی خون وبآتش کشیدن شهرها نیست ، بلکه سوسیالیزم از نظر آنها وسیله یا برنامه است ، که از آن طریق میتوان بسیاری از دردهای جامعه کنونی را درمان کرد .

ناسیونالیسم و سوسیالیزم

شک نیست که سوسیالیزم را ، با وارد کردن تغییرات متناسب وطبق نقشه در اقتصاد سرمایه داری ، میتوان بنا کرد . اما بانجام تغییرات یا اجراء اصلاحاتی در صنایع

وسرویسهای اجتماعی، هرگز نمیتوان با ایجاد سوسیالیسم توفیق حاصل کرد. ناسیونالیزه نمودن تعدادی کارخانه یا سرویس‌های اجتماعی، هرگز سوسیالیسم، یا حتی پله و مرحله از آن هم نیست زیرا میتوان این سازمانها را بملکیت اجتماعی درآورد و حال آنکه سیستم اقتصادی کاپیتالیسم با قدرت هرچه تمامتر حاکم و پابرجا باقی بماند. مثالهای بسیاری میتوان بر اثبات این مدعی ذکر کرد، ملی کردن کارخانجات برق انگلستان یا سرویس حمل و نقل لندن بدست دولت محافظه‌کار، هرگز معنی پیشروی بسمت سوسیالیسم را ندارد و یا ایجاد سازمان معروف دره نسی در آمریکا، هرگز بوئی بمشام مانمیرساند، خطوط آهن، بانکها و صنایع برق در بسیاری از کشورها (مثل ایران) ناسیونالیزه شده‌اند، اما سیستم اقتصادی سوسیالیسم با همه اینها فرق دارد. پیشرفت سوسیالیستها بطرف سوسیالیسم باید از طریق نتیجه مواضع اصلی کاپیتالیسم یعنی وسائل اساسی تولید و توزیع صورت گیرد، سوسیالیستها بعد از تسخیر این سنگرها باید آنها را بمشابه وسائل و حربه‌هایی برای کنترل تمام و بالااقل قسمت اعظم وسائل تولید بکار برند و ضمناً در استقرار عدالت اجتماعی و اقتصادی و حذف طبقات و بالاخره در تنظیم یک اقتصاد بانقشه تمام مساعی خود را مصروف دارند. فقط در اینصورت است که میتوان گفت قدمهایی بسمت سوسیالیسم برداشته شده است.

نقشه یا بی‌نقشگی؟ بحث در این است

نقشه یا بی‌نقشگی مسئله مورد نزاع دو گروه سوسیالیستها و کاپیتالیستها است و هر کدام از آنها برای قبولاندن و اثبات نظریه خود دلائلی ذکر می‌کنند که غالباً آنها را شنیده اید و اگر هم نشنیده اید من در اینجا در مقام بازگو کردن آنها و ثابت کردن برتری یکی بر دیگری نیستم (زیرا نه در گنجایش مقاله است و نه موضوع بحث ما، و اگر فرصتی بدستم رسید در این باره و درباره مسائل بسیار دیگری مفصلاً گفتگو خواهیم کرد) و فقط اعلام میکنم که من یک سوسیال دمکرات و طرفدار اقتصاد با نقشه میباشم و بعد از این اعلام صریح بحث خود را دنبال می‌کنم.

مسائلی که از اقتصاد بانقشه ناشی میشود

هدفهایی که برای وصول بآنها تلاش میکنیم بر همه ما روشن است، اما براه ما دامها و تله‌های رنگارنگ وجود دارد، و احتمال دارد باجزئی غفلتی، در یکی از این چاله‌ها سرنگون شده و برای همیشه با آرزوی دیدار بیک جامعه سوسیالیستی وداع کنیم، برای غلبه بر اشکالات کار، باید آنها را بدرستی شناخت، و با چشمی بینا و بکمک یک سازمان سیاسی و اجتماعی صحیح، بمیدانشان رفت و در ضمن نبرد با این مشکلات، حتی برای یک لحظه هم هدفهای مبارزه و اهمیت و ارزش آنها را فراموش نکرد. مخاطرات اساسی که ممکن است بیک سازمان اقتصادی سوسیال‌دموکراتیک لطمه وارد کند از اینقرارند:

- ۱ - مسئله کنترل دمکراتیک
- ۲ - مسئله اجتناب از بوروکراسی
- ۳ - مسئله تشویق مردم بفعالیت

- ۴ - مسئله اتخاذ تصمیم برای تولیدکالاهای مختلف
 ۵ - مسئله ارتباط اقتصادی و مبادله کالا با سایر کشورها .

۱ - کنترل دموکراتیک

سازمانهای اقتصادی متمرکز همیشه در این خطر قرار دارند که يك «نابغه» یا «ارباب و پیشوای چکمه پیای بزرگی»، تلاش مردم و پیشرفت آنها را نتیجه نبوغ خود فرض نموده و کم کم خود را قیم مردم و سازمان اقتصادی آنها بداند - اراده و نظر خود را وحی منزل تلقی نماید و اجراء بدون کم و کاست «ویلی چون و چراي» آن را خواستار شود، برای پرهیز از این خطر باید «برهبری متقابل» متوسل شد یعنی بجای اینکه جهت دستورات همیشه از بالا به پائین باشد. کانال دیگری تعبیه کرد که از آن طریق پائینها، رهبران و دستوردهندگان خورا کنترل کنند .

مکانیزم کار میتواند از اینقرار باشد که يك هیئت وزیران در مرکز سازمان قرارگیرد و در اطراف آنها هیئت های طرح و تهیه نقشه، دروایات و رشته های صنایع خاص، نقشه های لازم را برای توسعه و پیشرفت سازمان مربوط بخود طرح کنند و از طریق يك وزیر، مثلا بنام هم آهنگ کننده، هیئت مرکزی را از چگونگی کار و پیشرفت خود آگاه کنند .

البته طرح و تهیه در صنایع بانواهی خاص باید با جلب نظر متخصصین و تکنیسین ها و با توجه به مقدرات فنی و صنعتی باشد و این نقشه ها را باید به بحث آزاد کارشناسان فن گذاشت و برای این منظور باید سازمانهای خاصی تعبیه کرد . پس ایجاد يك دستگاه مشاوره فنی و اقتصادی صاحب اختیار در تمام مراکز اساسی اقتصاد کشور، و تهیه نقشه عمومی اقتصاد کشور از تلفیق نقشه هایی که در درجات و مقامات مختلف تهیه گردیده، و ایجاد دستگاههای اداره کننده فنی و اداری با اختیارات لازم، تقلیل مداخله هیئت مرکزی و تحدید آن بعموادر ضروری، پیش بینی موارد ضروری بطور دقیق میتواند اساس کاربرای ایجاد يك سازمان کنترل دموکراتیک قرارگیرد .

۲ - اجتناب از بوروکراسی

رشد بوروکراسی خطر دیگری است که سازمان اقتصاد با نقشه رانهدید میکند بعضی ها خطر بوروکراسی را جدی نمیگیرند و برای آن اهمیت زیادی قائل نیستند ولی معتقدند هر جا که بوروکراسی رخنه کرد و کمیسیون و سو کمیسیون بازی مدشد و براه افتاد؛ چرخش دستگاه و پیشرفت کار برای وصول به هدفهای پیش بینی شده محال میشود و بعلاوه آثار نامطلوب بوروکراسی، کشته شدن روح ابتکار تذلیل شخصیت انسانها - و رواج بازار دسیسه بازی و تملق گوئی است برای يك سازمان سوسیال دموکراتیک بمثابة الحاد خطرناکی مطرود محکوم است .

بوروکراسی در هر مؤسسه بزرگی بهر حال و هدفی که اداره شود میتواند رخنه کند، دانشگاه، راه آهن و سرویس های بهداشتی و صدها مؤسسه مشابه اینها محیط های مناسبی برای رشد و نمو این میکروپ مودی هستند. تمایل مردم به دور داشتن خودشان از خطر، شانه خالی کردن از زیر بار اتخاذ تصمیم از ترس مسؤلیت های بعدی،

اساسی‌ترین عوامل ایجاد بوروکراسی هستند. برای ازمیان برداشتن این آفت سازمانهای اجتماعی، بهترین راه؛ تقسیم دقیق و قطعی کار - اعطاء اختیار - و خواستن مسئولیت است.

بارسنجین امحاء بوروکراسی، بدوش مدیران و اداره کنندگان اصلی صنایع و سروس های اجتماعی است آنها هستند که باید بیکبار و برای همیشه، بااراده محکم باین ماجری خاتمه بخشند و با ایجاد محیط گرم و صمیمانه در داخل کارگاهها و ادارات ترس کارکنان را باصطلاح معروف بریزند و حتی هر جا که پیشرفت کار و صنعت آنها با اعتلاء و احترام شخصیت انسانی کارکنانشان مغایر و تضادی پیدا کرد، بلادرنگ و بدون کوچکترین تردید، پیشرفت کار خود را بخاطر حفظ و ارتقاء ارزش انسانها، قربانی کنند، زیرا مجد و عظمت انسان و تعالی معنوی او، هدف اساسی سیستم اقتصادی ماست و بقیه تشکیلات و سازمانها، وسیله و وصول بایی هدای است و در هیچ صورت نباید هدف را فدای وسیله کرد.

۳ - تشویق مردم بفعالیت

برخی از ثورسین های سرمایه داری، ادامه کار ماشین اقتصادی سرمایه داری را با دواصل بیم و امید کارگران. وضع شخصی کارفرمایان و اداره کنندگان توجه می کنند و معتقدند که ترس کارگران از اخراج از کار و امید آنها به دریافت اضافه حقوق است که آنها را به کار و امیدارد. در سازمان اقتصادی سوسیال دمکراتیک هر دوی این اصول باید از جریان خارج شود. یعنی هیئت اداره کننده اجتماع باید رسماً در برابر ملت تعهد کند که برای تمام سکنه مملکت و افراد مردم حداقل زندگی را در هر حال و مقام و جایی که باشند فراهم میکند و باین ترتیب ترس کارگران را از بیکاری نابود کند و سپس بجای مردم مسخ شده که تمام زندگیشان در تکاپوی در دیاری بدنیا پول میگذرد، انسانهایی که کار را نبعنوان يك تحمیل مشقت آمیز، بلکه همچون وظیفه انسانی و اجتماعی خود تلقی میکنند، ایجاد کند و بپروراند و ترتیب آن هم مثلاً میتواند چنین باشد که تمام کارگران هر کارخانه را در اداره دستگاه کارخانه شرکت دهد، و با درآغاز هر سال برنامه کارسال آینده کارخانه را با جلد نظر کارگران و با موافقت آنها طرح و تهیه کند و کنترل اجراء آن را نیز بدست شورا ئی بازم هر کب از خود آنان با به نمایندگانشان بسپارد و بپروراند. بترتیبی کاملاً دمکراتیک در کارگران ایجاد حس مسئولیت اجتماعی نموده و باییدار کردن وجدانی انسانی آنها، تضمین نیرومندی برای پیشرفت کار تهیه کند و الا با بریا کردن داغ و درفش وارد و گاههای کار اجباری و تهیه جوایز استالینی و هرگز ساختمان يك جامعه سوسیالیستی بانجام نمیرسد و گذشته از آن، این روشها یعنی دادن جائزه و فرستادن بزندان، روشهای سوسیالیستی نیستند و بقرض محال هم که نتیجه مثبتی در زمینه اقتصادی بدست بدهند، هرگز نباید در عمل مورد استفاده يك دستگاه سوسیال دمکراتیک قرار گیرند زیرا بگفتم و باز هم تکرار میکنم که قبل از هر چیزی، هدف ما، اعتلاء شخصیت انسانی است، و هر کاری و

برنامه که با این منظور مغایرت داشته باشد باید طرد و متروک گردد .
 در مورد مدیران بزرگ و اداره کنندگان اصلی اقتصاد کشور، وضع از قراردادگیری است ، چون آنها حیات اقتصادی کشور را در دست دارند و مسامحه آنها در انجام وظایفشان میتواند موجب زیانهای بیشمار گردد ، باید با آنها ابلاغ کرد که هر نوع قصور و سهل - انگاری در پیش بردار خیانت با اجتماع و کشور و جرم شناخته میشود و عامل آن شدیداً مجازات خواهد شد و بعلاوه این ضمانت اجرائی قانونی ، بشوراهای کارخانجات که مأمور تهیه برنامه کار با مأمور اجراء آن هستند ، باید اجازه داد که در هر حال از مدیران صنایع توضیحات لازم را بخواهند و بتوانند درباره کار آنها اظهار نظر یا بحث و انتقاد بکنند .

۴ - اتخاذ تصمیم برای تولید کالاهای مختلف

این کار چنانکه در بادی امر بنظر میرسد ، کار سهل و ساده ای نیست . زیرا با محدود بودن منابع و عوامل تولیدی ، باید ترتیب کار را چنان داد که هم اشیاء مصرفی با اندازه کافی در دسترس مصرف کنندگان گذاشته شود و هم در کار توسعه دستگاه تولیدی وقفه ای روی ندهد . بنابراین باید قدرت تولید اجتماعی را به نسبت ضروری میان اجناس مصرفی ، سرویس های اجتماعی (مثل فرهنگ و بهداشت) دفاع ملی و تراکم سرمایه تقسیم نمود و نیز در ترتیب تولید اجناس مصرفی ، مقدار هر نوع را با توجه بقدرت خرید و درجه نیاز مردم بدان نوع خاص تعیین نمود . و این کار باید بدست یک دستگاه آمارگیری دقیق و وسیع صورت گیرد و بهر حال باید با فکری دنیامیک ترتیب تأثیر درآمد مردم را در خرید اجناس مورد لزومشان پیش بینی کرد - تنها عاملی که میتواند در این زمینه راهنمای متصدیان امر باشد وضع کنونی زندگی طبقات مختلف مردم است - مسئله بسیار وسیع تر و قابل بحث تر از آن است که در حوصله این مقاله بگنجد فقط باید تأکید کرد که اتخاذ هر تصمیم باید بعد از بررسی دقیق اطراف و جوانب قضیه بعمل آید زیرا این تصمیم نه فقط در گذران و معاش مردم کنونی تأثیر دارد بلکه آثار آن تا نسل های آینده هم کشیده میشود .

درباره مقامی که صلاحیت طرح و تنظیم نقشه تقسیم قدرت تولید اجتماعی را دارد ، باید گفت که چون این نقشه ها همانقدر که دارای وجهه نظر اقتصادی است ، واجد جنبه های سیاسی هم هست . پس بدون هیچ تردیدی تهیه و تنظیم آنها را باید در اختیار مقامات حاکمه کشور ، بشرط جلب نظر کارشناسان فن ، قرار داد و نیز برای حفظ روح دمکراتیک جریان باید حق تصویب قطعی و نهائی را در اختیار نمایندگان ملت قرار داد .

در مورد تمرکز قسمتی از قدرت تولید اجتماع بصورت سرمایه ، برای توسعه بعدی سازمان اقتصادی ، باید تناسب میان آسایش کنونی مردم و سعادت آیندگان حفظ گردد نه اینکه مانند کمونیستهای (ایده آلیست !) روس امید و آرزوی یک نسل انسانی را قربانی سازمان سیاسی خود بکنیم .

۵ - ارتباط اقتصادی و مبادله کالا با سایر کشورها

سازمان دهندگان جوامع سوسیال دمکراتیک باید در نقشه های اقتصادی خود کمیت و کیفیت مبادلات اقتصادی خود را با سایر کشورها بدقت و وضوح تعیین کنند . عده زیادی از ثورسین های سرمایه داری معتقدند که استقرار سوسیالیسم در کشورها مبادلات بازرگانی بین المللی را تقلیل خواهد داد - اما این حرف بهیچ وجه صحیح نیست زیرا استقرار سوسیالیسم . بخودی خود ، نمیتواند موجب امحاء و از میان رفتن روابط اقتصادی ملتها شود ، بلکه یک معنی در تحت تأثیر جریانات سیاسی است که روابط ملتها از مدار و مسیر دوستی و حسن تفاهم خارج میشود و بدنبال آن مبادلات اقتصادی هم تقلیل می یابد ولی اگر حسن تفاهم میان ملتها وسعت یابد و هر یک باحتیاجات اقتصادی کشور دیگر عنایت خاص می ذول دارد ، و بجای اصول تخریب و رقابت اصول همکاری و رفاقت اقتصادی معمول و مرسوم گردد ، و اتباع ممالک مختلف در کشورهای یکدیگر ، تأمین سیاسی و اقتصادی بدست آورند ، سوسیالیسم هرگز موجب فروافتادن روابط اقتصادی ملتها نخواهد شد

بهر حال نمیتوان برای ایجاد روابط اقتصادی با سایر ملتها از قبل دستورات قالبی صادر کرد ، اما میتوان اصولی وضع و تقریر نمود که بر مبنای آنها راه ارتباط با سایر ملل روشن و همواره گردد - اولین اصل که باید در صدر برنامه روابط خارجی ما ، بخصوص در زمینه اقتصادی ، راهنمای ما باشد این است که ما بهیچ قیمت منابع تولیدی و قدرت انسانی میهن خود و منافع و آسایش ملت خود را بهیچ دولت و ملت خارجی واگذار نمیکنیم . و هیچ واسطه و دلیلی و برهانی هم در این باره بگوش ما فرو نبرد - اصل دوم - ما آماده ایم که بر مبنای عدالت و انصاف اقتصادی و حفظ احترام متقابل سیاسی برای مبادله کالا و ایجاد روابط تجاری ، با کلیه دول عالم از کوچک و بزرگ وارد مذاکره و معامله گردیم - اصل سوم - ما آرزو مندیم که فقر و سیاه روزی از جهان ریشه کن گردد و بکسانی که در این راه کوشش میکنند با نظر تقدیس و احترام مینگریم و حاضریم تا آنجا که مقدرات اقتصادی ما اجازه میدهد - یعنی تا حدودی که بمنافع ملت ما لطمه وارد نیاید - در این راه مجاهدت و همکاری کنیم - اصل چهارم - بسائقه روح بشر دوستی و سوسیالیستی خود ما حاضریم در موارد بروز بلاهای طبیعی و حوادث پیش بینی نشده همچون سیل و قحطی و مرض و غیره بکشورهای آسیب دیده در حدود توانائیمان کمک کنیم . ما کشوری ضعیف و از نظر اقتصادی عقب مانده ایم ، بهمین علت از طرف هر سازمان بین المللی یا هر کشور خاصی بما کمکی برسد ، که شرائطی مغایر با شأن و شخصیت و منافع ملی ما نداشته باشد : با آغوش باز استقبال و تشکر میکنیم و آمادگی خود را برای شرکت در نقشه های بین المللی اقتصادی که توسط سازمان ملل با سازمانهای مشابه جهت بالابردن سطح تولید و زندگی در سراسر جهان طرح و اجراء شود اعلام میداریم و بطور خلاصه ما تمام فضائل و معجزات میهن پرستی را همراه با روح بشر دوستی و سمپاتی با تمام مردم جهان در خود جمع کرده ایم و با اتکاء و اعتماد بنفس ، با روشن بینی و خردمندی بسوی یک هدف عالی انسانی ، یک جامعه سوسیال دمکراتیک با روح رفاقت بین المللی پیش میرویم و بطور قطع موفق خواهیم بود .

آبادان - حسن راسخی

هنر و انارشیسم از مسائل مطر و حه سو سیالیسم علمی

II

متاسفانه بمناسبت کثرت مطالب نتوانستیم بقیه مقاله هنر و انارشیسم را در این شماره کاملاً جا دهیم. قسمت اخیر آن را که مقایسه بین رئالیسم کمونیستی و رئالیسم سوسیالیستی است در اینجا درج مینماییم:

رئالیسم سوسیالیستی، کلیه ممنوعات، قیود، تعصبات، موهومات، خرافات و سدهای اتیک موجود را از بین برده و اساساً محرومیت جنسی و عشقی را بمعنی جسمانی و حیوانی ما بود خواهد کرد. در این موضوع آزادی کامل زن و کمال شخصیت زن نقش بسیار مهمی را ایفا خواهد کرد. خلاصه محرومیت های فعلی توده ها از کلیه جهات از قبیل تغذیه، ترضیه جنسی، بهداشت، فرهنگ، بیمه، غیره و غیره. از بین رفته و نتیجتاً دنیای جبر و مجبورت نیز جای خود را بحکومت آزادی کامل خواهد داد. ولی با اینوصف، بنا بعللی که ذیلاً باختصار بیان خواهیم نمود، پاره ای محرومیت های روحی، که از لحاظ پیدایش مربوط به غریزه و میل جنسی بوده ولی بعداً با آن قطع رابطه نموده است. بوجود خواهند آمد که در ابداع و اختراع و بالتبع پیشرفت و ترویج هنرها و علوم و فلسفه بیشتر از پیش مؤثر خواهند بود.

۱ - برخلاف تبلیغ شورویها که لذت زندگانی را در ساعات کار می جویند. (علت این امر عقب ماندگی ماشینیسیم کاپیتالیستی شوروی است که سعی میشود با کار سریع و زیاد (استاخانوی تلافی گردد) از بدو ظهور نهضت های کارگری و سوسیالیستی، مبارزات زحمتکشانشان در راه تقلیل ساعات کار بوده و هست. هم اکنون، در آمریکا که هنوز کاپیتالیسم خصوصی پابرجاست، تکامل ماشینیسیم بجائی رسیده که رهبران سندیکاهای کارگری دیر وقتی است که تقاضای تقلیل ساعات و روزهای کار را نموده و کنگره آمریکا نیز آنرا مورد مطالعه قرارداد است و با احتمال قوی روزی چند ساعت از ۸ ساعت وقت کار کاسته خواهد شد. واقعیاتی که مارکس تصور آنها را در جامعه سوسیالیستی نیز نمی توانست بکند. بهر حال با تقلیل ساعات کار و بهبود وضع و شرایط کار مسئله استفاده و گذران با نتیجه ساعات فراغت پیش می آید که بسیار مهم است ...

۲ - همراه با تکامل ماشینیسیم و رهایی انسانها از محرومیت های مادی روزمره، توأمآ، در زمینه تولید نسل نیز تغییرات و تحولات هم آهنگ با دیگر تحولات بوقوع خواهد پیوست. بعبارت ساده، قبلاً و با نقشه و پروژه هایی که مصالح عمومی اجتماعات در نظر گرفته شده. تعیین و عمل خواهد شد که در سال چند نوزاد، از چه جنس و از کدام والدین یا در کدام لابراتوارها بوجود خواهند آمد؟ یعنی نهضت **Birth Control** وارد مرحله عمل گشته و پایه های **Eugenics** کامل را استوار و استقرار کامل آنرا تأمین خواهد ساخت. نتیجتاً مساعی اجتماعی در راه ایجاد نسل های سالم، کامل و زیبا بتمام معنی بکار خواهد رفت ...

۳ - در محیط طبیعی، کلیه قوای مضره از قبیل برف و باران و طوفان و زلزله و آتشفشان و خلاصه بلیه های آسمانی یا خنثی یا دروغی قرار خواهند گرفت که اجتماعات از آنها استفاده ها ببرند. در عوض قدرتهای بزرگ طبیعی تحت کنترل و اختیار اجتماعات قرار گرفته و همراه با تأمین آزادی کامل اجتماعات، کلیه موهومات، خرافات، ترسها، اضطرابها

و خلاصه فنیستیسیم، Fethiehism فاثالیسم، Fatolism، - میستیسیم، - Mysticism -
و غیره را ریشه کن نموده و باعث ترویج مذهب زیباپرستی عقلانی خواهد گشت...

۴ - انهدام مشکلات مادی و خنثی شدن موهومات و ممنوعات انیک موجود، آزادی کامل زن تأمین و آن نیز بنوبت مسبب تغییر شکل و تحول کیفی خانواده ها خواهد گشت. تغییر مبنای خانواده باعث تربیت نسل، مستقیماً از طرف اجتماع گشته و آخر الامر سیستم تعلیم و تربیت نوری بمیدان میآید که هدف آن Sublimation غرایز از طریق اجتماعی وحد اکثر استفاده از آن در راه مصالح عمومی و اجتماعی خواهد بود...

۵ - باتجمع شرایط مذکور فوق و ملزومات دیگر، خود بخود زمینه نشوونمای سریع نهضت های Nadism و Natuitim فراهم میشود. ما در اینجا بعلمت مستعد نبودن شرایط ایران برای هضم جزئیات نهضت های ذکر شده، از تفسیر بیشتر آنان صرف نظر میکنیم. فقط متذکر میشویم که در جامعه سوسیالیستی بعلمت تجمع شرایط بالا، «شخصیت حاکم» عبارت خواهد بود از: انسان سالم، کامل، زیبای تمام عیار (جسمانی و روحانی) باضافه هنرمندی و دانشمندی...

بدینجهت رئالیسم چرنیشوسکی، باضافه تحریفات مغرضانه شوروی، تا سرحدات ماترالیسم سوردید (Sordid) پیش رفته و آخر الامر تبدیل به رئالیسم دروغی - Pseudo Realism گشته است. روی این اصل، عقاید متباین ذیل را تحت عنوانهای رئالیسم دروغی و رئالیسم بیان می کنیم.

رئالیسم Realism

۱ - در کلیه زمینه ها و شئون زندگی اجتماعی، بجز دنیای غیر ذیشعور، آناشیس رو بانهدام است...

۲ - سلسله اعصاب با فرعیات خود تحت تأثیر و عامل درونی و برونی قرار داد. اثرات عوامل دو گانه نسبی و متغیر بوده و در شرایط مختلف و اشخاص گوناگون فرق میکند...

۳ - وظیفه هنر های ناشی از نیاز ذاتی های عمیق دنیای غیر ذیشعور، عبارت از انتقاد معایب اجتماعات موجود باضافه تهییج توده ها بر علیه آن معایب است توأم با امید ایجاد شرایط بهتر...

۴ - نقش هنرها درست در نقطه مقابل اقدامات عملی (پرانیک) بوده و هیچگونه نفع مستقیم روزمره ای از آن عاید نمیکرد. ۵ - ابداعات هنری زنده و پیشروان واقعیات عینی و زیبایی واقعیات عینی، بالاتر بوده و تصاویر رنگین تر و بهتر از آنها را آبتوده ها

پسودو رئالیسم PseudoRealism

۱ - چون در کلیه اجتماعات، سبب پیشرفت علوم و تکامل ماشینیسم، آناشیس جبراً رو بانهدام است، بعلاوه:

۲ - ... روح انسان مطلقاً تابع محیط خارج است و در برابر اثرات محیط خارج، انعکاسات و عکس العمل های متناسب از خود بروز میدهد؛ لذا:

۳ - هنرها بمثابه دیگر تظاهرات روحی، وظیفه دارند جنبه های برجسته و جالب محیط خارج را بانقشه و طرح اقبلی و قواعد معین و نظم و ترتیب محیط کلی خارج که مبری از آناشیس می باشد. بوسیله رشته های مختلف هنری مجدداً ابداع کنند... از اینرو:

۴ - نقش هنرها درست شبیه اقدامات عملی (پرانیک) دیگر بوده و هست. ساده تر: مانند عکاسی، دوزندگی، سلمانی و غیره... ۵ - ابداعات هنری هیچگاه بیای

عرضه میدارند .

۶ - ابداعات هنری پیشرو و زنده همیشه و هر جا یکدرجه بالاتر از واقعیات عینی و زیبایی واقعیات عینی قرار دارند .

۷ - از علل تولد و وجود هنرها انتقاد از معایب اجتماع و تهییج توده‌های محکوم برای ایجاد شرایط بهتری باشد .

لذا ابداعات پیشرو هنری سعی دارند نواقص زیبایی واقعیات عینی را تکمیل نموده و از راه نهضت‌های وسیع اجتماعی و تاریخی مترقی و نه استفاده پراستیک روزمره‌ای ، به اجتماع خدمت کنند ...

۸ - زیبایی واقعیات عینی کاملاً زیبا نیست ...

۹ - زیبایی واقعیات عینی انسانها را کاملاً ارضاء نمی‌کند و نمیتواند هم بکند .

۱۰ - زیبا : از ترکیب تجزیه‌ناپذیر کمال شکل شرایط زمان و مکان مخصوص ، شکلی که قبلاً از آن استفاده نشده و تازه‌گی دارد - و محتوی انتقاد آمیز و تهییج کننده از معایب اجتماعی موجود ، اضافه تصویر شرایط بهتر - شرایطی که امکانات ایجاد آن تاریخاً فراهم است - مفهوم زیبا رابطه نزدیک با جنسیت - Sexualite دارد ...

۱۱ - زیبایی حقیقی از کمال شکل تجزیه‌ناپذیر است .

۱۲ - هنرها از نظر اجتماعی و تاریخی و همچنین از لحاظ استتیک او تکامل علوم تجربی، در نقطه مقابل ارباب و مذاهب هستند . هنرهای زنده و پیشرو زاده ظلم و ستم طبقات حاکم بوده و ذاتاً و جبراً بر علیه آن طبقات و حکومت آن پیکار می‌کنند . از اینرو نمیتوانند آلت دست طبقات حاکمه و در خدمت آنان قرار گیرند . بلکه آن در خدمت توده‌های محکوم بوده و می‌باشند ...

۱۳ - هنرها و از جمله شعر با تکامل تمدن با صریحتر : با ایجاد سوسیالیسم واقعی از بین رفته و رونق بیشتری بدست خواهند آورد ...

واقعیات عینی و زیبایی واقعیات عینی نمیرسند . آنها فقط میتوانند تصاویر بیرنگ و ناشیانه‌ای از زیبایی‌های واقعیات عینی بوجود آورند . از اینجست :

۶ - ابداعات هنری همیشه و هر جا یک درجه پائین‌تر از واقعیات عینی و زیبایی‌های آن قرار دارند .

۷ - علت تولد و وجود هنرها تلافی نواقص و معایب زیبای واقعیات عینی نیست . بلکه ابداع مجدد جنبه‌های جالب توجه آن در افکار توده‌ها و خدمت در زندگی روزمره ، مانند نقاشی سیماها که برای معرفی ، شناسائی یا یادآوری صاحبان سیماها است و لاغیر ... نتیجتاً :

۸ - زیبایی واقعیات عینی کاملاً زیباست ...

۹ - زیبایی واقعیات عینی کاملاً انسانها را ارضاء می‌نماید .

۱۰ - خلاصه زیبایی حقیقی خود زندگی است ... و .

۱۱ - زیبای مذکور فوق را باید از کمال شکل تفکیک نمود .

۱۲ - لذا با در نظر گرفتن نکات فوق : «... صنایع مستطرفه نیز مانند مذهب با آنکه ابتدا برای خلاصی بشر از زحمت جنگ در میدان زندگی پیدا میشود . بعدها آلت دست طبقات حاکمه میگردد . یعنی یکدسته مانند شاعر و مداح ، خود را از تولید مستقیم کنار کشیده ، در دربار سلاطین و امراء جمع شده طفیلی میگرددند . دسته دیگر قدرت خود را در ساختن مساجد و قصور صرف میکنند ، یعنی در حال هنر آنها فایده عمومی را از دست داده ، خدمتگذار طبقه ممتاز معین میگردد ... »

۱۳ - هنرها و از جمله شعر با تکامل تمدن افول خواهند کرد ...

فهرست مندرجات شماره‌های گذشته

I - جامعه‌شناسی و مسائل اجتماعی

فلسفه پیروزی نهضت ملی هند و تحولات در آسیا و آفریقا

شماره مجله و صفحه	نام نویسنده یا مترجم	عنوان مقاله
۳-۱	دانشجوی علوم اجتماعی	نهضت‌های ملی آسیا
۱-۳	« « «	آنجا که تاریخ بوجود می‌آورد استراتژی و تاکتیک احزاب
۱۵-۴	« « «	کمونیست در برخورد با نهضت‌های ملی حقیقی درباره بزرگترین کشوردهموکراسی جهان.
۱۳-۵	آذری	برای شناختن فکر گاندی از سائیاگراها تا مقاومت کشوری I
۲۴-۶	ترجمه ناصر	برای شناختن فکر گاندی II مناسبی ملل آسیائی و
۲۳-۷		آفریقائی با بلوک‌های شرق و غرب احزاب سوسیالیست آسیا
	بقلم وزیر دفاع و منشی کل حزب سوسیالیست	ایدئولوژی و هدف حزب سوسیالیست برمه
۳۷-۷	از نشریه اطلاعات بین‌الملل	کنفرانس حزب سوسیال دموکرات ژاپن I
۵۳-۷	سوسیالیست - ترجمه شریعت د کتر لوهیا	منظره سیاست سوسیالیستی در آسیا ستالینسم و سیستم شوروی
۱۵-۱	۱. ساتکین	انحرافات اساسی استالینسم ۱
۶۵-۲	«	« « « ۲
۷۱-۴	«	اردوگاه‌های غلامان در شوروی ۳

۶۲-۵	<	اردو گاههای کارغلامان در شوروی ۴
۷-۶	<	رژیم غلامی نوین و پیدایش و تحول آن ۵
تحقیق در تکامل تاریخی سوسیالیسم		
واقع بینی تاریخی (تحولات در		
۲۰-۳	هرایر خالاتیان	حزب سوسیالیست دانشنا کسوتیون) I
واقع بینی تاریخی (درباره جهان -		
بینی اجتماعی - فلسفی حزب		
۳۷-۴	هرایر خالاتیان	سوسیالیست دانشنا کسوتیون) II
۲۵-۴	برنارشاو - ترجمه صالحی	I مطالعاتی درباره سوسیالیسم فایین
۲۵-۴	< <	II < < < <
۱-۵	دانشجوی علوم اجتماعی	اختلاف بین کمونیسم و سوسیالیسم طی دو قرن
۱۵-۶	< < <	نهضت سوسیالیستی شارنیسم
۱۳-۷	-	دوروش در بونه آزمایشهای تاریخی
اردو گاه سوم و مسائل جهانی		
۵۵-۱	دکتر راهانور لوهیا	اردو گاه سوم و مسائل جهانی ۱
۴۸-۲	< <	۲ < < <
سوسیالیسم و مسئله دهقانی		
۶۶-۷	آسوکا - مهتا - ترجمه عام	سوسیالیسم و مسئله دهقانی ۱
۶۵-۸	< < <	۲ < < <
۸۰-۹	< < <	۳ < < <
سوسیالیسم ، مذهب و مسائل دیگر		
۴۶-۳	از اجلر - ترجمه عام	سوسیالیسم ، مذهب و اصول اخلاقی I
۴۵-۴	< <	ریشه های اخلاقی سوسیالیسم II
صلح جهانی و همزیستی مسالمت آمیز		
۳۱-۳	ترجمه ا . همایونی	جنگ اتمی یا همزیستی ؟
۱۳-۷	ارتور کویستلر	بمب ، نیدرزین و دینوزور I
۱۴-۹	< <	II < < <
۷۸-۶	پیرمندانس فرانس - ترجمه نصیر	اکنون چه باید کرد ؟
۹۵-۶	کلمنت اتلی	حرکت بجلو
۳۶-۷	-	سه موضوع راجع به همزیستی مسالمت آمیز
وجود کمینفرم با پنج اصل		

- ۱-۸ دانشجوی علوم اجتماعی همزیستی مسالمت آمیز سازگار نیست
 ۱۳-۸ « « « سرانجام يك همزیستی مسالمت آمیز

مسائل روز سوسیالیسم

- آزادی و امنیت اجتماعی قابل
 جمعند یا مانع الجمع
 پیروزی سوسیالیسم ...
 نقشه شومان
 در عصر ما با متد و طرز تفکر
 بالزاک و اشتندال
 فیات آزاد شده
 در ایتالیا ...
 ۱-۲ دانشجوی علوم اجتماعی
 ۱-۴ آذری
 ۴۷-۴ ترجمه خردمند
 ۶۸-۴ از مجله مسائل کنونی سوسیالیسم
 ۷۰-۵ از پرو- ترجمه نصیر
 ۸۰-۷ پیر بنوز

اجتماعی ، جامعه شناسی و بحشهای دیگر

- عصر نوین
 جامعه از چه نمودهاست
 درام دموکراسی (سوزان لابن)
 آثار قرن بیستم
 تغییر هدف حکومتها
 تعریف دولت پلیسی
 هدف حکومت در قرن بیستم
 آیا ملتها سیستم اقتصادی
 خود را انتخاب میکنند
 ۸۴-۳ جبران خلیل جبران - ترجمه کیانی نژاد
 ۵۹-۴ مهندس حسین ملک
 ۹۴-۴ زرژ التمان
 ۶۶-۶ ترجمه رضا ملکی
 ۸۱-۶ دکتر جزایری
 ۲۲-۷ -
 ۵۳-۷ دکتر جزایری
 ۳۹-۹ حسن راسخی

راه حل سوسیالیستی

- اشکال مختلف همکاری سوسیالیستی
 کهنه ونو
 استاد دانشگاه پرسید :
 راستی چه باید کرد ؟ I
 از مجله
 بوکسلاوی نوین
 ۱۷-۸
 ۱-۹ دانشجوی علوم اجتماعی

II زندگی و مسائل علمی و فلسفی

- دربالکتیک
 آلبرت اینشتین
 حسین ملک
 دکتر رحیم عابدی
 ۱۴-۲
 ۳۸-۳

۸۶-۳	م- ارائی نژاد	ابن خلدون (۱)
۶۴-۴	« «	ابن خلدون و فلسفه تاریخ (۲)
۸۷-۵	« «	ابن خلدون و انواع تمدن (۳)
۳۷-۴	دکتر محسن عزیزی	بحث در آراء و عقاید
۳۶-۵	از مجله همون پلیمه - ترجمه تقی	یک بحث جالب علمی عصر حاضر
۳۶-۶	« «	پاولیسیم II
۱۵-۶	دکتر رحیم عابدی	آلبرت اینشتین
۹۰-۸	اقتباس و ترجمه مهندس قندهاریان	تحقیقات جدید در آلمان غربی
۳۳-۹	والتر شوپرت ترجمه هومان	داستان بوسکی در مقابل مسئله شرق و غرب
۵۵-۹	۱ - ۱	استاد علی اکبر دهخدا

III اسناد و مدارک

۳۰-۲	-	مکانبه نهر - گاندی
۷۷-۲	-	اسنادی که نباید منتشر شود
۷۲-۲	-	اعلام سیاست حزب سوسیال دموکرات ژاپن
۶۵-۳	-	اعلامیه مهاتما گاندی
۲۵-۵		اساسنامه جامعه کمونیستهای یوگسلاوی خردمند
۳۳-۵		دوستی یوگسلاوی و کشورهای آسیا از مجله پاسیفیک
۵۲-۵		اسناد محاکمه بزرگ ۱۹۲۱ ترجمه نصیر
۵۹-۷		نامه جان مازاریک باستالین (اسرار خودکشی وزیر خارجه چکوسلواکی) از کومه با ترجمه ونوق
۷۲-۹	-	سند انحلال کمیته نروت

IV- مسائل مربوط باقتصاد و مالیه

۹ - ۱	دکتر جزایری	بحث کلی درباره مالیه و عواید عمومی
۲۰-۲	« « « « « «	
۲۰-۲	دکتر پیرنیا	نروت و فقر از نظر اقتصادی و اجتماعی
۹-۲	« « « « « «	
۱۱-۳	« « « « « «	
۸۱-۳	دکتر جزایری	مالیات
۹۱-۴	دکتر پیرنیا	جمعیت و نروت

۷- مثنرفه

۲۵-۲	رضاشایان	سازمان بین‌المللی کار
۸۸-۲	-	نظرهائی دربارهٔ بشقاب پرنده
۲۳-۸	دکترونیق	عقدۀ ادیب (بحث تربیتی و روانکاوئ - دکترونیق
VI - هنر و نقد هنری		
دزائر هنری نشانه‌ای		
۲۵-۱	اززرگزترین قرن دانشجوی علوم اجتماعی	اززرگزترین قرن دانشجوی علوم اجتماعی
۴۳-۱	اززرزاورل - ترجمۀ نصیر	ادبیات اسیر
۵۱-۱	فروغ فرخ زاد	سرود پیکار
۵۲-۱	فریدون کار	هفت ترانه
۶۵-۱	بانوحیبیه فیوضات	فرائتش شوبرت
۷۸-۱	رضاشایان	فلکلر
۸۲-۱	جلیل ضیاء پور	کوبیسیم
۳۶-۲	ی - مقنون	سیلان وجود
۳۷-۲	زرزارول - نصیر	ادبیات اسیر
۵۵-۲	بانوحیبیه فیوضات	جیسی وردی
۶۴-۲	همایون محمودی	امید
۷۲-۲	دوشیزه آناهیت	جویای روشنائی
۷۶-۲	ا . رجائی	حسادت (فیلم)
۳۷-۳	دکتر ایرج دهقان	پلهای شکسته
۴۵-۳	دوشیزه آناهیت	بی آنکه باز دوستت بدارم
۵۵-۳	ر . شایان	فلکر
۷۱-۳	بانوحیبیه فیوضات	جیسی وردی
۷۹-۳	فریدون کار	قصه شبهای دراز
۱۵-۴	آناهیت	در پیشگاه ...
۸۰-۴	دکتروشنک کاوسی	چاپلین و روشنیهای (شهر)
۸۳-۴	جلیل ضیاء پور	برای شناختن هنر چه چیزها باید دانست
۸۶-۴	بانوحیبیه فیوضات	جیا کومو - پوچینی
۲۳-۵	ترجمۀ نادر نادرپور	پرندۀ بزرگ سپید
۳۲-۵	از: پ	دربارهٔ درنووار
۴۶-۵	رضاشایان	فرهنگ عامیانه
۵۷-۵	ترجمۀ بانو فیوضات	جیا کومو پوچینی

۷۳-۵	داستا بوسکی - ترجمه بانوفیوضات	درخت نوئل و عروسی
۸۵-۵	بیژن مفید	سرودی در شب
۹۰-۵	ن - پاکدامن	زوار زندگی
۹۲-۵	دکتر هوشنگ کاوسی	فرداخلی دبراست (فیلم)
۵۳-۶	ترجمه هرایر خالانیاں	نمایشنامه «تأثر» از ادبیات معاصر ارمنی
۸۸-۶	دکتر هوشنگ کاوسی	کلهای شب
۹۱-۶	احمد علی رجایی	یاد داشتهائی در باره موسیقی
۳۰-۷	از جورج مور - ترجمه هوشنگ مستوفی	رژبای عشق -
۵۷-۷	ترجمه سرایر خالانیاں	تأثر II
۳۹-۸	از جان گازودی - ترجمه فیوضات	جدائی
۸۱-۸	ترجمه: م . ا . ک	من برای او کمدی بازی کردم
		هنر و آنا ریشیم از مسائل مطروحه
۲۶-۹	هرایر خالانیاں	سوسیالیسم علمی
۴۶-۹	ولادیمیر ودل	آزادی و ضرورت برای هنرمند
۵۸-۹	البر کامو ترجمه رضا ملکی	حرفه انسان (تلخکامی - امید)
۱۳-۹	نیما یوشیج	حکایت گچی (راه دشمن)
۶۱-۹	جلیل ضیاء پور	کوکن نفرین شده
۷۶-۹	دکتر محسن هشترودی	طوفان
۷۶-۹		تفسیری درباره روانشناسی امروز هنرمندان -
۷۹-۹	از: منیر	بازگشته

VII - یادداشتهای

۱-۱	محمود افشار	چند کلمه با خوانندگان
۹۴-۲	-	یک قضاوت دیگر درباره نبرد زندگی
۶۳-۳	از یاریس	یادبود صادق هدایت
۷۰-۴	-	توضیحی درباره مقاله «سیاست»
۹۴-۶	-	شروع یک عصر نوین
۱-۶	هیئت تحریریه	پیام ما بنسل جوان
۹- روی جلد	«	سال نو، فکر نو، سعی و کوشش نو

VIII نامه های خوانندگان

نامہ انتقادی وارده و	جواب از یک محقق آشنا
جواب آن	بمسائل اجتماعی

IX تصاویر

مقابل صفحه ۱	۱	تبریک نوروز
۱۶ < <	۱	فرانتس شوپرت
۵۷ < <	۲	جیسی وردی
۶۳ < <	۲	صحنه ای از اپرای نیروی سرنوشت
۷۳ < <	۳	< < ریگولتو
۷۵ < <	۳	صحنه پیروزی از اپرای اپدا
۷۶ < <	۳	تالار کاخ از اپرای اتللو
۷۷ < <	۳	صحنه ای از اپرای فالستاف
۸۲	۴	چهارمین کنسرت بین المللی فیلمهای دکوماتر
۸۷	۴	جیا کومو - پوچینی
۵۹	۵	صحنه ای از اپرای لا بوم
۶۰	۵	< < توراندخت
۹۵	۵	< از فیلم «فردا خیلی دیر است»
مقابل ۳۲	۵	مادموازل مارلین آدام
۷۳ <	۵	کلود مند
۹۱ <	۸	دستگاه فشار آبی (هیدرولیک)
۹۲ <	۸	توربین بخاری (آلمان غربی)
۹۳	۸	ایستگاه اندازه گیری (آلمان غربی)
۹۴	۸	کوشه ای از بک کارخانه <
مقابل ۱	۹	دودختر جوان در حال تمرین پیانو
۶۸	۹	خانم واهین - صورت گوکن

سوسیالیسم و مسئله دهقانی

IV

مسئله اصلاحات ارضی بزرگترین «مسئله» و با مشکل ایران در حال حاضر است. حل مسئله دهقانی درحقیقت حل بزرگترین مشکل اجتماعی در ایران میباشد. مطالعه صحیح این مسئله و اطلاع از نظریات مختلفی که بخصوص در قرن حاضر دیگران در اینباره داشته و مطابق آن عمل کرده اند نه تنها برای آنها بلکه از لحاظ شغل و حرفه با مسئله دهقانی مواجه اند مهم است بلکه توجه بآن برای هر فردی که دارای فکر اجتماعی است ضروری می باشد نویسنده سوسیالیست هندی این مسئله را بطور همه جانبه و از لحاظ دگرترین های مختلف و متفاوت و حتی متضاد مورد مطالعه قرار داده است. حال که حل این مسئله در دستور روز مطالعات و مبارزات اجتماعی است خواندن دقیق و عمیق این رساله را بکلیه هواداران نبرد زندگی و علاقه مندان با امور اجتماعی توصیه می کنیم. مقداری از این رساله بطور جداگانه نیز چاپ و منتشر می شود این نشریه بایک مقدمه بقلم مهندس کشاورزی و نظریات دیگر بعد از انتشار شماره دهم علیحده در دسترس علاقه مندان گذارده خواهد شد و نظریات ما را درباره اصلاحات ارضی در ایران نشان خواهد داد

(نبرد زندگی)

نیروی کارگر عاقل و باطل مانده با این نوع تجهیز دارای فوائد اقتصادی خواهد شد و علاوه بر تجربه تورم میشود و نه موجب کسادی مصرف میگردد با تجهیز نیروی کار واقعاً میتوان ثروت ایجاد کرد اما این آمادگی و این نوع صنعت و اشتراك در کشاورزی فقط در نقاطی بوجود خواهد آمد که کشت کارخود مالک زمین باشد و از فشار طبقاتی هائی امثال ملک داران و رباخواران برکنار باشد.

برای دلخوشی مردم و کوشش و مجاهدت آنان محیط لازم فراهم نمیشود مگر اینکه در روستا کارگران اضافی رایکار بگمارند و پیشموران را دوباره زنده کنند و صنعتگران هم مجدداً احیاء شوند. در اینجا نیز نسبت عایدی به مخاریخ در صنایع روستائی خیلی بیشتر از صنایع بزرگ است. « مابدلایلی امیدواریم که مواد غذایی و کالاهای صنایع روشنائی در برابر مخارج نسبتاً مختصر بسعت افزایش یابد؛ اما بعکس

بولتن اقتصادی برای آسیا و خاور دور

عایدی صنایع جدیده که احتیاج بهزینه‌های هنگفت دارد و بازای این هزینه‌ها عایدی خیلی آهسته و کند افزایش می‌یابد .

اصول فنی را هم باید آهسته آهسته ولی بطور قطعی ترقی داد . بین علم و صنعت و بکار انداختن سرمایه همیشه یک رابطه‌ی بسیار نزدیک وجود داشته و لذا تغییرات فنی ممکن است در ابتدای امر چندان سرعتی نداشته باشد ولی بهرحال این تغییرات باید ایجاد شود .

نیروی برق نیز در علم و صنعت عامل جدیدی محسوب می‌گردد . انتقال نیروی برق فقط طی آخرین دهه‌ی قرن نوزدهم ، یعنی پس از گذشت مارکس و انگلس ، تکمیل گردید . بنابراین نظریه‌های عمومی آنان ترقی‌ات و امکانات تازه را توانست بطور مناسب درک کند . بکار بردن نیروی برق این امکانات را بوجود می‌آورد (۱) انتقال نیرو بمسافت بعیده (۲) بهره برداری از ارزاترین شکل سوخت ، از جمله آب و روغن ، ذغال درجه‌ی پست . (۳) توسعه‌ی صناعت در نقاطی که نیروی محترقه‌ی طبیعی وجود ندارد . (۴) صرفه جوئی فراوان از راه ساختمان ایستگاهها در نقاط مختلف با ذخیره بزرگ سوخت و انتقال نیرو بمسافت بعیده بدون حمل و نقل سوخت . (۵) شرایط کار که با اصول بهداشت باشد متناسب تر است . (۶) بهر مندی از نیروی برق در بزرگترین تأسیسات و هم چنین برای مصارف خانگی . همزمان با بکار اقدادن نیروی برق ، مواد مورد نیاز برای ایجاد یک قوه اسب‌کاهش پیدا کرد . « طی ۴۵ سال (۱۸۷۶-۱۹۲۲) وزن یک موتور برای هر واحد (یک قوه اسب) در بعضی موارد سیصد برابر کاهش یافت (از ۶۰۰ پوند به ۲ پوند)

ترقی کامل نیروی برق و استعمال وسیع آن در کارهای کشاورزی و صنعتی مناطق روستائی مسلماً سطح زندگی دهقانان را بالاتر خواهد برد . برای اینکه بتوان تغییرات مطلوب را بوجود آورد باید از پیشه وران و صنعتگران حمایت کرد . معاونت در تحصیل مواد کمیاب ، همکاری در ایجاد اعتبار و عرضه کردن کالا و تهیه بازارهایی که از رقابت صنایع مترقی حمایت میشوند مهارت و ایمان میلیونها نفر از صنعتگران را محفوظ نگاه خواهد داشت . در عین حال که مصرف نیروی برق (هیدروالکتریک یا نیروی برق بوسیله‌ی حرارت این امر بسته بشروط موجود میباشد) توسعه داده میشود برای تکمیل اصل فنی هم باید تحقیقات بیشتری کرد و ابزار آلات و ماشین های کوچک و باقوه کم ساخت بطوریکه میتوان بوسیله‌ی آنها از مهارت قدیمی صنعتگران استفاده کرد و سطح همکاری های صنعتی آنان را افزایش داد .

بالین ترتیب میتوان جریان آب تمام رودخانه های مهم را برای آبیاری و ایجاد نیروی برق و کشتی رانی (هر جا که امکان داشته باشد تجهیز کرد و مصب آنها را بدره های سبز و خرم مبدل ساخت و سراسر این دره هارا پر از کار و فعالیت و امید و نشاط کرد . در کشورهای عقب افتاده ، تکیه کار باید مقدماً بر صنایع سبک باشد . صنایع سبک کالاهائی مورد نیاز بوجود می‌آورد از قبیل کالاهای عمده مصرفی مثل پارچه و کفش که باید برای پیشه وران و صنعتگران ذخیره کرد و سایر کالاهای دیگر مثل نخ برای دستگاههای بافندگی دستی . ما فقط با مبادله‌ی محصولات صنعتی سبک میتوانیم در

آغاز کار عوامل سرمایه وارد کشور کنیم . پی - کائک چانگ از نظر دقیق اقتصادی این خط مشی را توصیه میکند : « چین برای تجهیزات سنگین و محصولات شیمیایی و سایر کالاهای بادوام مثل اتومبیل سواری و باری بدون شك تا حد زیادی با ایالات متحده و بریتانیا و اتحاد شوروی احتیاج دارد . در برابر این واردات باغلب احتمال چین باید ، کالاهای خاص ، صادر کند که بسیاری از آنها را صنایع سبک تهیه خواهد کرد . » یکی دیگر از دانشمندان چین **کوه - هنگ** شیبه نظری شیبه این نظر اظهار میسازد منتهی دلائل او از جمله دلائل علم اجتماعی است . باید توجه داشت که در چین فقط خانواده است که «یکپارچگی اجتماعی» را تضمین کرده و آن معنا و مفهوم داده و لذا شیبه اظهار عقیده میکند که از دست رفتن این «یکپارچگی» تا حدی تابع میزان عملیات است . از این رونامبرده توصیه میکند که از طریق توسعهی سازمان صنایع سبک غیر متمرکز و گسترده ، صنایع سنگین ملی بوجود آید * * *

در اتحاد شوروی طی دوران ناسامان مولود جنگ و جنگهای داخلی ، صنایع سبک بیش از صنایع سنگین مقاومت بخرج دادند . محصول صنایع سنگین که سازمان و اداره‌ی آنها فوق العاده متمرکز بود خیلی سریعتر از محصول صنایع سبک تنزل پیدا کرد . * * *

در تأیید اهمیت صنایع سبک این مطلب عامل منحصر بفر نیست بلکه مقتصدین اتحاد شوروی متوجه شده اند که صنایع کوچک علاوه بر اینکه سرمایه کمی احتیاج دارند (بعلت اینکه عمل تبدیل شدن سود سرمایه کمتر است) سرعت گردش سرمایه در آنها نیز خیلی تندتر است . ارقام ذیل ، که مربوط با اتحاد شوروی است ، نشان میدهد که گردش سرمایه متناسب عکس عظمت صنعت تغییر میکند :

میزان و حجم تأسیسات صنعتی متناسب با گردش سرمایه	عده گردش در سال
۵۰۰۰۰۰۰۰ روبل	۱۰۵۱
« ۳۰۰۰۰۰۰۰	۱۰۵۵
« ۱۰۰۰۰۰۰۰	۱۰۹۰
« ۵۰۰۰۰۰۰۰	۲۰۳۰
« ۱۰۰۰۰۰۰۰	۳۰۱۸
« ۱۰۰۰۰۰۰۰	۵۰۳۵۰

صنایع کوچک ، بعلت سیاست مخالفت آمیز دولت شوروی مزایای طبیعی خود را از دست داد . در این باره بررسیهای بیکف Bykov دقیق است . نامبرده میگوید : «صنایع کوچک و بخصوص صنعتگران داخلی که بیشتر کالاهای مورد مصرف کلی را تهیه میکردند توانستند (۲۸-۱۹۲۷) بهمان میزان صنایع سنگین کالا تولید کنند . این واماندگی معلول موانعی بود که درسراه صنایع شخصی و صنعتگران خارج از اتحادیه

* P. K. Chang . کشاورزی و صنعتی کردن کشور .

* * Kuo - Heng Shih . چین وارد عصر ماشین میشود .

* * * پرو کوپوویچ : جنگ و اقتصاد ملی

* S. G. Strumilin . مسئلهی سرمایهی صنعتی در اتحاد جماهیر شوروی

های اشتراکی قرار گرفت. این موانع را سندیکاهای صنایع بزرگ ایجاد کردند. *
 اثر این سیاست و تعصب دولت شوروی در تعیین جهت ترقی صنعتی بوسیلهی «شترنبرگ»
 روشن تر گفته است «پیشرفت صنایع سنگین بوسیلهی دولت و از طریق انحصار تجارت
 خارجی تشویق شد.» **

نتیجه اینکه از این بحث میتوان گرفت آشکار است و آن اینکه شکل ترقی را
 میتوان با خط مشی دولت تعیین کرد. اگر اتحاد شوروی توانست پیشرفت کشور را در
 جهت صنایع سنگین هدایت کند، دولت دیگر میتواند این ترقی را در جهت صنایع
 سبک و اقتصاد متعادل راهنمایی کند. در اقتصاد هیچگونه ضرورت ذاتی برای صنایع
 بزرگ وجود ندارد که بتوان مسیر آن را تغییر داد.

برای تأمین احتیاجات مربوط به نیروی الکتریک، باید ماشینهای کوچک و صنایع
 سنگین حمل و نقل و استراتیک - مثل ایستگاههای نیروی هیدروالکتریک، تأسیسات
 فولاد سازی، کارخانجات و مؤسسات لکوموتیو و واگن سازی تأسیس کرد. این صنایع راهم
 میتوان با ذخائر ملی وهم با کمک خارجی بوجود آورد کمک خارجی اگر در اوضاع و
 احوال و با شرایط مناسب باشد، البته بتأسیس صنایع سنگین کمک خواهد کرد زیرا
 این کمک را میتوان بعنوان عوامل سرمایه بکشور وارد کرد.

برای حصول توفیق در ایجاد این ترقی باید اقدام احتیاطی هم بعمل آید: (۱)
 بین قسمتهای مختلف اقتصاد باید تعادل را حفظ کرد. (۲) عمل تبدیل سرمایه باید تحت
 نظارت قرار گیرد. در این باره کشور ژاپن از هر دو جهت فی الجمله دقتی بکار برد. ترقیات
 روسیه و ژاپن در (۲۸-۱۹۲۷) تقریباً در یک سطح بود، بر اثر این پیشرفت، روسیه
 تاسیساتی بوجود آورد که نتیجه صنایع سنگین را طی دوازده سال
 (۱۸۴۰ - ۱۹۲۸) هفت برابر افزایش داد. در ژاپن این افزایش طی دوازده
 سال (۱۹۴۲-۱۹۳۰) پنج برابر بود. معهذاً فشاری که از این لحاظ بر مردم ژاپن وارد
 آمد بسیار کم بود. وزندگی دهقانان هم از ریشه کنده نشد و تنها باری که بردوش آنان
 وارد شد از رهگذر تمرکز مالکیت زمین و افزایش قروض بود که آنها بعداً تغییر
 پیدا کرد و بر اثر اصلاحات ارضی ۱۹۵۰ و برائت ذمه‌ی حاصل از تورم زمان جنگ سرو
 صورت صحیح بخود گرفت.

اما در روسیه تمایل و جهت پیشرفت، اشتراکی کردن مزارع و صنعتی شدن کشور،
 غیر قابل برگشت بود. تمرکز تمام نیروی مردم ژاپن برای اجرای نقشه‌های کوچک
 موجب شد که لاقول تاسالهای اول ۱۹۴۰ کار تبدیل سرمایه در تحت مراقبت کامل قرار
 گیرد. اما روسیه بسائقه‌ی علاقهای که برای رقابت با امریکا دارد قربانی جنون صنایع
 سنگین شد. صورت ذیل نشان میدهد که تا ۲۹-۱۹۲۵ در کار پیشرفت صنعتی ژاپن
 تعادلی وجود داشت و حتی در طی دوره بعدی که ژاپن بتأسیس جنون آمیز صنایع بزرگ
 پرداخت، عدم تعادل حاصله باندازه‌ای عدم تعادل اتحاد شوروی سخت و شدید نبود.

* الکساندر بیکف: ترقی اسلوب اقتصاد شوروی

** فریتز شترنبرگ: سرمایه داری و سوسیالیسم در مرحله‌ای آزمایش

حجم محصول طبیعی صنایع مهم ژاپن
۱۹۳۸-۱۸۹۵ (مناقص ۱۹۱۰-۱۹۰۰)

صنایع پتگاه‌های کار (مانوفاکتور)

مواد معدنی	مواد شیمیایی	افزایش	فلزات و ماشین آلات	افزایش	پارچه باقی	افزایش	جمع	سال
۲۸	—	۲۵	—	۴۱	—	۳۷	۱۸۹۵-۹۹	
۶۸	(۱۴۴)	۶۱	(۷۰)	۷۰	(۸۷)	۶۹	۱۹۰۰-۰۹	
۱۳۸	(۱۳۵)	۱۲۲	(۱۱۷)	۱۵۲	(۱۴۳)	۱۲۰	۱۹۱۵-۱۹	
۱۵۷	(۱۲۰)	۳۵۱	(۷۷)	۲۷۰	(۹۵)	۳۱۳	۱۹۲۵-۲۹	
۲۲۷	(۱۷۰)	۹۹۰	(۷۳)	۴۱۶	(۸۶)	۵۸۲	۱۹۳۵-۳۸	
☆ (۱۶۰۰)	(۸۰۰)	(۳۸۰۰)	(۱۱۰۰)	(۱۶۰۰)	مجموع افزایش			

☆ E. Hughartson : ژاپن ☆

البته ژاپن برای ماعنوان نمونه وسرمشق نمیتواند داشته باشد بلکه موضوع آنرا فقط برای نمایان ساختن نوع ترقیات اتحاد شوروی نقل میکنم. ژاپن از آن جهت توانست کار تبدیل سرمایه را تحت نظارت ومراقبت قرار دهد که بعضی مراحل تولید را از صورت تمرکز خارج ساخت (مثل مورد کارخانجات دوچرخه سازی) وترتیب کار را طوری داد که کار تولید قبل از طی آخرین مرحله، پخش ومتفرق باشد. در چهار مورد ذیل نیز لازم است که تحقیقات بیشتری بعمل آید: (۱) (مراقبت ونظارت بر کارتبدیل سرمایه (ذخیره کردن سرمایه برای توسعه تولید). (۲) تعادل بین صنایع مختلف. (۳) عدم تمرکز مراحل تولید. (۴) پراکندگی وگسترش مراحل تولید.

حصول پیشرفت و ترقی به تدریجی که جهت و مقصد معینی داشته باشد و صنایع مترقی بساحت کشاورزی و سایر مشاغلی که در سطح نازل اصول فنی قراردادند تجاوز نکنند، فقط در کشورهای امکان پذیر است که صنایع مادر در مالکیت دولت باشد، برای آزاد کردن و کمک کردن به پهنه‌ی موج پیشرفت، تمام مقامات فرماندهی باید در دست دولت باشد هر فرد آسیائی در این باره باید یک نئینیست کامل باشد.

حتی اگر کار تبدیل سرمایه آهسته انجام گیرد برای پیشرفت، طرح‌های کوچک تهیه شود باز موضوع تراکم سرمایه همچنان حاد و تند باقی خواهد ماند. اما اگر اختیار قسمتهای مختلف اقتصاد، بانکها، مؤسسات بیمه، تجارت خارجی، حمل و نقل بوسیله‌ی راه آهن و کشتی و صنایع بزرگ و هر جا که سرمایه تراکم پیدا خواهد کرد، در دست اجتماع باشد فشار تراکم بسیار کاهش خواهد یافت. بانکها و تجارت خارجی و تجارت کلی داخلی مواد استراتژیکی عوامل مؤثر پیشرفت اقتصادی محسوب میشوند و نظارت اجتماع بر این عوامل اهمیت بسزائی دارد.

دیگر آنکه اگر نسبت مخارج سرمایه‌ای در برابر کالاهای تولیدی، و نسبتاً نازل نگاهداشته شود مثلاً ۳:۴ تا ۱:۴ باشد چنانکه در نقشه پنج‌ساله هند بود باز هم مردم گرفتار سختی و رباقت خواهند شد. ترقی اقتصادی مستلزم این است که لااقل نصف درآمد های متفرقه، درآمدهای افزایش یافته جدید، طی چند دوره‌ی دهساله مصرف این کار بشود. صرف اقدامات مالی من جمله اخذ مالیاتهای گزاف از درآمد ها، مالیات مستغلات و مالیات سنگین بر کالاهای تجملی (یعنی تولیدات بيمصرف) موجب حصول این موفقیت نخواهد شد. در آسیا مردم ثروتمند عشق عمیقی بمصرف و از بین بردن سرمایه دارند و اگر بر درآمد ها مالیات بسته شود خود سرمایه هم خورده خواهد شد، لذا برای جلوگیری از مصرف سرمایه باید بخود آن مالیات بست. اخذ مالیات از سرمایه عدم تساوی مردم را در دارائی و نتیجه عدم تساوی درآمد های مردم را کاهش می‌دهد و بدین ترتیب کار ملی کردن بسیار آسان میشود. مالیات بستن بر سرمایه باید بتدریج صورت گیرد و حد معافیت نباید کمتر از صد هزار دلار باشد و هر قدر میزان ثروت افزایش پیدا میکند مالیات هم باید متناسب آن زیادتر شود.

در کلیه اقدامات مربوط بملی کردن بمالکین خرده باید غرامت پرداخت شود. امتناع از پرداخت غرامت باقتصاد ملی خسارت های فراوان وارد می‌آورد و بهمین جهت پدران سوسیالیسم هم با پرداخت غرامت مخالفت نکرده‌اند. انگلس گفته است: در هیچ شرایطی ما پرداخت غرامت را غیر قابل قبول نمیدانیم. مارکس غالباً این عقیده را با من در میان میگذاشت که ارزان‌ترین راه خرید سر تاپای جریان است. «ما هم با گفته‌ی مارکس هم‌آوازیم اما بیک شرط: این باز خرید باید پایای افزایش تدریجی مالیات بر سرمایه انجام گیرد.

امارتقاری که با مقاطعه کاران خرده‌پا میشود باید مقرون بحسن نیت و همکاری باشد دولت باید موسساتی بوجود آورد که باین مقاطعه کاران کمک کنند. قاعده‌ی کار در این باره باید ناین صورت باشد: آنچه که ملی نمیشود با کمک دولت رونق خواهد یافت.

اقتصادیات پیشرفته، در کشورهای دموکراسی مساوات قابل ملاحظه ای بوجود آورده است. در کشورهای اسکانندیناوی گسترش درآمدها بین يك سوسه است. در کشورهای عقب افتاده عدم مساوات همیشه حادثشده بوده است. ولذا برای آغاز پیشرفت، گسترش درآمدها را باید جدیك تادمرساند. در کشورهای کمونیستی، شکل تقسیم درآمد ها قهراً تحت تأثیر اصول و سازمان سلسله مراتب آنان قرار گرفته است.

در کشورهای آسیا نمیتوان مدام محرك اقتصادی بوجود آوردن حرکات طوری نیست که دائماً ایجاد عکس العمل کند. ممکن است در هیچ نقطه ای آسیا کشوری مثل کشور هندتا این حد فرقه های مختلف مذهبی نداشته باشد ولی بدون شك همه ی ملل آسیا از رکود اجتماعی و طبقه طبقه شدن اجتماع رنج میبرند. البته در کشور هند عده مردمی که از زندگی انسانی محروم هستند سربمیلونها نفر میزند. در این کشور جماعت ممنوع الملامسه بالغ بر پنجاه میلیون نفر است وعده ی غیر بومیها هم به بیست میلیون نفر میرسد. احیای وضع اجتماعی این جمعیت مسلماً کار ترقی و پیشرفت را بسیار سریعتر خواهد کرد، زیرا جنبش و حرکت اجتماعی مردم آسیا، نهضت های آزاد افقی وعمودی برای پیشرفتهای اقتصادی نیز نیروی محرکه ی بسیار قوی ایجاد خواهد کرد. اتخاذ وسائل تربیتی مخصوص، و تقسیم املاک استخدام مردم محنت زده مقدار عظیمی از نیروهای خلاقه ی آنانرا بکار خواهد انداخت.

در اغلب کشورهای آسیا، **بجز برمه**، زنان نیز بین مردم محنت زده بوده اند. در هند، رستاخیز ملی با پیشرفت و تعالی زنان **شروع شد** اگر در قاره ی آسیا برای زنان هم این مجال فراهم شود که دوش بدوش مردان برای بنای آسیای نوین و آزاد ومتساوی الحقوق مجاهدت کنند مسلماً جنبش ترقیخواهانه ی مکتبها راحرکی عظیم خواهند داد. انجام اصلاحات فوری در امر طرح ریزی خانوادگی فقط با همکاری زنان میسر است.

در خاتمه ی این مبحث باید یاد آور شد که پاسخ و راه حل سوسیالیستها را نمیتوان قبل از تبیین بعض نتایج ثورکی بیان کرد وما اکنون بپردازیم به توضیح همین نتایج.

۷ - يك تئوری در باب ترقی

پس از **مارکس** که اقتصادیات سوسیالیستی در این زمینه نتوانست پیشرفتی حاصل کند، عده ی بسیاری از سوسیالیستها مدتها همان افکار وعقاید **استاد** رانشخوار می کردند و کمتر در پی ساختن وپرداختن افکار وعقاید نوین می رفتند. پوفسور **ج. د. ه. کول** اخیراً کتابی بنام **اقتصادیات سوسیالیستی** منتشر کرده است که باید مورد مطالعه قرار گیرد. دوازده فقره اصول موضوعه ی مشارالیه در باب **اقتصادیات سوسیالیستی** بامشکلات مبتلا به سه چهارم سوسیالیستهای جهان ادنی ارتباطی ندارد. این اصول موضوعه بعضاً مبهم است و بیشتر آنها طوری طرح شده اند که احتیاجات سوسیالیستهای اروپای غربی را تکفل میکند. نامبرده حتی در حاشیه وحول وحوش بحث خود، راجع، به مشکلات حاد استحاله ی اقتصادی سخنی نگفته است.

جایی که سوسیالیستهای مغرب زمینی تا این حد غافل باشند، ماحق نداریم

از مقصدین حرفه‌ای انتظار عمق و بصیرت بیشتری داشته باشیم. مقصدین به اقتصادیات متعادل، بیش‌ازپیش علاقه‌ی شدیدی بمشکلات مبتلا به اقتصاد مرفعی پیدا کرده‌اند، این علاقه‌ی شدید **رگی‌نس** بشمر میرسد و نامبرده یک سلسله تئوری در این باب تدوین میکند. اما این تئوریا خطر سبقت‌زخائر را بر سرمایه‌های بکارافتاده و خطر عدم‌افزایش سریع مصرف را اندازک نمیکند. بنابراین، تئوریا مشارالیه باهمی اهمیت حیاتی که برای مغرب زمین دارد، برای مردم آسیا و سیله و ابزار عملی و بدرد بخور نیست بلکه جزو سلسله آرایشها و تفنن‌فکری محسوب میگردد.

مقصدین مغرب زمین برای حل معضلات مربوط به تحولات اقتصادی افکار بسیار عمیقی ایفا داشته‌اند. حتی در باب تئوری ساکن (ستاتیک)، پرفسور لیندهال میگوید «اگر درست تفسیر کنیم، تئوری ساکن نیز (مثل تئوری متحرک) برای پیشرفتهای محسوس اقتصادی پیدا شده است، و باگذشت زمان عوامل متغیری که مورد مطالعه قرار گرفته است ارزش این پیشرفت‌ها را تغییر نخواهند داد» درباره‌ی تبدلات متحرک هم بهترین دانشمندان از **مالتوس** گرفته تا **شومپتر** و **اهلین**، مطالب بسیار نوشته‌اند؛ اما مفهومی که آنان از دستور تکاملی اقتصادی دارند خیلی نزدیک بدان افکار بفرنجی است که فرضیه‌های مراحل تناوب بازرگانی آن افکار را بوجود آورده است.*

ترقی و پیشرفتی که این دانشمندان از آن سخن میگویند درچار چوب زندگی و تجربه‌های مغرب زمین قابل حصول است. اینان بمشکلات عظیم و خیال‌انگیز تحول اقتصادی کشور‌های عقب افتاده خیلی کم توجه کرده‌اند و ما این سخن را برسبیل انتقاد یا محکوم کردن تئوری دانه‌های مغرب‌زمین نمی‌گوییم بلکه میخواهیم یکی‌دیگر از مشکلات سوسیالیستهای آسیا رایان کنیم. خط‌مشی‌ها و تجربیات تاریخی که سوسیالیست‌های آسیا می‌توانند با آنها مراجعه کنند با احتیاجات اساسی و موضوع مبتلا به آنان زیاد ارتباط ندارد.

مقصدین پیشین، جهان را طوری مورد بحث قرار میدادند که مردم آسیا در آن فقط جهات مشترک داشتند. برای این مقصدین از لحاظ فکری چشم انداز هائی وجود دارد که مغرب زمینی‌ها با آن مسائل آشنائی دارند. بدین ترتیب، در عین حال که اقتصادیات نوین را فراگرفتند اقتصادیات قدیمی را نیز درک کردند.

امتیاز و فضیلت **مارکس** در این است که در اقتصادیات روح اجتماعی دمیده، افکار و اندیشه‌های بلند و پر جنبش او یک دید و بنیشت متحرک در خواننده ایجاد میکند در نظر مارکس تحول تنها ذات زندگی نیست بلکه ماهیت منطق نیز تغییر پذیر است اگر مارکس در کسوت استاد عالی‌مقام خیالبافان اجتماعی و مهندسیین اجماع در آسیا ظهور

☆ E. Ronald . Walicer : از تئوری اقتصادی یا خط‌مشی

میگرد چقدر شکفت انگیز بود؟

مارکس در مقدمه‌ی جلد اول کتاب خود **سرمایه** امینوسد «کشوری که از لحاظ صنعت ترقی کرده باشد میتواند تصویر آینده‌ی کشورهای عقب مانده را با آنها نشان دهد.» این مطلب از اشتباهات مهلك مارکس است. سرمایه داری کشورهای جهان را بطور غیر مساوی ترقی داده است و به همین جهت مردم آسیا برای درك خطوط اصلی و خصوصیات يك کشور مترقی نه مجالى دارند و نه امیدی. مردم همینقدر میدانند که آینده را میتوان بصورت مطلوب درآورد و دریافتند که تاریخ بیش از این احتیاج به **تفسیر** ندارد بلکه باید آنرا **تغییر** داد و این معنائى است که فلاسفه آنرا درك نکرده اند. توده‌های مردم آسیا و دهقانان علاقمند، در جستجوی تحولی هستند که مسیر زندگی آنان را نابود نکند و مقام آنان را در تاریخ برنیفکند. قدرت دهقانان آسیا از تصویر خود آنان در آئینه‌ی آینده برمیخیزد این قدرت همچنان که امپریالیسم از صحنه‌ی آسیا خارج میگردد و مظاهر دمکراسی وارد صحنه میشود آشکار تر و نمایان تر میگردد. صرف نظر از تمایل و علاقهای خود دهقانان، حقیقت این است که برای کشورهای آسیا فعلا امکان پذیر نیست که وضعی چون کشورهای مغرب زمین پیدا کند. اختلاف درآمد **هر فرد** در حال حاضر نسبت به يك بومی است و با مرور زمان و پیشرفت اصول فنی این شکاف وسیع تر میشود. **مارکسیست** های آسیا وقتی تصویر آینده را در آئینه‌ی **مسکو** (نه نیویورک) تماشا میکنند مثل **دوربان گری** هستند که تصویر واقعی او در صحنه‌ی زندگی تقلید مسخره ای بود از تصویر او در «تابلو»

طرح يك نظریه عمومی در باب ترقی اقتصادی وقتی مناسب با احتیاجات و دعاوی مردم آسیا است که حائز دو شرط باشد (۱) این نظریه عمومی باید استحاله اقتصادی را در نقشه و برنامه طرح کند و مبین مراحل باشد که در آن مراحل نطفه‌ی تحولات ارضی تبدیل شود بیک موجود نیمه صنعتی که در حال تکامل است. (۲) این نظریه عمومی نباید صرفاً تصویری از يك جامعه‌ی مترقی فراهم آورد بلکه باید بررسی اندیشه‌های خود پهنه‌ی وسیع تری در مراحل مختلف و متوالی بدهد. این نظریه عمومی باید به تریبی باشد که مراحل مختلف از جمله «دوره‌ی وسطای» استحاله‌ی اقتصادی را طرح کند و مجال بحثی نیز از تغییرات «دوره نهائی» فراهم آورد. به تعبیر دیگر صورت علمی این نظریه

* - دوربان گری. قهرمان کتاب **تصویر دوربان گری** نوشته‌ی اسکار وایلد شاعر نامدار اتکلیسی است. دوربان گری هر چه در زندگی واقعی خود مرتکب گناه و واجنایتی می‌شد بهمان نسبت تصویر او در تابلو نقاشی تغییر می‌یافت اما خودش همواره جوان می‌ماند

عمومی نباید تنها درباره‌ی دوره‌ی وسطا باشد، بلکه باید ، بخلاف مارکسیسم، از خیالیابی در باب دوره‌ی نهائی نیز سخت پرهیز کند . این نظریه‌ی عمومی نباید تلخیهای تحول اقتصادی را در زیر پوششی از رؤیاهای شیرین آینده‌پنهان کند . (*) تنها علامت صحت و اعتبار يك چنین نظریه عمومی باید دقت نظر درباره‌ی دوره‌ی وسطا و افتتاح باب مباحثه از دوره‌ی نهائی باشد .

طرح و تکمیل يك چنین تئوری در عهده نهضت سوسیالیستی همه جهانیان است و ما در این مقام فقط يك سلسله پیشنهادات آزمایشی را مطرح میکنیم.

پرفسور ویلبرت . ا . مور در کتاب گرانهای خود بنام «**صنعتی کردن و کار**» ، ضمن فحص و تحقیق از «جنبه های اجتماعی مترقی اقتصادی» راه کاوش و برررسی از این تئوری را نشان داده است . نتایجی که مشارالیه بعنوان نخستین قاعده پیشنهاد میکند سرشار از بینش خردمندانه‌ی او است :

- « از لحاظ جامعه شناسی و روان شناسی مشکل اساسی گسترش »
 «صناعت در مناطق جدید، بیک معنای کلی و دقیق عبارت از (**نایبوستگی** »
 « **سیستم اجتماعی**) است ؟ این مشکل بطرق مختلف ایجاد میشود ،
 « و موضوع اصلی بسیاری از مباحث دقیق در باب جریان صنعتی کردن کشورها،
 « راجع بحل و فصل همین مشکل است . اما در مقام نقد و سنجش مدارك
 « و شواهد بسیار درمی که در نقاط مختلف جهان متراکم شده باید اقل بدر ،
 « نکته‌ی مهم توجه داشت: (۱) اقتصادیات غیر صنعتی را بحسب دگر گونیهای که،
 « يك میزان واحد نشان میدهد نسجید. امور اقتصادی عصر جدید که از
 « لحاظ فنی و سازمانی تا این حد پیچیده و در هم شده‌اند ابتداء صورتی ساده
 « و بسیط داشته‌اند و سرچشمه آنها نیز همین اقتصادیات غیر صنعتی بوده است،
 « پس مشکل توافق اول از نسبت مقدار اختلاف بین اقتصاد قبلی و اقتصاد
 « صنعتی ناشی میشود . بعبارت دیگر این مشکل از اینجا حادث میشود که،
 « ما چگونه در راه استحالی کامل اقتصادی کوشش میکنیم و چگونه آنرا،
 « بانجام میرسانیم . مضافاً باینکه استحاله های مختلف دوره‌ی وسطی، مثل،
 « کشاورزی مستعمراتی یا صناعت (غیر متمرکز) ممکن است کمتر از،
 « آن مقدار که صنعتی کردن کامل کشور باعث میشود ، ایجاد نایبوستگی،
 « کند . (۲) **شکل ابداعات** هم مثل اندازه‌ی آنها متغیر است، و این
 « حقیقتی است که عموماً از آن غفلت کرده اند .

بنابراین اولین حقیقتی که باید در نظر گرفت این است که نه تنها **اندازه** بلکه

شکل صنعتی کردن نیز در معرض تغییر است.

☆ - لنین : دولت و انقلاب

علت اختلاف شکل اینست که شرایط اساسی باهم اختلاف دارند. «هر قدر بکار انداختن سرمایه در مناطق عقب افتاده افزایش پیدا میکند باید بهمان نسبت وپا بیای آن میل مصرف شدن سرمایه را جداً تحت نظارت قرار داد. هر قدر اقتصاد يك کشور عقب افتاده تر و جمعیت آن زیادتر باشد جریان مصرف سرمایه طولانی تر خواهد بود.» این نکته را نیز لازم است بدانیم که فشار جمعیت و عقب افتادگی ممکن است بحدی برسد که تحمل و بردباری فوق العاده مشکل شود و ناچار صور جدیدی کشف گردد. لذا دانشمند جوان هندی (براهماناندا) يك مسئلهی دوراهه مطرح میکند و میگوید: «بنابر این در انتخاب مراحل ترقی ممکن است یکی از دو صورت را مورد قبول قرار داد یا اشتغال عظیم در مراتب خیلی پائین در آمد حقیقی یا اشتغال جزئی در مرتبهی تراکم عظیم در آمد واقعی. سیاست دومی ممکن است پس از گذشت يك دوره معین، دستگاہها را بطرف تراکم عظیم در آمد واقعی بکشاند» بنظر ما چنین مسئلهی دوراهه اساساً وجود خارجی ندارد اما باید بخاطر داشت که در کشورهای عقب افتاده موضوع تولید، کار، در آمد مراتب مختلف دارند و حصول حداکثر اشتغال در تمام این مراتب در عهدهی مجاهدت سیاستمداران خردمند است.

در قسمت دهقانی اقتصاد، تقسیم زمین، اقتصاد روستائی و کاراختیاری درزمینهی امور عمومی روستا مسلماً فرصت کافی برای نیل بحد اکثر اشتغال را فراهم می آورند. در قسمت صنایع دستی، ابزارآلات بهتر و مواد خام مناسب و مؤسسات اشتراکی جهت ایجاد اعتبار و عرضهی محصول بیازار و صیانت در برابر صنایع متری، قهراً باعث از یادگار و اهمیت آن میگردد. در صنایع متری، تا آنجا که پای خود این قسمت اقتصاد دربین می باشد هر يك از مراتب فوق الذکر باید حد «اشتغال کامل» مخصوص خود را بدست آورند اما مسئلهی مشکل تر این است که چگونه این مراتب را باید ترقی داد و سطح آنها را بالاتر برد؟ پیش از آنکه باین سؤال پاسخ گوئیم لازم است بدانیم همانطور که آب اگر در سطح بالاتر باشد بطرف سطوح پایین تر سرازیر میشود و آنها را پر میکند، اگر فلان نوع تولید هم در سطح مرتفعی قرار گیرد سایر انواع تولید را، که از لحاظ فنی در سطح نازلتری قرار گرفته اند چون سیل در زیر فشار خود غرق میکند. امپریالیسم صنعتی باتکیه به مستعمرات خود زنده است و بیکمک همین نیروی سیلاب و ار خود که سطح نازل تولید را بغرقاب میکشاند دوام می آورد. این «نیروی سیلاب وار»، کار و در آمد و تولید اقتصاد را در هم میشکند و خوشیها ورنجهای مردم را ریشه کن میکند و منابع را در جهت انبساط فنی قسمت های عالی اقتصاد بکار می اندازد. پیش از آنکه مسئلهی ارتقاء مراتب

اقتصاد حل شود، باید بهمین تهدید « نیروی سیلاب وار » توجه کافی میدول داشت . حل این مشکل با عملی کردن پیشنهاد عالی پرفسور دانت والا **Dantwala** درباره‌ی « قفل‌های فنی » انجام پذیر است . زیرا جریان پیشرفت اصول رانیز میتوان مانند جریان آب رودخانه ، **تحت تعلیم در آورد** و برای آن مسیر سنجیده ای تعیین کرد .

مارکس ضمن بحث معروف خود درباره‌ی « یکپارچه کردن » ، طی جلد سوم کتاب **سرمایه** میگوید که سرمایه‌داران بزرگ بسیار علاقمند بملب مالکیت از سرمایه داران کوچک هستند زیرا که از این راه میتوانند تنزل نرخ بهره را باتوسل با افزایش **حجم** بهره‌ی وصولی از تمرکز عظیم، جبران کنند . حال ما میپرسیم آیا میل بانسباط آنها بضرر تولید کنندگان کوچک فقط جلوهای است از **سرمایه‌داری** یا اینکه ترقی اصول فنی نیز دارای همین خصوصیت است ؟ پیروان مارکس هیچکدام در باب این مسئله توضیحی ندادند .

موضوع ترقی اقتصادی را باید « تمام و کمال در نظر گرفت » و برای توفیق در این امر باید این اقدامات بعمل آید :

[۱] از فشار جریان تولید قسمت های مترقی اقتصاد بطرف سطح های پائین اقتصاد باید جلوگیری کرد .

[۲] اصول فنی نوین باید طوری باشد که استعداد بکار انداختن سرمایه و ضروریات اشتغال، در مراتب مختلف اقتصاد تناسب پیدا کنند .

[۳] برای ارتقاء سطح تولید باید بازده اضافی مراتب عالی اقتصاد را بکار گرفت . مسلم است که هر یک از مراتب اقتصاد بطور کامل یا بطور جزئی بکار خواهد افتاد اما هدف خطمشی اقتصادی باید این باشد که مراتب مختلف اقتصاد را هر چه بیشتر بجا داشته‌اند کامل نزدیک کند . ممکن است برای مراتب مختلف احتیاج بموازنه‌های مختلف باشد . وظیفه‌ی اقتصاد سوسیالیستی این است که همه‌ی این مراتب را در یک تئوری جامع کرد هم جمع کند . در انجام این وظیفه‌ی جالب ، کارشناسان فنی، سوسیالیستها و مقصدین سراسر جهان باید بایکدیگر همکاری کنند زیرا که در عرصه‌ی علم و دانش نباید از نیروی سیلاب وار ترس داشت !

حال باید پرسیم ارتقاء سطح مراتب مختلف اقتصاد تا چه حد باید ادامه داشته‌باشد آیا احتیاجی باستقرار و ثبات هست یا نیست ؟ . **ستالین** نه تنها اعتقاد به ارتقاء سریع سطح دارد بلکه معتقد است که باید همه‌ی مراتب مختلف اقتصاد را بیک سطح متحدالشکل بالا آورد . بهمین علت است که بنظر **ستالین** « ورود دهقان بکالخوز [مزرعه‌ی اشتراکی] اورا سوسیالیست نمیکند » دهقان پس از الحاق به کالخوز باز هم آثار سرمایه داری را در روحیه‌ی خود محفوظ نگاه خواهد داشت و فقط انضباط آهنین و یابدار دیکتاتوری پرولتاریا

وفشار اصول فنی معقول روحیهی دهقان رامثل پرولتاریا تغییر میدهد و او را بصورت عضوی از اعضای جامعهی بی طبقه درمیآورد. در این گفته فرض این است که اصول فنی میتواند بر همه چیز غلبه کند ولی ما این فرض را قبول نداریم زیرا وضع مراتب مختلف اقتصاد را، منابع موجود تعیین میکند و اصول فنی هم قهراً باید با منابع تطابق پیدا کنند؛ البته این حقیقت دارد که ترقی فنی منابع را زیادتر میکند ولی اصول فنی خلاق، همیشه بر اثر محدودیت منابع بوجود می آید. اگر بتوان در مراتب مختلفه تولید، پیشرفت اصول فنی را با منابع موجود متناسب کرد، جامعه را نیز میتوان از لحاظ اقتصادی تغییر داد. اصول فنی ممکن است از چند جهت و در مراتب مختلف بکار آفتد ولی جلوه و اثر کلی آن اصولاً بوسیلهی منابع تحدید میگردد: اگر همهی منابع جذب در مراتب عالیهی اقتصاد بشود، انضمام در مراتب پائین تر از هم میگذرد و بدنبال آن قحطی و مرگ و میر فرا میرسد. در کشورهای آسیا، سطح کلی اقتصادات با احتمال که خیلی نازلتر از سطح اقتصادات ایالات متحده باقی بماند، اما در عین حال همین آسیاهای فولادی و کم ظرفیت قارهی آسیا را میتوان مانند آسیاهای ایالات متحده بصورت جدید درآورد. بخلاف رؤیای ستالین درباره سطح بی شکاف اصول فنی پیشرفته و متحد الشكل، کشورهای آسیائی میتواند ساختمان اقتصادات خود را طوری بسازند که مراتب و طبقات متعدد داشته باشد و این مراتب را حلقه هائی بیکدیگر پیوند دهد، برای اقتصاد کشورهای آسیائی شاید این ترکیب بر سایر اشکال ترجیح داشته باشد. مسئلهی «مشاغل متداخل» مثل اینکه لازمهی اقتصاد کشورهای آسیا است. اما اگر ابزار و آلات و ماشین آلاتی بسازیم که فقط بپردازد مراتب نازل اقتصاد و مشاغل متداخل بخورد کار ما ناقص و ناتمام خواهد بود.

در چین کمونیست، برای احراز حد اکثر تولید و اشتغال در مراتب مختلف بسیار مجاهدت می شود. ولی بعلمت اینکه جنگ صدعات بسیار بر صناعت آن کشور وارد آورده بود و بمناسبت اینکه قبلاً نیز سعی و کوشش برای حد اکثر استفاده از زمین کشاورزی بعمل می آمد، میزان افزایش تولید، زیاد نیست. لذا سیاستمداری و حین تدبیر مائو هنگامی آشکار میگردد که سعی میکند مراتب مختلف و متفاوت اقتصاد چین ارتقاء و تحول پیدا کند: اگر نامبرده هم دو دستی بنظریات ستالین بچسبد مسلماً دچار بدبختی خواهد شد، و اگر هم بسمت سوسیالیستهای آسیا گرایش پیدا کند، لامحاله مواجه میشود با تناقض بین ثنوری و عمل خود یعنی بین سیاسیات و آراء اقتصادی.

اما در باب کمکهای خارجی چه باید گفت؟

همانطور که در داخل يك کشور کشمکشهای بین قسمتهای پیشرفته و قسمتهای ابتدائی اقتصاد توسعه می یابد، کشمکش بین کشورهای عقب افتاده و پیشرفتهی جهان نیز افزایش پیدا میکند. همانطور که در يك جامعه ی واقعاً مترقی، قسمتهای پیشرفته

اقتصاد بسمت عقب افتاده‌ی خود کمک میکند و آنرا بسطح بالاتر ارتقاء میدهد ،
 همانطور هم کشورهایی که خیلی پیشرفته باشند بکشورهای عقب افتاده کمک میکنند .
 چنانکه **والتر روث** رئیس **C.I.O** اظهار میدارد برای کمک بکشورهای عقب افتاده شاید
 لازم باشد که به میزان دودرصد بدرآمدهای ملی کشورهای مغرب زمین مالیات بست . ولی
 همین کمک هم باید باظرفیت کشورهای دریافت کننده متناسب وشکل اعطای آن نیز در
 خور این کشور باشد. ر. ه. س. کراسمن درباب ایجاد يك جنبش امپریالیستی تفکراتی دارد
 وامکان این جنبش را از لحاظ ثنوری پیش بینی کرده میگوید يك چنین امپریالیسم میتواند
 يك کشور عقب افتاده راضعی کند و بدینوسیله توده‌های مردم را از نوع بندگی زمین
 وطبیعت رهائی بخشد* . کشورهای این، بدون اینکه قصد نوع پرستی داشته باشد، يك چنین
 تحول اقتصادی در کشور منچوری بوجود آورد. منچوری، درسال ۱۹۳۰ هنوز «از بسیاری
 جهات یکی از کشورهای نوع آسیائی محسوب میشد... ولی بفاصله‌ی چندسال ژاپن
 کلیه‌ی جریانات مربوط بصنعتی شدن کشورهای مغرب زمین را در منچو کوئو بوجود
 آورد وحال آنکه حدوث این جریانات درخود ژاپن حدودنیم قرن بطول انجامید* .
 البته این استحالی اقتصادی باصرف سرمایه‌ی بسیار انجام گرفت: سال ۱۹۴۵ مجموع
 سرمایه بکار افتاده ممکن است به پانصد میلیون لیره، یعنی چهل درصد درآمدهای ملی
 ژاپن بالغ شده باشد. در مورد بریتانیای کبیر که بزرگترین کشور قرض دهنده‌ی ماوراء
 بحار میباشد، يك قرن طول کشید تا توانست مبلغی مساوی با درآمدهای سال ۱۹۳۸ خود
 قرض بدهد* . این کار مهم بنیان منچو کوئو را ضعیف تر وسست تر کرد: «طی ده سال
 که از پیشرفت ژاپنی ها گذشت. دهقانان واقعاً از بین رفتند. تولید محصول کشاورزی تنزل
 کرد... جمعیت افزایش یافت احتیاج بدهقانان زیادتر شد... شکست ژاپن. سال ۱۹۴۵
 قرضت خوبی برای مطالعه درباب عکس العمل دهقانان در برابر جریان صنعتی شدن فراهم
 آورد* . این عکس العمل البته خصمانه بود. ترقی اقتصادی مسئله‌ی کمال و تمامیت اجتماعی
 است و صرفاً بایکار انداختن سرمایه ارتباط ندارد.

کمک خارجی را باید تحت نظارت ملاحظات جامعه شناسی و ابداعات فنی و ذخیره‌ی
 سرمایه (در برابر احتکار سرمایه) قرارداد. اما يك چنین مناسبات پیچیده فقط بین کشور
 های قرض گیرنده بوجود نمی آید. تنها يك سازمان جهانی است که از عهده‌ی این مهم
 برمی آید. برای ازیین بردن کشمکشها و تضامات غنی وقفیر در خانواده‌ای ملل ، باید
يك سازمان ترقی جهانی بوجود آید. خرج این سازمان را باید از طریق يك تادو
 درصد مالیات بر درآمدهای ملی کشورهای پیشرفته تأمین کرد ووظائف آن نیز بدست

✧ R.H.S. Crossman. مقالات جدید فابین.

✧ Mavrice Zinkin آسیا ومغرب زمین

جامعه شناسان و انسان شناسان و کارشناسان انجام گیرد.

بدیهی است که سازمان سیاسی کشورهای عقب افتاده در شکل ترقی آن کشورها تأثیر بسیار میکند. سازمان نوین اقتصادی ژاپن با سازمان اجتماعی فئودالیسم پیوند داشت «در آنجا، پس از رواج صنعت شکل قدیمی خویشاوندی و انتظام سلسله مراتب اجتماع از بین نرفت، بلکه بعکس، این پیوند ها مستحکم تر شدند و از طریق نظارت و طرح نقشه های سنجدیده، جزئی از سیاست تحول اقتصادی محسوب شدند و استادانه یک پوشش ایدهولوژیکی برای این پیوندها تهیه کردند.»* نتیجه ای که از این حیث بدست آمد این بود که «یک فئودالیسم طلا» با فئودالیسم زمین پیوند پیدا کرد ولی تحولی که از لحاظ اجتماعی حاصل شد باندازه این تحول زیاد و سریع نبود.

در اتحاد شوروی حکومت بروکراسی اساساً شکل پیشرفت و ترقی را عوض کرد. ما اگر بخواهیم به ترقی کامل و تمام عیار نائل شویم باید برای قسمت های مختلف و متفاوت اقتصاد سازمان دمکراتیک بوجود آوریم. آزادی و دمکراسی در وظیفه و در مورد زمین لازمی تحول اقتصادی است و این تحول خود بر بنیان تعاون و مشارکت داوطلبانهی مردم، بخصوص دهقانان استوار می باشد. اگر دوام و بقای دمکراسی در کشورهای آسیا بسته باین است که اصول آن بیش از پیش و با سرعت بیشتر بسط و توسعه پیدا کند. اقتصاد چند جانبه فقط دوش بدوش پیشرفت و بسط اصول دمکراسی اثر عملی دارد.

کشورهای مترقی معمولاً با تعدی و تجاوز بکشورهای عقب افتاده پیشرفته اند. این تجاوز را پیشرفت سرمایه داری بجانب امپریالیسم دانسته اند. امروز برای احراز برتری بین امپریالیسم های رقیب یک نیروی غیر نظامی قوی در حال تکوین است. افزایش میزان ثروت در حال حاضر درجهتی است که رگه ویی و شالدهی جنگ را استوار میکنند. قدرت نظامی در پشت اصول فنی مترقی، یک بنیان و اساس وسیع تر بوجود می آورد اصول فنی عمیق اقتصاد را زیاده تر میکنند ولی جنگ پهنه های آنرا وسعت میدهد.

سهام کشور اتحاد شوروی در تولیدات صنعتی جهان ۴۷ درصد یعنی میزان سال ۱۹۲۸ در سال ۱۹۴۰ بده در صد افزایش یافت. معهداً در همین کشور هم قسمت اساسی تولیدات یعنی بالغ بر شش درصد صنعت صرف توسعه قوای نظامی مسکواست. نتیجه آنکه پس از جنگ شش درصد دیگر از تولیدات صنعتی صرف افزایش حوزهی قدرت شوروی شده **دولتهای جدید** در این صدد هستند که منافع حاصل از ترقیات عمقی را بصورتی در آورند که بتوانند از مزایای توسعه عرضی اقتصادیات استفاده کنند. یکی از کشورهای آسیا دست باین قمار زد و باخت. هیچ یک از کشورهای آسیائی نمیتوانند این امید را بخود راه دهد که در عرصه نبرد با کشورهای مغرب زمین هموردی و رقابت کنند.

* Wilberte.Mor صنعتی کردن و کار.

برای ملل آسیائی وسعت و پهنای تحصیل حاصل است، فقط باید به افزایش عمق اقتصادیات خودپیردازیم. لذا؛ کشورهای آسیائی باید صلح جو باشند. صرف قوای حیاتی درراه ایجاد تدارکات نظامی کاری است بیحاصل و احمقانه در زندگی اجتماعی مردم آسیا مبنای عدالت را باید رواج داد و حس وفاداری و اطاعت دهقانان را که بر اثر تحولات اقتصادی بیدار میشوند استوار کرد و انضباط مردم را از طریق بسط اصول دموکراسی مستحکمتر ساخت. عدالت و وفاداری و انضباط سدی است در برابر تجاوز. مردم مستمند و تهیدست باید با ایمان زندگی کردن را یاد بگیرند.

بنابراین سوسیالیسم آسیائی تنها نباید ملهم از نیازمندیهای دهقانان باشد و صورتی غیر متمرکز و دموکراتیک و صلح جو داشته باشد بلکه باید از اصول عالیهای اخلاق نیز برخوردار باشد. تنها از طریق پیوند فکر و وجدان است که مامیتوانیم پیشرفت کنیم. در آسیا اگر احترام بقدرت بصورتی درآید که نفس قدرت را ستایش کنند و مصلحت را بجای فضیلت بنشانند شکست سوسیالیسم آسیائی نیز حتمی است. قدرت سوسیالیسم آسیائی در عشق بشریت بتحصیل هدفهای اصیل است. بگفته‌ی **رامانو اسلو هییا**: «هدفهای اقتصادی و هدفهای کلی یا عمومی باید در کنار هم پیشرفت کنند سبقت گرفتن یکی از این دو بر دیگری، جز بدبختی حاصلی نخواهد داشت» ۳۴/۱۸۱

قطعنامه بین الملل سوسیالیست ها

درباره خاورمیانه

شورای عمومی بین الملل سوسیالیست های اروپا در ۲۴ مارس در شهر زوریخ گرد آمدند و در چند موضوع بحث کرده و قطعنامه هائی تصویب کردند اینک قسمت اخیر قطعنامه مربوط بوضعیت خاورمیانه ذیلا از نظر خوانندگان میگذرد:

«... شورای بین الملل سوسیالیست ها پیام خود را بتمام ملل صلح دوست و
 «تمام مردانی که دارای حسن نیت و اراده اند، و بتمام احزاب سوسیالیست میفرستد که
 «تمام سعی و کوشش خود را برای حفظ صلح بانتهیق مقاصد زیر بکار برند:
 «۱- اصرار داشته باشند که دولت اسرائیل با اسلحه لازم برای دفاع از خود
 «مجهز باشد، این وسیله در صورت فقدان پیمان صلح تنها وسیله مستقیم جلوگیری
 «از حمله است.

«۲- طرفین را وادار بماندگرات صلح کرد، بدون اینکه شرائط قبلی مض
 «برای یکی از طرفین را قبول کرد، هدف این مذاکرات انعقاد پیمان صلحی خواهد
 «بود که حاکمیت و تمامیت ارضی کلیه دول مربوطه را تضمین کند.

«۳- تکیه را باید روی این سعی و کوشش مشترک گذارد که رشد و تکامل
 «این ناحیه ممکن گردد و فقر و ناخوشی و اوضاعی که با ارزش و مقام انسانی منافات دارد
 «دریسه کن گردد، این وضع باید نوعی باشد که ملل عرب از آن برخوردار گردیده
 «و همکاری ثمر بخش بین ملل عرب و اسرائیل ممکن الحصول گردد.»

صاحب امتیاز و مدیر: محمود افشار

نبرد زندگی سالی ۱۰ شماره در نیمه دوم هرماه منتشر میشود

نشانی موقت دفتر مجله: تهران-شاهرضا خیابان رامسر

کوچه اول دست راست در روبرو

تلفن مدیر ۴۰۶۱۲-تلفن هیئت تحریریه ۳۵۳۴۹۹

اشتراک سالیانه برای داخله ۱۵۰ ریال خارجه ۵۵ دلار

تک شماره ۱۵۰ ریال

در دوره دوم مجله:

متأسفانه چندی از مقالات با ارزش و با ترجمه‌ها که تهیه شده بود در این دوره منتشر نشد از جمله آنها به چند مقاله زیر اشاره می‌شود:

پنجاهمین سال تأسیس حزب سوسیالیست فرانسه از مجله سوسیالیست ترجمه

علی ونوق

هنر و آناژیسیم از هرابر خالاتیان.

تکامل تاریخی سوسیالیسم از علمی به عملی از هرابر خالاتیان

اعلامیه حزب سوسیالیست آرژانتین از نسریر بین‌الملل سوسیالیست ها ترجمه

بانومهین دولت آبادی

تکامل تاریخی سوسیالیسم از علمی به عملی

از اینکه قسمت دوم مقاله با ارزش آقای خالاتیان ممکن نشد در این شماره تماماً

چاپ شود خیلی متأسف و در عین حال امید عفو داریم. آقای خالاتیان تالیقی زیر عنوان «تکامل

تاریخی سوسیالیسم از علمی به عملی» تهیه کرده‌اند که دو مقاله مذکور در بالا قسمتی از

آنست و امید داریم که در دوره آینده مجله بتوانیم این آثار گرانبها را منتشر سازیم در این

تألیف سعی شده است که یک تجدید نظر کلی و همه‌جانبه در فرضیه‌های سوسیالیسم مطابق

با مقتضیات عصر حاضر انجام گیرد.

کاوش‌های هنری

نگارش: حسن بهبهانی

سیر تکاملی هنر و ادبیات و چگونگی پیدایش شیوه‌های نو را

با روش انتقادی مورد بحث قرار میدهد.

دوره دوم نبرد زندگی

با انتشار این شماره تعهد مادی ما در مقابل آنهایکه وجه اشتراك را بیش از انتشار ویا پس از آن پرداخته بودند تمام می شود. اما تعهدات اخلاقی مادر مقابل علاقه مندان برای ادامه بحث و مطالعه همچنان پابرجاست. متأسفانه بمناسبت مشکلات مادی باید چند ماهی تعطیل کنیم تا در طی این مدت بلکه با همت علاقه مندان بتوانیم سرمایه ای برای مجله تهیه نماییم. با وجود اینکه سطح علمی مندرجات این مجله نوعی است که عده زیادی نمیتوانند از مندرجات آن استفاده کنند معذک در صورتیکه سرمایه لازم برای مجله در دسترس داشتیم با وجود اشتراك میشد کار را ادامه داد. فقدان سرمایه و نداشتن محل ثابت برای اداره مجله و نبودن حتی یک نفر کارمند حقوق بگیر باعث شده است که همه وجوه اشتراك آنطوریکه باید وصول نشده، همچنین عده زیادی از آنهایکه با اینگونه انتشارات علاقه دارند از وجود این مجله هنوز هم بی خبرند و مسئله توزیع نظم و ترتیب لازم ندارد. تا حالا تقریباً دوتک مخارج مجله از وجوه اشتراك تهیه شده از تک باقیمانده نیمی از طرف جناب آقای محمود افشار و نیم دیگر از طرف هیئت تحریریه تهیه و آماده گردیده. مصمم هستیم که با تهیه سرمایه وضع مالی را برای دوره دوم که امیدواریم پس از تعطیلات تابستان شروع شود، بهتر نظم و ترتیب دهیم. انتقاداتی از طرف خوانندگان نسبت به مجله شده که قسمتی به مورد و قسمت دیگر بمناسبت عدم توجه با امکانات و هدف ماست، در دوره دوم با در نظر گرفتن انتظارات علاقه مندان مندرجات مجله از لحاظ تنوع و سطح مندرجات نوعی تنظیم خواهد شد که عده بیشتری بتوانند از آن استفاده کنند. سعی خواهیم کرد که دوره دوم در عین آموزنده بودن مشغول کننده نیز باشد و بمسائل هنری و ادبی توجه بیشتری شود. علاقه مندانی که از لحاظ مادی و یا معنوی بخواهند کمکی کنند و نظریاتی در باره انتشار مجله در دوره دوم داشته باشند، ممکن است به نشانی موقت دفتر مجله (شاهرضا خیابان رامسر دست راست کوچه اول در روبرو، تلفن ۳۵۳۴۹) شخصاً روزهای چهارشنبه ۵ تا هفت بعد از ظهر رجوع فرمایند و یا بوسیله تلفن تماس بگیرند. از علاقه مندانی که بوسیله تلفن و یا کتباً ما را در ادامه کار تشویق فرموده اند تشکر میکنیم و امیدواریم که سعی و کوشش دسته جمعی علاقه مندان دوره آینده مجله را در سطح بالاتر و بهتر و مطبوعتر بزودی زنده کند.

تاریخ سوسیالیسم یا

تکامل تاریخی سوسیالیسم از خیالپرستی تا واقع بینی در قرون نوزده و بیست

تالیف خلیل ملکی

که فقط در ساله مختصر از آن منتشر شده بود تکمیل گردیده و ضمیمه فرهنگ اصطلاحات سیاسی و اجتماعی در آینده نزدیک منتشر می شود.

سوسیالیسم افسانه دو قرن اخیر و بخصوص مورد توجه انسان نیمه دوم قرن بیست است. در این تالیف، سوسیالیسم در حال رشد و نمو و تکوین برای خواننده معرفی میشود. تکوین و تکامل سوسیالیسم در انگلستان و فرانسه و آلمان در مراحل مختلفش مورد توجه بخصوص مؤلف بوده است. ما را کیسم که دنیای امروز را تحت تأثیر خود قرار داده باروش عینی و واقع بینانه، هم از جهات مثبت آن و هم از نقاط ضعف آن تجزیه و تحلیل گردیده.

This object has been digitised and made available by The University of Manchester Library.

For further information and details about terms of use, see the Library's website -

www.manchester.ac.uk/library/copyright-and-licensing.

قابل توجه کاربران مجازی :

این سند توسط کتابخانه دانشگاه منچستر دیجیتال سازی و عرضه شده.

برای اطلاع بیشتر درباره شرایط استفاده از این منبع الکترونیک، لطفاً به لینک زیر مراجعه فرمایید:

<http://www.manchester.ac.uk/library/copyright-and-licensing>

بر اساس این مقررات، هر نو استفاده از این سند باید با ارجاع مناسبی به کتابخانه دانشگاه منچستر انجام بگیرد.